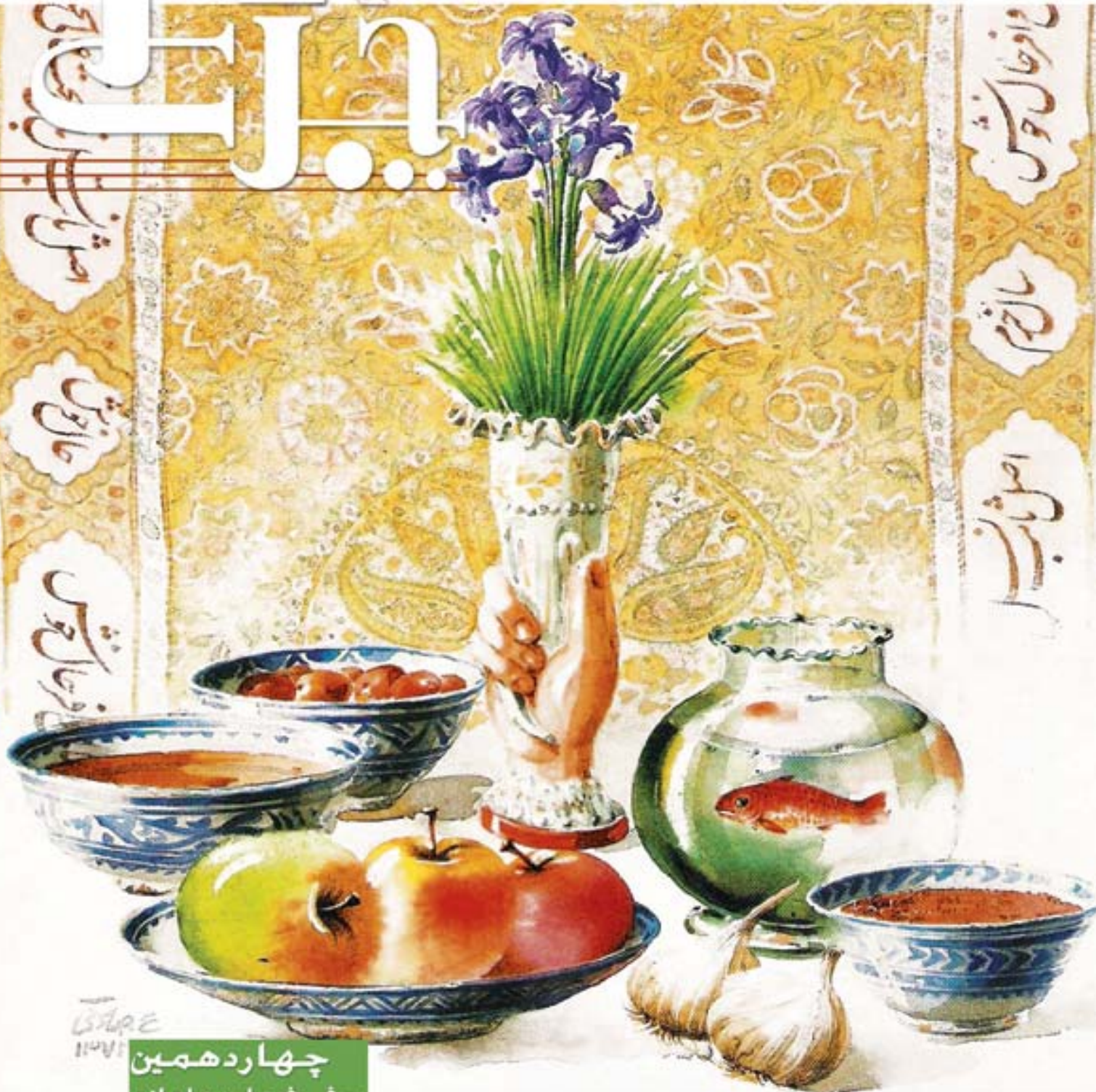


C H E R A G H

چهاردهمین



روز افکار خوش

سالخیزم

اصول نابینا

اصول نابینا

حالتش

روز افکار خوش

چهاردهمین
پیش شماره ماهانه
اسفندماه ۱۳۸۴

۱۴

WWW.CHERAGH.PGLO.ORG

تقدیم به شما

یا رب این نوگل خندان که سپردی به منش
می سپارم بتو از چشم حسود چمنش
گرچه از کوی وفا گشت بصد مرحله دور
دور باد آفت دور فلک از جان و تنش
گر به سرمنزل سلمی رسی ای باد صبا
چشم دارم که سلامی برسانی ز منش
به ادب نافه گشایی کن از آن زلف سیاه
جای دل های عزیز است بهم برمنش
گو دلم حق وفا با خط و خالت دارد
محترم دار در آن طره عنبر شکنش
درمقامی که بیاد لب او می نوشد
سفله آن مست که باشد خیر از خویشتنش
عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت
هرکه این آب خورد رخت به دریا فکند
هرکه ترسد ز ملال انده عشقش نه حلال
سر ما و قدمش یا لب ما و دهنش
شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است
آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

۲	پیام سردبیر
۵	همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی
۷	جشن اسفندگان و زنان در ایران باستان
۹	سوال شناسی و فلسفیدن
۱۴	آنچه که درباره نوروز و هفت سین ناگفته مانده
۱۵	گزارش دیدار سازمان با UNHCR
۱۶	روند پناهنده پذیری در چند ماه گذشته
۱۸	دریچه
۱۹	وضعیت اجتماعی زن در ایران باستان
۲۲	بنویسیم رمانتیک بخوانیم اواخواهر
۲۳	از رنجی که می بریم: پدر و مادر
۲۷	گوشه هایی از یک زندگی
۲۹	پای صحبت های آرشام پارسی
۳۴	چرند و پرند
۳۷	فاجعه ای که وزیر نمی خواهد به آن بیاندیشد
۳۸	طرح کمپین مشترک
۴۱	روز زن در ایران باستان
۴۲	جذابیت اثر هاله ای ایجاد می کند
۴۴	فیلم دختر فداکار
۴۶	برترین های اسکار
۴۸	پیام سازمان به نشست هانوفر
۴۹	پناهجویان همجنسگرا و هلند در این روزها
۵۱	بیانیه مشترک روز جهانی زن

CHERAGH MAGAZINE
Cultural – Social

نشریه ی فرهنگی اجتماعی چراغ
صاحب امتیاز: سازمان PGLO

Sponsor: PGLO

سردبیر: پیام شیرازی

Editor: Payam SHIRAZI

ویراستار: نیما

Editor: Nima

طراح روی جلد: امیر حسین

Cover Designer: Amir Hosein

چهاردهمین پیش شماره: اسفند ماه ۸۴

14th Pre-Issue: March 2006

Web Site:

www.cheragh.pglo.org

آدرس وب سایت:

E-mail:

editor@pglo.org

پست الکترونیکی:

استفاده از مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است

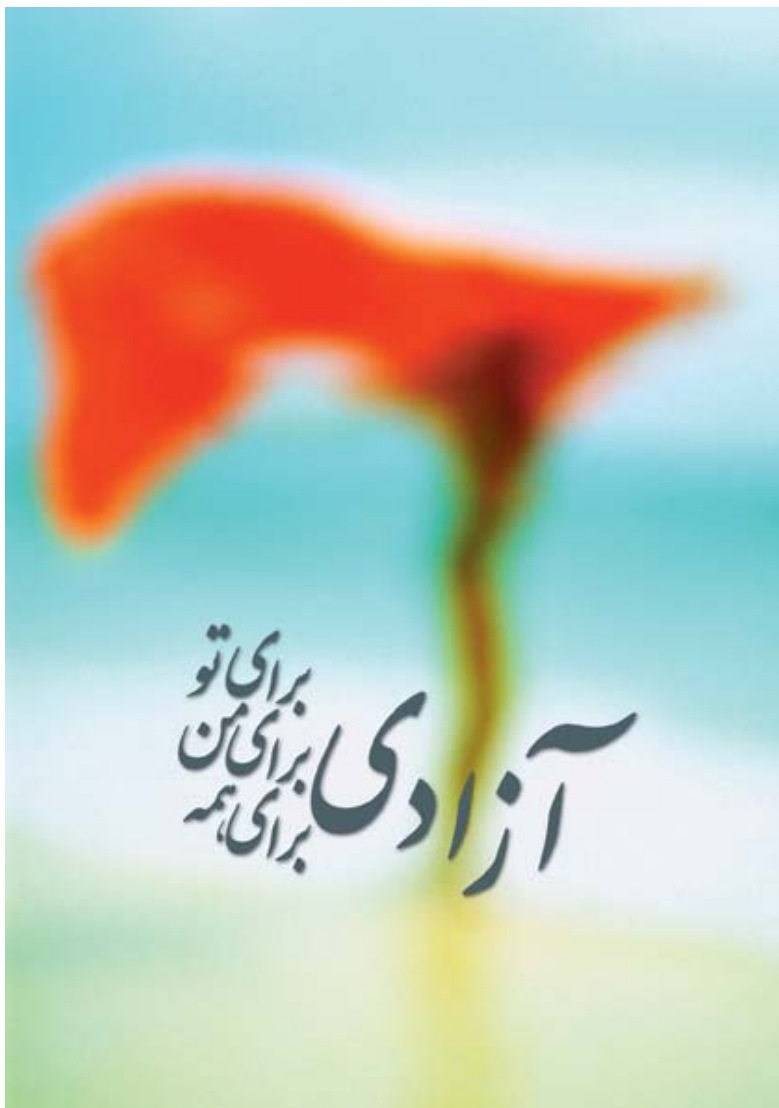


پنجاه و سه صفحه

پیام شیرازی

در ماه گذشته هانوفر آلمان شاهد گردهمایی جمهوری خواهان لائیک و دموکرات بود که شاید در نوع خود بزرگترین گردهمایی اکثر مبارزان برای آزادی ایران و اپوزسیون های خارجی محسوب می شد. در این میان نمایندگان همه اقلیت ها و اکثریت ها حضور داشتند و به اظهار نظر در نقاط مشترکی که همان آزادی بود به ایراد سخنرانی پرداختند. هر گروه و دسته نماینده ای داشت که ساعت ها به تشریح نظراتشان می پرداخت. در این گردهمایی از میان جامعه همجنسگرا، دوجنسگرا و دوجنسگونه ایرانی تنها یک پیام وجود داشت که همان پیام سازمان همجنسگرایان ایرانی بود که به همت خانم مهشید راستی خوانده شد.

آن چه که موجب شد گروهی از حاضرین نخستین پیام جنبش اقلیت های جنسیتی ایران را برنتابیده و با دیده اغماز بنگرند برآمده از روحیه انحصار طلبی آن دسته از دوستانی است که مناسفانه در به دست آوردن آزادی و گسترش آن مقدمات و موخرات قائل هستند و آزادی را مشروط می پندارند.



گویا پیام قرن ۲۱ به گوش مدعیان آزادی و سینه چاکان مردم سالاری نرسیده است. شاید لازم باشد قبل از بحث و تلاش در جهت به دست آوردن آزادی و مردم سالاری به توجیه و تعریف واژگانی بپردازیم که مدعی تلاش در جهت آن ها هستیم. مسلما نمی توان انتظار آزادی در جامعه ای را داشت که همه مردم آزادند آن چه را می خواهند بگویند و یا آن گونه که مایل هستند رفتار کنند اما وقتی به آزادی های جنسیتی می رسیم خود را محاط بر خط قرمز بینیم. این رفتار ها با تعابیر جهانی عدالت اجتماعی، آزادی و مردم سالاری کاملا متفاوت است و قطعاً تاثیری بر جامعه همجنسگرای ایرانی نخواهد داشت که آیا مردم سالاری دینی مقابل آن ها ایستادگی می کند، یا مردم سالاری که با هوموفوبیا در هم آغشته است.

باید یاد آور شد که همجنسگرایان ایرانی با آشنایی که از تحولات جامعه ایران دارند هرگز از چاله دین بیرون نمی آیند که در چاه هوموفوبیایی بیافتند که به احساسات و عشق آنها نه به دیده گناه که به دیده بی اخلاقی و معضل اجتماعی بنگرد.



اطلاعیه بسیار مهم

سازمان همجنسگرایان ایرانی با هدف رسیدن به آزادی و برابری حقوقی همجنسگرایان ، دوجنسگرایان و دوجنسگونه های ایرانی فعالیت خود را از سال ۱۳۸۳ آغاز کرده است و به هیچ یک از احزاب سیاسی تعلق ندارد و تنها به تعاملات اجتماعی با آن ها می پردازد و برای حقوق اقلیت های جنسیتی تلاش می کند. لذا تمامی فعالیت های سازمان بر این اصل استوار است و هدف دیگری دنبال نمی گردد.

سازمان همجنسگرایان ایرانی



سازمان همجنسگرایان ایرانی دو ساله می شود



چه هدیه ای برای سازمان
خودتان در نظر گرفتید؟

همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی

دکتر سیروس شمیسا

(مطالب منتشر شده در پیش شماره های قبل را مطالعه نمایید)

صوفیان امرد باز

صوفیان دو دسته بودند قلیلی از آنان مانند ابن عربی و شهاب الدین سهروردی و شمس تبریزی و مولانا امرد بازی را نمی پسندیدند و دسته دیگر که اکثریت با آنان بود شاهد باز بودند. این دسته اخیر برای توجیه کار خود از آموزه های عرفانی سواستفاده می کردند. در عرفان می گویند الله جمیل و یحب الجمال یعنی خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. پس دوست داشتن زیبارویان تشبه به اخلاق الله است. صوفیان می گویند مقید به مطلق پیوسته است و از این رو زیبایی های جزئی هم نمودی از آن زیبایی کل است. مولانا می گوید:

خوبرویان آینه خوبی او

عشق ایشان عکس مطلوبی او

زیبایی شاهدان مقید و زیبایی حق، مطلق است. تعبیر افلاطونی آن این است که این زیبایی های زمینی یک الگوی آسمانی دارد. مولانا به سواستفاده برخی از صوفیان از این آموزه اشاره کرده و می گوید:

ور تو گویی جزو پیوسته کل است

خار می خور، خار مقرون گل است

استاد فروزانفر در شرح آن می نویسد: "مقید از جهت اینکه مرتبه ای از مراتب ظهور مطلق است بدو پیوسته و متصل است. از این لطیفه ممکن است بعضی گمراه شوند و عشق به جزو را عشق به کل بیندارند، چنان که طایفه یی از صوفیه جمال پرستی را به همین دلیل برگزیده و یکی از اصول طریقت فرض کرده اند. مولانا نخست از طریق حس و عادت جواب می گوید و به سبیل معارضه این اندیشه را رد می کند بدین گونه که بر این فرض خار نیز با گل پیوسته است و هر دو از یک درخت می رویند ولی هیچکس این دو را یکسان نمی پندارد و به جای گل خار نمی خورد و نمی بوید... این بیان ممکن است به طریق اشارت، انتقادی باشد از روش جمال پرستان و پیروان اوحدالدین کرمانی و علی حریری"

اصل معروف عرفانی دیگر این است که عشق مجازی پلی است برای وصول به عشق حقیقی. بدین ترتیب صورت پرستی می تواند تمرینی باشد برای عشق ورزیدن به الله. مولانا در این معنی می فرماید:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است

عاقبت ما را بدان سر رهبر است

استاد فروزانفر در توضیح این بیت می نویسد: "بعضی از صوفیان نیز پرستش جمال و زیبایی را موجب تطلیف احساس و ظرافت روح و سرانجام سبب تهذیب اخلاق و کمال انسانیت می شمرده اند و گاهی آن را ظهور حق و یا حلول وی به نعت جمال در صور جمیله می دانسته اند و سردسته این گروه ابوحلمان دمشقی است که اصلا از مردم فارس و ایرانی بوده و پیروانش را حلمانیه می خوانده اند و چون عقیده خود را در دمشق اظهار کرده است به دمشقی شهرت گرفته است. این حلمانیان مردمی با ذوق و خوش مشرب بوده اند و به پیروی از پیر خود هرچا زیبارویی را می دیده اند بی رویوش و ملاحظه و به آشکارا پیش وی به خاک می افتاده اند و سجده می کرده اند اگرچه علی ابن عثمان هجویری (صاحب کشف المحجوب) ابوحلمان را از این عقیده میرا می داند. ظاهرا ابوحلمان در قرن سوم می زیسته و همان کس است که ابونصر سراج از وی به نام ابوحلمان صوفی یاد می کند. پیروان او تا اوایل قرن پنجم وجود داشته اند و عبدالقادر بغدادی یکی از آن ها را دیده و با وی مجاحه کرده است... و گمان می رود که لفظ "شاهد" و "حجت" به معنی زیباروی در مصطلحات صوفیان از این عقیده سرچشمه گرفته است به مناسبت آن که زیبارویان گواه یا دلیل جمال حق تعالی فرض شده اند."

احمد غزالی و عین القضا میانجی از اعظام صوفیه و اوحدالدین حامدین الفخر کرمانی و علی حریری و فخرالدین عراقی هم بر این عقیده بودند و داستان های شاهد بازی و جمال پرستی ایشان در کتب رجال و حکایات صوفیه مذکور است. این رباعی از اوحدالدین کرمانی عقیده ابوخلمان را به خوبی یادآوری می کند:

زآن می نگرم به چشم سر در صورت

زیرا که ز معنی است اثر در صورت

این عالم صورت است و ما در صوریم

معنی نتوان دید مگر در صورت

ولی شمس الدین تبریزی و مولانا صورت پرستی را بدین گونه که در طریقه ی حلمیان است نمی پسندیده اند و عشق به کمال و مرد کامل را که عین عشق به خداست اصل و پایه زیقه خود قرار داده اند" در مورد هر یک از این اسامی که استاد فروزانفر آورده و کثیری دیگر از مشایخ بزرگ صوفیه داستان های مستند متعددی در شاهد بازی در دست است که تذکره نویسان کوشیده اند به آنها جنبه معنوی و عرفانی و خالی از شائبه بدهند که به چند نمونه اشاره می کنم:

احمد غزالی

احمد غزالی برادر حجت الاسلام محمد غزالی از مشایخ بزرگ صوفیه و استاد عین القضا همدانی است. از این شیخ بزرگ که صاحب آثار ارزنده یی چون سوانح العشاق است داستان های متعددی در شاهد بازی آورده اند که استاد احمد مجاهد در کتاب خود آن ها را گرد آورده است. جز این جوهری بقیه نویسندگان کوشیده اند که به این داستان ها رنگ معنوی بدهند و شیخ را میرا از هر شائبه یی معرفی می کنند. احمد غزالی در عرفان به سه مطلب معروف است: دفاع از ابلیس، جمال پرستی و علاقه به سماع و حکایتی در شاهد بازی او:

این جوهری در المنتظم می نویسد: "مشهور است که احمد غزالی شاهد باز بوده و خدمتکاری امرد ترک داشته که او را دوست می داشته. وقتی ابوالحسین ابن یوسف نامه ای در این باب به او نوشت هنگامی که غزالی بالای منبر بود نامه به دستش می رسد. پس از خواندن نامه و اطلاع از مضمونش، جوان ترک را صدا زده و جوان به بالای منبر به نزد احمد غزالی می رود و غزالی هم بین دو چشم او را می بوسد و می گوید: این جواب نامه!" چنانکه گفتیم شان احمد غزالی در نزد صوفیه به حدی رفیع است که جز این جوهری بقیه به تیره او اقدام کرده اند. مثلا رافعی در التدوین حکایت زیر را از شاهدبازی شیخ نقل می کند اما آن را از روی عفت و پرهیز کاری می داند: "احمد غزالی علقه یی به یکی از غلامان شریف الدوله داشت و هنگامی که در مسجد جامع شهر بر منبر بود و نگاهش به پایین، ناگهان آن غلام بر سنت عشق وارد مجلس شد و غزالی سرش را بالا کرد و نگاهش به او افتاد و شروع به خواندن اشعار کرد... و سپس امامه اش را از سر برگفت و به سمت قرا پرت کرد و از منبر پایین آمد و به کمک عده ای از بزرگان داخل خانقاهی که به قرب مسجد بود شد و مجلس نیز بر هم خورد و علاقه او همانطور که سزاوار است از روی عفت و پرهیزکاری بود. قرین خوشنودی و رحمت و آسایش خدا باد."

شمس تبریزی و عراقی هم حکایاتی از او آورده اند اما عشق او را الهی و معنوی قلمداد کرده اند. بنا به داستانی که در مقالات شمس آمده است شیخ احمد غزالی به مناسبتی پیش از موعد به تبریز بازگشت "از زود باز گشتن او اهل تبریز گفتند که او قطعا از برای فلان پسر شاهد می آید" شمس تبریزی از او دفاع می کند و می نویسد: "خوش نیست گفتن او را به این صورت های خوب میل بود، نه از روی شهوت، چیزی که او دیدی کسی دیگر آن ندیدی. اگر پاره پاره کردند یک ذره شهوت نبودی در آن". اما قضیه ظاهرا این بود که احمد غزالی عاشق پسر اتابک تبریز بود "تا روزی خبر به اتابک بردند که از ما باور نمی کنی این که بیا بنگر از روزن حمام، خفته است و پای بر کنار آن پسر که می گوئیم نهاده است". در حکایت دیگری که در آن می گوید: "چگونه باشد به حال او که هفته ای در حمام می کند پای در کنار غلام و پای بر کنار پسر رئیس و مجمره آتش کباب می کند و شفتالویی از این می ستاند و شفتالویی از وی، دگر چه مانده باشد؟" باز لحن او طوری است که شیخ را میرا می داند (حال آنکه این حسن نظر را در مورد اوحد الدین کرمانی ندارد) [شفتالو کنایه از بوسه می باشد]

(ادامه این مطالب را در شماره های آینده مطالعه نمایید)

جشن اسفندگان و زنان در ایران باستان

سایت پاسارگاد دات اینفو



ایرانیان دوران باستان همچون سایر اقوام هم‌دوره خود، از گذشته‌های دور تحت تاثیر و نفوذ مادر خدایان یا الهگانی بوده‌اند که آنها را حمایت می‌کردند. با دگرگونی نقش زن به عنوان عنصری سودمند در جامعه، گروه خدایان مادینه نیروی برتر شدند و دست به آفرینش و کارهای خارق‌العاده زدند. این بانوخدایان دارای تندیس‌هایی بوده‌اند که در جای‌جای سرزمین ایران و دیگر نقاط جهان یافت شدند. این پیکرک‌ها خصوصیات زنانه بارزی دارند که نماد باروری و مادری و زایش آنهاست. با آغاز پیام‌آوری اشوزرتشت، پرستش چندخدایی کنار نهاده شد و یکتاپرستی به معنای واقعی خود مطرح گردید. پس سایر خدایان به مقام پایین‌تر نزول کرده و بدین ترتیب امشاسپندان و ایزدان با حضور خود مفاهیم انتزاعی برخاسته از این خدایان را در درون خود و در باور مردمان حفظ نمودند. این فاصله‌گرفتن از خدایان اساطیری بطور کامل نبوده و آدمی که مجذوب قدرت بی‌زوال بانوخدایان اسطوره‌ای خود بود، با اقدامی جبرانی بخشی از قدرت مافوق طبیعی زنانه آنها را در قالب‌های

دختر شاه‌پریان و داستان‌های روزمره خود جای داده و قسمتی دیگر را هم بصورت زن برتر در ادبیات خود زنده می‌کند و در يك کلام می‌توان گفت در جهان‌بینی انسان باستانی ایرانسان زن بوده است. آنهایتا و اشی از جمله ایزدانوهای ایرانی می‌باشند که در جای‌جای نوشته‌های باستانی جلوه می‌کنند. در میان امشاسپندان از لحاظ زبان‌شناسی زبان اوستایی، سه امشاسپند نخستین یعنی وهومن - اشه‌وهیشته و خستره‌وئیریه، نرینه؛ و سه امشاسپند بعد یعنی سپنته‌آرمئیتی و هئوروتات و امرتات از نظر لغوی، مادینه‌اند. از سوی دیگر با نگرشی ژرف در معنای این سه نیروی اهورایی سپنته‌آرمئیتی: مهرورزی افزاینده که بعدها به شکل سپندارمذ یا اسفند تغییرشکل داده است که در باور باستان، زمین نماد آن است. هئوروتات: رسایی که زایش، بالندگی و خروش آب‌ها و چشمه‌ها در ذهن ایرانی یادآور این نیروی خدایی است. امرتات: بی‌مرگی و جاودانگی که رویش و بالندگی گیاهان و سبزینگی، نماد باستانی آن است. می‌توان دریافت که هسته اصلی این سه امشاسپند، مهرورزی و عشق بی‌آلایش و ازخودگذشتگی و پروراندن و زاینده‌گی است و نشانگر اهمیت نقش زن و مادر در اندیشه و باور انسان نخستین و ایرانیان باستان است. چنانکه در ادبیات ایرانی نیز مادر طبیعت، مام میهن، ... بسیار به چشم می‌خورد. اگر در باور ایرانی مرد دارای قدرت مردانگی و تفکر و خردورزی بیشتری است، در برابر آن زن نیز دارای مهرورزی، عشق پاک، پاکدامنی و ازخودگذشتگی فراوان‌تری است که هر يك از این‌دو به تنهایی راه به جایی نبرده و حتی روند پویایی گیتی را هم به ایستایی می‌کشاند.

در گاهان ستوده‌شده، اشوزرتشت خوشبختی بشر را وابسته به میزان دانش و خرد انسان می‌داند نه جنسیت و قومیت و رنگ و نژاد. از دیدگاه وی همه انسان‌ها دارای حقوق برابرند. او دختران را در گزینش همسر آزاد شمرده و عشق پاک و دانش نیک را دو معیار اصلی می‌داند و خوشبختی همسران جوان را در زندگی زناشویی در این می‌داند که هر يك بکوشند تا در راستی از دیگری پیشی جویند. این هماهنگی و میانه‌روی پیامبر بسیار ارزشمند و قابل‌توجه است. در زمانی که در بسیاری از سرزمین‌ها و فرهنگ‌های جهان باستان، دختر منفور خانواده بود و حتی گاهی پس از زایش بی‌درنگ زنده‌زنده به گور می‌رفت؛ در ایران باستان، زن همکار و همفکر مرد در زندگی زناشویی و حتی گاهی در زمینه حقوقی - دینی و مذهبی - جنگ و پهلوانی بوده است.

در زیر گزیده‌هایی از متون پهلوی و اوستا را می‌خوانیم:

پیام ۱: برابری زن و مرد: ما همه فروهران و روان‌های زنان و مردان پارسا و راست را می‌ستائیم (یسنا ۲۵-۳)

پیام ۲: آموزش زن و فرزند: زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب و هنر بازمدار تا غم و اندوه بر تو راه نیاید و در آینده پشیمان نگردی (پندنامه آذرباد ماراسپند)

پیام ۲ : در ازدواج : دختر خود را به شوهری ده که هوشیار و دانا باشد...

پیام ۴ : در گاه اثبوی سروترم به زن پارسایی درود فرستاده شده که در اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک بوده و از راه علم و دانش احترامی بدست آورده و نسبت به شوهر صمیمی و فداکار باشد .

پیام ۵ : در فروردین یشت کرده ۳۰ ، نام زنان بسیاری نیز که از نظر میهن دوستی، دین پروری، فرزاندگی و پارسایی به گروه روانان جاوید پیوسته اند یادآوری و به روان آنان درود فرستاده می شود .

پیام ۶ : بنا به نوشته های کتاب نیرنگستان، زنان می توانند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم مذهبی با مردان همکاری کنند یا خود مبادرت نمایند و حتی زنان در دوران سالخوردگی می توانند وظیفه نگهبانی آتش مقدس را برعهده بگیرند .

پیام ۷ : بنا به نوشته کتاب ماتیگان هزار دادستان (هزار قانون ، زنان دانشمند می توانند به شغل وکالت دادگستری پرداخته و حتی بر مسند قضاوت بنشینند .)

اینک گزیده هایی در مورد جایگاه مادر ایرانی در دوران باستان:

پیام ۱ : با پدر و مادر خود مؤدب و فرمانبردار باش و به سخنان آنان گوش فراده، زیرا تا پدر و مادر زنده اند فرزند چون شیر است که در بیسه باشد و از هیچ نترسد ولی چون درگذرد فرزند چون بیوه زنی است که زیر دست دیگران گردد و هرچه از او بستانند دم نتواند زد. (اندرز آدریاد ماراسپندان)

پیام ۲ : جوانان برای عروسی از والدین کسب اجازه می نمایند.

پیام ۳ : فرزندان در حضور مادر بدون اجازه نمی نشستند.

و ایرانیان که سپاسداری را از بایسته های زندگانی شمرده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی کرده اند برای سپاسداری از جایگاه زن و مادر در هستی، زندگی، آموزش فرزندان نسل آینده و در یک کلام در آبادانی جهان، برابری روز و ماه سپندارمذ یا اسفند را با نام جشن اسفندگان و به یاد کوشش های بی وقفه زنان و مادران در خاطر ها جاوید ساخته اند. پس بیاید در چنین روز فرخنده ای در کنار ممس (مادربزرگ) و بامس (پدربزرگ) و پدر و مادر، همسر و فرزندان جشنی به یادماندنی را رقم زده و بزرگترین مادر یعنی طبیعت و زمین را از آلودگی ها پالوده سازیم .

شاید روزی تمام مردمان جهان روز اسفند از ماه اسفند را روز مادر طبیعت (محیط زیست) نام نهادند و جهانی برای نجات مادر طبیعت کوشید .

این طومار تا تاریخ

۱۱ اسفند ماه

توسط ۱۷۱۶ نفر

امضا شده است.

**IRAN STOP KILLING QUEERS!
STOP KILLING CHILDREN!**

لطفا این طومار را امضا کنید و به این ظلم و ستم ها اعتراض نمایید.

**به کمپین بزرگ دفاع از حقوق
همجنسگرایان ایرانی بپیوندید.**

<http://new.PetitionOnline.com/IRGLO/petition.html>

**STOP KILLING QUEERS!
IRAN
STOP KILLING CHILDREN!**

سئوال شناسی و فلسفیدن

ام. تا. سیس

مدتی است که مقالاتی زیبا را به قلم ام. تا. سیس در نشریه چراغ منتشر می نمایم و مایه مباحث است که نشریه ما مزین به چنین مقالات پرباری گردیده است. لذا از تمام دوستان تقاضا می شود که با این عزیز نویسنده همکاری کنند و تحقیقاتی را در زمینه های ارائه شده در دست اقدام قرار دهند و هر کدام به نحوی در این حرکت سهیم شوند.

یکی از مسائلی که به ذهن آدمی خطور می کند این است که چرا ایرانیها و جامعه گی ایرانی همیشه در برخورد با موضوعات مختلف، چه در صحنه زندگی و چه در عرصه علمی خواهان برآورده شدن صد در صد شناخت در مورد کنه ذات پدیده هایی که با آن مواجه می شده اند، می باشند. مصرف کننده دانش حتما می بایستی به همان طعم ویوی که تولید کننده آن علم برخوردار بوده است، بهره مند شود و طابع نعل به نعل باشد. این فلسفه همه یا هیچ در واقع دلایل و علل مختلفی دارد (که امروزه به نوعی ما را از فلسفیدن نیز خارج کرده است) که محل صحبت در مورد آن به زمان دیگر موکول می گردد. ببینید در مورد علوم که خوانده ایم و یاد گرفته ایم می بایستی وجه عملی آن را درک و در زندگی به کار گیریم و همان قدر که خوانده ایم به همان میزان به کار بندیم و آن را عملی سازیم.

فرد در حوزه فلسفه کانتی مفاهیم را به قدری که کانت از آن ادراک می کند، نمی داند اما به همان میزان که می فهمد آنرا عملی می سازد و در صورتیکه مجموعه دریافت های خود را در اختیار دیگران قرار دهد گام بزرگی را برای خود و سایرین برداشته است. عزیزان چاره ای نداریم که از همین میزان کم شروع کنیم و بیندیشیم و بیندیشیم و هراسی به دل راه ندهیم که ترس ریشه عدم توسعه و پیشرفت ما خواهد بود. ترس از اینکه پایان کار مان به شکست منجر می شود جزء بدترین موانع توسعه ای کشور است که بایستی به بیرون نهمیم. گی ایرانی در بسیار از مسائل خود این ترس را دارد، هر چند که نهاد های بیرونی کشور این ترس را مضاعف نموده است لیکن توجه به تاریخ گذشته نشان می دهد که گی ایرانی توانایی این کار را دارد که در اموری که مربوط به خود می باشد بیندیشد و پرسش گری نماید. لازمه این پرسش گری داشتن چهارچوب منطقی مناسب از جنس فلسفه است و فلسفه جز با فلسفیدن میسر نمی شود.

گام نزدن درمسائلی که کمی از آن را می فهمیم دو نوع بیماری ایجاد می کند، از حرکت و سمت و سوی علمی به مسائل مان دور می اندازد و دیگر اینکه ما را به وادی دگر اندیشی و جزم گرایی خواهد انداخت (این جزم اندیشی از مطلق گرایی ایرانی ها نیز بیرون می آید).

مهمترین چیزی که می توان توصیه نمود این است که یک بار دیگر ایرانیها می بایستی فلسفیدن را آغاز نمایند تا در میان آنها رواج یابد و این کار جز با قدم زدن میان فلسفه های موجود رقم نخواهد خورد و آغازی است که سرانجامی خوش به بارمی آورد.

گی ایرانی می بایستی فلسفی بیندیشد و چهارچوب منطقی و استدلالی درباره آن پیدا نماید. همان چیزی که در اعصار گذشته و در اوج شکوفایی تمدن ایرانی اسلامی وجود داشته است. هر کلمه ای که در فلسفه می اندیشیم و یاد می گیریم در صورتیکه می تواند تاریک خانه ذهن خود و دیگران را روشن نماید می بایست آن را طرح و بحث و نقد نمایم. آیا کسانی که در سالهای گذشته در دانش فلسفه سالهای سال غور کرده اند و اسم و رسم شان همیشه مانع از این بوده است که از طرح و بحث و نقد دوری گزینم، می بایست ابراز خستگی و انزجار نسبت به وضع موجود نمایم.

گی ایرانی بهتر است رویکرد اصلی خود، فلسفه زندگی و راه و رسم درست اندیشی را پیدا نماید. در علمی اندیشی و فلسفیدن هیچگونه حد و مرزی وجود ندارد و هر گونه افراط در آن جایز است و بلکه واجب. این ترس و خود کم پنداری را می بایست از دل بیرون انداخت و گفت آنچه که تجربه کرده ایم. شاید تجربه ما و به ویژه تجربه فلسفیدن ما برای نود درصد از شنوندگان تکراری باشد ولی با فرض اینکه ده درصد از افراد، آن تجربه ما را نچشیده اند، هیچ اغماض در مورد عدم گفتگو در آن تجربه پذیرفته نیست.

ایرانی ها اغلب نسبت به سئوال کردن درمانده اند. گی ایرانی سالهای سال یاد گرفته است که سئوال نکند و روش اینکه پرسش به ذهنش خطور نکند، آموخته است. این عدم پرسش گری قالب های فکری و نظری را در ذهن ایرانی از میان برده است. البته عدم پرسش گری در ایران سابقه طولانی و علل مختلفی دارد. لیکن نکته مهم در این است که افکارمان را به طور درون زا (به هر دلیلی که تا به الان اینگونه نبوده است) تغییر دهیم. گی ایرانی می تواند تغییر دهد تنها زمانیکه پرسش کند. اینکه چگونه پرسش کنیم یکی از مسائلی است که در فلسفه تحت عنوان سئوال شناسی مطرح می شود.

پیش از ورود به این بحث که ما چه وقت پرسش می کنیم، در ابتدا می بایست به این سئوال پاسخ دهیم که در چه زمانی در مورد یک موضوع پرسش نمی کنیم. به نظر می رسد ما در دو وضعیت و یا حالت پرسش نمی کنیم. یکی زمانیکه در مورد موضوع مورد بررسی صد در صد اطلاع داشته باشیم و دیگری در زمانیکه ما در مورد موضوع مورد بررسی هیچگونه خبری هر چند به میزان اندک، نداریم. بنابراین زمانی به وادی پرسش گری خواهیم رفت که در میانه دو سر طیف فوق فرار گیریم. ما پرسش می کنیم که از موضوع مورد بررسی شناخت پیدا نماییم لیکن بزرگترین سئوالی که در مورد شناخت مطرح می شود این است که ما به چه چیزی شناخت می گوئیم. در واقع علم متدولوژی از میان همین پرسش آغازین شروع شد و دانش شناخت شناسی از موضوعاتی است که در فلسفه مورد بحث قرار می گیرد. نکته مهمتر اینکه در روزگار ما در مورد چیستی مسئله کمتر پرسش می نمایند بلکه آن چیزی که بشر را متعلق به اعصار متاخر کرد پرسش در مورد چگونگی پدیده هاست. اینکه گی ایرانی این پرسش را می نماید که چرا من اینگونه خلق شده ام پاسخ جدی و راسخ آن این است که چون تو احمق هستی و یا راه حلی که علم امروزی به آن عرضه می کند نظایر همین این پاسخ هاست. می بایست پرسش را عوض نمود. چگونه من می توانم با توجه به نوع فیزیولوژی و زیستی خود با زندگی روزمره و درکنار آن به پیشرفت مستمر ادامه دهم و به پیشرفت مستمر عادت کنم. آوردن این مطلب نه توهینی است بلکه نکته های فراوان دارد که با کمی دقت می توان آن را درک نمود. امروزه در مورد پرسش های فلسفی کمتر از چیستی سئوال می کنند بلکه از چگونگی آن پرسش می شود. این رمز پیشرفت بشری در توسعه علمی و تکنولوژی بوده است.

در موضوع سئوال شناسی سه مفهوم موضوعیت می یابد. اول اینکه چه سئوالی کنیم دوم چگونه سئوال کنیم و آخر اینکه از چه کسی سئوال کنیم. همه این موارد قابل توضیح و تبیین است. در سئوال دو نیرو نهفته است اول اینکه احساس، فکر و تصمیم گیری فرد را تغییر می دهد. دوم اینکه بسیاری از سئوال ها در ذهن ناخود آگاه آدمی حضور دارد که با اعلام آن می توانیم از آن آگاه شویم. به عبارت دیگر سئوالات، اثر بخش هستند و امکانات جدید خلق می کنند. زندگی زمانی عوض می شود که متوجه شویم تنها راه نجات من و سایرین در این است که سئوالات بهتری نمایم. در جامعه انسانی همواره به جای تمرکز روی مشکل، می بایست برای سئوال ها پاسخ بیابیم. در روان شناسی یکی از گزاره های اثر گذار را به طریق ذیل مطرح می نمایند:

اگر می خواهی واقعیت را عوض کنی تمرکزت را عوض کن و اگر می خواهی تمرکزت را عوض کنی سئوالی که از خودت می کنی عوض کن (جدا از پس زمینه های فلسفی اینگونه تفکرات، می توان به میزان اهمیت سئوال برای تغییر وضعیت موجود پی برد). تنها فرق میان افراد، تفاوت سئوالاتی است که مطرح می نمایند، کیفیت زندگی چیزی نیست جز کیفیت سئوالاتی که از خودمان و وضعیت موجود می نمایم.

آنچه که امروزه بخش مهمی از مباحث سئوال شناسی را تاکید و طرح ریزی میکند این است که سئوالات:

- تمرکز و سپس وضعیت کلی ما را تغییر می دهد
- آنچه را که در زندگی منظور داریم و حتی آنچه را که از زندگی حذف می کنیم عوض می کنند.
- امکان دسترسی به منابع جدید را عرضه می نمایند.

با توجه به مطالب فوق سئوال‌ات اثربخش و مثبت در زندگی کدام است:

- اولین تعریف از جمله مثبت آن است که درک و تفاهم جدیدی را ارائه دهد. اگر سئوالی بکنیم که به ما درک و بصیرت بیشتر بدهد و ایده‌های جدید و افق‌های روشن جلوی چشمان بگشاید این سئوال انرژی بخش و مسلح کننده است.
- سئوال مثبت آن است که تمرکز را به راه حل‌ها معطوف کند و نه به مشکلات
- سئوال مثبت حالتی است که ما را به سوی عمل هدایت کند و عامل حرکت گردد.
- سئوال مثبت ایجاد مسئولیت و نیرو نماید که باعث تغییر گردد. البته مسئولیتی که در مقابل وضع موجود پاسخگو باشد.
- سئوال مثبت آن است که معنای عمیق به زندگی بدهد.
- سئوال مثبت سئوالی است که به ما نیرو می‌دهد، مطلبی از وضع موجود بیاموزیم و کمک کند که نه تنها خود بلکه دیگران احساس مسئولیت نمایند.

در مقابل سئوال مثبت، سئوال منفی و یا ناتوان کننده سئوالی است که به جای اینکه ما را متوجه حل مسئله نماید روی خود مسئله تمرکز شود و یا مشکل را از آنچه که هست بزرگتر جلوه دهد، ما را ناتوان و بی تدبیر نماید و در وضع بلا تکلیفی قرار دهد. در سئوال منفی ممکن است احساس مسئولیت بنماییم اما کاری در مورد مشکل از دست مان ساخته نیست. بنابراین سئوال خوب تولید نماییم طوری که زندگیمان تغییر یابد. تجربه منحصر به فرد معادل است با سئوال منحصر به فرد.

یکی از موضوعاتی که در حیطه سئوال شناسی طرح می‌گردد این است که مسئله فراغت و پرسش‌گری به طور موازی حرکت می‌کنند. در جامعه گی ایرانی مفهوم صحیحی از فراغت وجود ندارد و این عدم آگاهی، پرسش‌گری را تحت تاثیر قرار داده است. آنچه که میان همه افراد حتی با تعلقات خاص فیزیولوژی آنها مشترک است این است که ما انسانیم و زندگیمان در گرو سعادت، که به کسب آن می‌پردازیم و نیز در گرو شروری که از آن دوری می‌گزینیم. بنابراین هرچه سئوال‌اتمان اساسی تر و راهگشاتر باشد پاسخ‌هایی که برای آن کسب می‌کنیم امکان وحدت در روش زندگی میان گی‌ها و سایرین را بیشتر می‌کند. سئوال‌ات در صورتی که به مسائل خاص فیزیولوژی متنزل گردد امکان جامعیت برحوزه گسترده ادراکات و گستره فهم و شعور بشری را خواهد گرفت. افراط و تفریط بر رفتارهای گی‌های ایرانی متسری به موضوع پرسش‌گری وی نیز گردیده است. عمده پرسش‌ها همانا مربوط به چیستی و چرایی است، چرا اینگونه خلق شدم چرا جامعه فرصت را از دست من می‌ریاید چرا نمی‌توانم در جامعه با کسانی که دوستشان دارم عشق ورزی نمایم چرا نیازهای جنسی من همواره می‌بایستی سرکوب شود... به نظر می‌رسد همه سئوال‌ات فوق ناشی از عدم درک وضعیت موجود، منفی بافی است و یا پرسش‌هایی است که راهگشایی نمی‌کند و آدمی را بلا تکلیف می‌نماید. یادمان نرود که پرسش‌های راهگشا نصف جواب را در خود دارند.

یکی دیگر از مسائل درحوزه سئوال شناسی روش تحقیق است، روش تحقیق در مسائل مربوط به گی ایرانی چگونه است. به نظر بنده این یکی از سئوال‌ات مهم در مورد بررسی‌های انجام شده در این رابطه است. همانطور که می‌دانیم سابقه تاریخی یکی از مهمترین فصول مربوط به روش تحقیق می‌باشد. هنوز کار با اهمیتی در جامعه گی ایران در این رابطه صورت نپذیرفته است. بسیاری از افراد هم عصر ما در جامعه فعلی و گذشته ایران زندگی کرده‌اند و مسائل خود را به طرق مختلف عرضه و راه حل‌های مناسب با آن را پیدا نموده‌اند کدامیک از منابع تحقیقی تا به الان بر روی این گونه مسائل کار کرده است. اگر تحقیق را یک روش معین برای کسب یک پاسخ نامعین بدانیم، کدام روش علمی در این باره مورد استفاده قرار گرفته است.

حتی بزرگان و گذشتگان گی ایرانی را می‌شناسیم و علی‌الظاهر هیچ گونه ضرورتی برای فهم و ادراک آنان نداریم. ولی توجه نماییم که در مراحل رشد و توسعه یک کشور هیچگاه عالمان روبری هم نه ایستاده‌اند بلکه روی شانه‌های یکدیگر قرار گرفته‌اند تا افق‌های بزرگتر و شگرف‌تری را مشاهده نمایند. کسب منابع تاریخی گذشته گی ایرانی امکان بررسی به صورت علمی و راهگشا را فراهم می‌نماید هرچند که یکی از وظایف رسانه در این زمینه همین است که

اینگونه مفاهیم را برای گروه‌های متعلق باز شناسی کند. رسانه می‌تواند با طرح سئوالات راه‌گشا موارد ذیل را به تحقیق عملی و اثرگذار مبدل کند.

گی ایرانی و توسعه، گی ایرانی و اخلاق و فلسفه، گی ایرانی و ارتباطات، گی ایرانی و اقتصاد، گی ایرانی و آموزش، گی ایرانی و خانواده، گی ایرانی و نهاد مدرسه، گی ایرانی و تکلیف و حقوق، گی ایرانی و جهانی شدن، گی ایرانی و مسئله مهاجرت، گی ایرانی و مسئله اشتغال و غیره.

بالاخره می‌بایستی در صندوقچه مسائل مربوط به گی ایرانی را باز نمود و به طورکافی و وافی در مورد آنها بحث‌های نظری و عملی انجام داد. به نظر می‌رسد برای پژوهش و تحقیق در ارتباط با این مفاهیم معدن بکر و دست‌نخورده‌ای وجود دارد که هر کسی رو به این در نماید از مخازن آن، برداشت‌های عملی کسب خواهد نمود و امکان استفاده کردن آن را برای خود و دیگران، میسر خواهد کرد.

وقتی که در مورد مسائل مربوط به پرونوگرافی که عمدتاً از مسائل حاشیه‌ای هستند به متن اصلی مجله بدون هیچگونه تحلیلی روان شناختی، جامعه‌شناختی و حتی اقتصادی آورده می‌شوند، از اینکه به مسائل اساسی جهت‌گیری نشده است احساس سردرگمی می‌نمایم. ببینید در این مورد سؤال نمی‌کنم که پرونوگرافی می‌خواهد به ساحت متن و یا حاشیه مجله بیاید، بلکه بدون هیچ‌گونه حاشیه‌نویسی و درج مطلب و شناخت آن از طرق مختلف و نیز از رواق منظر علم و تجربه و منطق ندیدن و گرفتار اوهام شدن و طبل خالی زدن و بی‌باکانه بر حمیت نفس‌کسانی که سالها کوشش فراوان نموده‌اند که عزت نفس را بر فراغ آن بنشانند، از مسائل مهمی است که می‌بایست مورد سؤال قرار گیرد. باز نگویید که ما این کار را بی‌طرفانه انجام می‌دهیم که بی‌طرفی محض وجود ندارد و سیاست بی‌طرفی خود یک سیاست جهت‌دار است. مفهوم انفعالی و غیر انفعالی عمل کردن در اینجا بیشتر مصداق پیدا می‌نماید. گردانندگان مجله می‌بایست به موضوعات اصلی به دور از هر گونه شائبه سیاسی به صورت فعال عمل نمایند. هنوز در میان جمعیت گی ایرانی فراغتی باقی مانده است که مباحث از جنس لذت‌گرایی را به سبک و سیاق ادبی عمل‌نماییم. گرفتاری‌ها و مصائب افراد گی ایرانی از دید ملاحظات انسان‌شناسی نیز نگریسته شود و جهت‌گیری اصلی به سمت انسانی نمودن مفاهیم در بردارنده گی ایران و تعلقی عمل نمودن باشد.

در این میان هر گونه تلاشی که برای این کار صورت پذیرد از اهمیت برخوردار است حتی اگر محدود به همان پیشنهاد فردی که استراتژی مجله را معطوف به هدف‌های عملی و محدود و استفاده از کاندوم در مراودات جنسی افراد می‌نماید. (باز هم نگویید که جامعه گی ایرانی به مسائل پرونوگرافی علاقه مند است و هشتاد، نود درصد افراد، مسائل شان در این حیطه‌ها می‌باشد. بنده با توجه به مشاهدات محدودی که داشته‌ام و در اغلب موارد با بحث و گفتگوهای فعال مشاهده نمودم که به مسائل اساسی در حوزه‌های مختلف که در جامعه ما می‌گذرد علاقه مند است و هم‌چنان که در توسعه و پیشرفت خود پیشرو می‌باشد در مسائل گروهی و از جنس اجتماعی نیز پیشرو می‌باشند).

بنابراین هر چقدر خودمان را به وادی اندیشه‌ورزی بیندازیم و به پدیده‌های اطراف مان از این نظر و منظر نگاه کنیم وضعیت خودمان را متعالی خواهیم نمود. گام زدن در این وادی اگرچه زمان‌بر، تدریجی و گهگاهی کند می‌باشد لیکن آن چیزی که در جامعه گی ایرانی جواب داده است از این آبشخور نظری و عملی بوده است.

بگذارید بار دیگر تاریخ فلسفه و بل دورانت را مرور کنیم از سقراط، افلاطون و ارسطو شروع می‌شود و بعد به قرون وسطی می‌رسد و از دل قرون وسطی بیکن، اسپینوزا و ولتر بیرون می‌تراود. باور کنیم که هنوز کلمات آن بر جسم و جان آدمی می‌نشیند و نشان از این واقعیت دارد که گفتار اندیشه‌ای آنان بعد از سالیان سال به درد زندگی ما می‌خورند و اگر هم نخورند چالشی برای نقد هستند تا بر روی شانه‌های آنان بایستیم و افق‌های بیشتر را نظاره کنیم. آری فلسفیدن نیاز گی امروز است هر چند که این نیاز پیش‌زمینه فراغت در زندگی را لازم دارد که آن هم شاید زمان را برای گی ایرانی تنگ‌تر می‌کند لیکن از جهت‌گیری به سمت آن محروم نخواهیم بود. دایره اندیشه‌ورزی حتی با همان اندیشه‌های خام برای ما و دیگران کمک رسان خواهد بود گفتگو، از اندیشه‌های خام سواری می‌گیرد نه بر گفته‌های دیگران.

گاهی به کسانی که در اطرافم هستند پیشنهاد می‌کنم حتی اگر هیچ چیز جدیدی از نظر خودتان برای گفتن به دیگران ندارید یکبار این زحمت را به خود بدهید و تاریخ زندگی‌تان را همچون سیگنالی برای هجوم به دیگران ارسال نمایید، فکر نکنیم که حرفهایمان تکراری است، تکرار زمانی است که خلوص نیت در آن نباشد و از انسانیت انسان دور بماند هرچیزی که از جنس اندیشه و انسانی است برای دیگران حلاوت است و شیرینی. علم تاویل کلام امروز بر همین اساس از میان فحواهای کلامی، ریشه عمیق فلسفی را جستجو می‌کند و این سرآغاز حرکتی است که ما را به بهشت میرساند.

امروز به فلسفه محتاجیم و به اندیشه فلسفیدن، اگر گی ایرانی ساختارهای فکری خود را نظم و نسق ندهد لذت درک و شهود را نبرد و عاشقانه به سمت عقلانیت حرکت ننماید کسانی می‌آیند و بر سکوی عافیت نشینی تکیه می‌دهند و نا آگاهانه قطعات کوچکی از زندگی فلاسفه را بر می‌گیرند و آنرا متسری بر همه عناصر تشکیل دهنده حیات و زندگی‌مان می‌نمایند. آری عاقبت فلسفه در ایران به دست کسانی افتاده است که تیشه به ریشه هر گونه فلسفه اومانیستی می‌زنند و صفات و ویژگیهای نقد علمی را برای خود سوا می‌کنند و از اندام ضعیف آن بهره‌کشی می‌کنند. همه این مسائل به خاطر این است که ایرانیان و به ویژه گی ایرانی از فلسفیدن به دور افتاده است. بنابراین هر چه قد عمیق تر بیندیشیم، بالهای پرواز شنوندگان و خوانندگان را درافق بیکران ذهن خود و دیگران به آن سوی ابرها و نزدیک به خورشید خواهیم برد. این جمع رسانه است که امکان عمیق تر شدن خوانندگان را افزایش می‌دهد تا از عوام‌گرایی و ظاهرگرایی دوری پذیرند.

معرفت انسانی و شناخت شناسی همگی نیاز به فلسفه دارد و فلسفه بنیانی برای آن دو فراهم می‌آورد هر چند که ویتگنشتاین این نوع فلسفه را رد می‌کند همان فلسفه‌ای که در کار افلاطون و دکارت برجسته بود و مدعی فراهم آوردن بنیانی از طریق تعقل و استدلال صرف برای بستر معرفت انسانی بود.

تقابل این دو مفهوم را در فرصت دیگری توضیح خواهیم داد لیکن نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که گی ایرانی برای پیداکردن شناخت و معرفت نسبت به درون و بیرون و یا به آفاق و انفس خود نیاز به فلسفه دارد و این به غیر از پرسش‌گری امکان نمی‌یابد. پاسخ‌سئوالات از دو ناحیه قابل قبول جامعه بشری ارائه می‌گردد. یکی تجربه و دیگر منطق یا اصول تعقلی.

پاسخ، جواب و یا حل مسئله از هر راهی که باشد قابل پذیرش بودن آن زمانی است که از هر دو محک منطق و تجربه برخوردار باشد البته به غیر از موضوعاتی که به طور خاص در وادی‌ای پرورش می‌یابند که صرفاً با یکی از آن دو قابل تبیین است. سخن آخر را در گفتار بعدی خواهیم آورد.

به اطلاع میرسانیم که اتاق "Iran Lesbian & Gay" در پل تاک، روزهای دوشنبه و پنجشنبه ساعت یازده شب به وقت تهران به مدت دو ساعت باز می‌باشد. این اتاق زیر کتگوری "آسیا/آفریقا/استرالیا" و زیر ساب کتگوری "پرشین" باز میشود. این اتاق رمزدار می‌باشد، و رمز ورود آن "۲۰۰۶۲۰۰۶" است. کسانی که میخواهند در این جلسات شرکت کنند میتوانند ای دی ریز را به لیست خود اضافه کنند و درخواست دعوت بکنند.

ID: o0ava0o

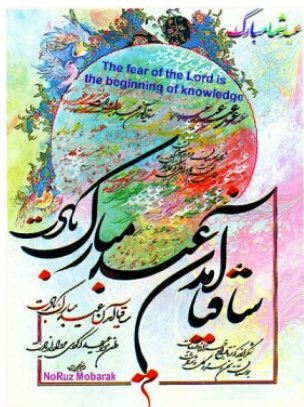
برنامه پل تاک را میتوانید از لینک زیر دانلود کنید:

<http://www.paltalk.com>

آنچه که درباره نوروز و هفت سین ناگفته مانده

فریبرز رهنمون

سال نو باستانی بر همه خجسته باد



نوروز از پر ارج ترین جشن های ایران است که در نخستین روز بهاری و هنگام برابری شب و روز جشن گرفته می شود. در این روز طبیعت جوانی را از سر می گیرد و زندگی تازه آغاز می شود و بهترین زمان برای آغاز سال نو می باشد. این روز، روز شادی و شادمانی است.

تاریخ نشان می دهد که شاه جمشید پیشدادی پس از یخ بندان بزرگ، نخستین روز بهار را جشن گرفت و این جشن را بنیاد گذاشت. گاهشماری ایرانیان گاهشماری خورشیدی بود. در هپتن یشت هات ۲ و یسنا چنین آمده است: "هر بخش از ۴ بخش سال، در زمان خود با گردش زمین به دور خورشید سامان می یابد." این نمایانگر آن است که در ایران باستان گاهشماری خورشیدی نگاهداری می شده است.

اگرچه از دانش کهن چیزی در دست نیست ولی از فرهنگ پربار آن بی بهره نیستیم، با اینکه ایرانیان از ناهمسانی دو واژه ی "سال نو" و "نوروز"، بی خبرند با این همه بدون اینکه به ریشه آن ها بیندیشند این دو واژه را جداگانه از هم نگاه داشته و بکار می برند. در زبان دری که کهن ترین زبان گفتگوی برخی از ایرانیان و بویژه زرتشتیان است، به جشن آغاز بهار "سول نو" می گویند که همان "سال نو" است نه "نوروز".

در ایران باستان هر سال در آغاز بهار، هنگام برابری شب و روز را بنام "سال نو" جشن می گرفتند و همچنین هر چند صد سال یکبار هم بنام "نوروز" در این روز جشنی برپا می داشتند.

نوروز روزی بود که هنگام برابری شب و روز با برآمدن خورشید یکی می شد و ایرانیان این پدیده ی طبیعی را "نو روز" می گفتند و پاس می داشتند.

تاریخ نشان می دهد این پیش آمد در سال ۴۸۷ پیش از میلاد هنگام برابری شب و روز در بهار و تابیدن نخستین تابش خورشید بر سنگ چهارگوش میان تالار مرکزی تخت جمشید بود که نام "نوروز" آن سال جشن گرفته شد. در ایران باستان، برپایی "نوروز" بر شالوده ستاره شناسی و دانش طبیعی بود. چون گردش زمین به دور خورشید کمی بیشتر از ۳۶۵ روز است (۳۶۵-۳۶۶)، ایرانیان دریافته بودند که افزودن یک روز (اورداد) پایان سال در هر ۴ سال (سال ۳۶۶ روزی) و نیفزودن این یک روز هر ۱۲۰ سال این دشواری را از بین نمی برد. چون باز هم کمبودی در آن می ماند و تنها با یاری گرفتن از طبیعت می توان آن را از میان برداشت که هر چند صد سال یک بار پیش می آید.

هفت سین یا هفت سینی

نوروز به گونه نمادی، با چیدن هفت چیز بر روی سفره سبز رنگ، جشن گرفته می شود. تا پنجاه سال پیش در یزد و کرمان زرتشتیان "هفت سینی" از فراورده های گوناگون خوراکی که در توان و دست رس خانواده بوده و هر کدام نشانگر سپاس از فراوانی در سال پیش بوده و یا آرزوی افزونی آن را در سال آینده داشته اند فراهم می کردند.

امروزه در ایران سفره را با هفت فراورده خوراکی که وات نخستین آن "سین" یا "شین" باشد می چینند. زرتشتیان سفره "هفت شین" و مسلمان ها چون شراب را ناروا می دانند سفره ی "هفت سین" می آریند. با آنکه هر آنچه که روی سفره می چینند هر یک معنی و فلسفه ویژه ای دارند. آرش راستین آن بر ایرانیان پوشیده مانده است.

شماره "هفت" در هفت سینی یا هفت سین یا هفت شین یا آن هفت نفری که با

پیشکش های نوروزی بر روی کنده کاری های تخت جمشید دیده می شوند همه گویا و بیانگر "هفت رهنمود جاویدان" زرتشت است.



گزارش دیدار با دفتر کمیسری عالی پناهندگان سازمان ملل

آرشام پارسی - دبیر حقوقی سازمان همجنسگرایان ایرانی



پس از تماس های تلفنی با جناب آقای متین کوراباتی سخنگوی UNHCR در آنکارا موفق شدیم که دیداری با ایشان و رئیس بخش حقوقی دفتر کمیسری عالی پناهندگان سازمان ملل داشته باشیم. این دیدار در تاریخ ۲۱ فوریه ۲۰۰۶ به همراه دو نفر از نمایندگان سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بیمرز بود که در مقر سازمان ملل در آنکارا برگزار شد. جلسه راس ساعت ۱۰ صبح به وقت محلی شروع شد و به دو زبان ترکی و انگلیسی بود. در ابتدا سرکار خانم مرضیه رستمی نماینده سازمان بیمرز در مورد وضعیت پناهندگان سخنرانی نمودند و چندین پرونده اضطراری را جهت بررسی به آنها تقدیم کردند.

جناب آقای ادوارد وای رزیبال رئیس بخش حقوقی توضیحاتی جامع و کامل در ارتباط با روند پناهنده پذیری و همکاری هایی که ما بین سازمان های مختلف مدافع حقوق بشر و دفتر کمیسری عالی پناهندگان سازمان ملل انجام می شود را ایراد نمودند. همچنین تاکید کردند که UNHCR تمام سعی و تلاش خود را دارد که هیچ حقی ضایع نگردد و پرونده ها به صورت نرمال بعد از دریافت نظر قانونی افسر پرونده به هیئت تصمیم گیری می رود و به جمع آوری رای می پردازد اما در صورت رد شدن درخواست پناهندگی افسر جدید و هیئت دوم در مورد آن تصمیم گیری می کنند و باز در صورت رد شدن پرونده توسط یکی از مسولین بخش های حقوقی مورد مطالعه و بازخوانی قرار می گیرد. در واقع تا بسته شدن کامل پرونده حدود ۵ بار آن پرونده بازنگری و مطالعه می شود و سعی شده است که کمترین احتمال خطا در آن وجود داشته باشد اما با این حال هیچ چیز مطلق نیست و احتمال دارد با باز شدن دوباره پرونده موارد جدیدی مد نظر قرار گیرد. ایشان به عنوان مثال ذکر کردند که پرونده ای بعد از ۵ سال به روی میز ایشان قرار گرفته که با مطالعه آن شرایط پناهندگی شامل آن بوده و بعد از ۵ سال درخواست آن مود قبول قرار گرفته است. این موارد ارتباطی به پارتی بازی و لابی کردن ندارد تنها و تنها ممکن است شخص پناهنده نتوانسته باشد دلایل خود را گفته و یا بنویسد لذا در این مورد نقش دیگر سازمان ها مهم هستند که این موارد را شرح داده و به یاری ایشان بیایند. پس از آن آقای آزاد صلواتی نماینده پرونده های موسوم به شمال عراق از طرف سازمان بیمرز به شرح این موارد پرداختند که صحبت های جلسه قبلی ما در تاریخ ۲ آگوست ۲۰۰۵ و دیگر جلسات آن تکرار شد که این موارد به سازمان همجنسگرایان ایرانی بر نمی گشت.

پس از آن اینجانب به نمایندگی از سازمان همجنسگرایان ایرانی در مورد وضعیت پناهجویان همجنسگرا صحبت نمودم و شرایط سخت و بغرنج آن ها را شرح داده شد که چطور بعضی از افراد به دلایل فشارهای مالی و روحی افسرده می شوند و از جامعه ایرانی متواری هستند و در اینجا نیز پناهندگان ایرانی رفتاری مشابه دارند و منزوی تر از قبل هستند. این پناهندگان بر خلاف اکثریت پناهندگان موجود در ترکیه که بهائیان می باشند ساپورت خانواده را ندارد. امثال بهائیان با پیش بینی از کشور خارج می شوند اما این افراد معمولا از شرایط خطرناک خود متواری می شوند و خواستار این شدیم که این پرونده ها را به صورت فوق العاده بررسی نمایند. همچنین تصاویر چاپ شده برخی از شکنجه هایی که انجام شده بود را تقدیم مسولان سازمان ملل شد که مورد بررسی قرار گیرد همچنین در مورد امیر و مابقی پرونده های بدون جواب صحبت شد که خوشبختانه چند روز بعد امیر به عنوان پناهنده مورد قبول قرار گرفت.

آقای متین کوراباتی سخنگوی UNHCR اظهار داشتند که سازمان همجنسگرایان ایرانی به عنوان یک سازمان اطلاع رسانی و پشتیبان بخش حقوقی دفتر کمیسری عالی پناهندگان می تواند نقش بسیار مهمی را ایفا کند زیرا بهتر می تواند تخلفات و موارد نقض حقوق بشر را شناسایی و گزارش نماید و به عنوان مدارک حقوقی استناد شود. در آخر قرار شد که ارتباط سازمان ها و UNHCR به صورت اینترنتی ادامه پیدا کند و مدارک جدید به آنها ارسال شود.

روند پناهنده پذیری در چند ماه گذشته

ترانه فروهر دبیر دوم سازمان



امیر همجنسگرای ۲۳ ساله که به دلیل همجنسگرا بودن دستگیر و مجازات صد ضربه شلاق را تحمل کرده بود از ایران متواری شد و به دفتر کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه پناه آورد و درخواست پناهندگی نمود. بعد از شش ماه و گذراندن مراحل قانونی روند پناهندگی در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۰۶ یعنی چند روز بعد از ملاقات نماینده سازمان با UNHCR، امیر از طرف دفتر کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل به عنوان پناهنده شناخته شد و پرونده او برای ارسال به کشور پناهنده پذیر تکمیل گردید.

امروز امیر در گفتگویی با نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی گفت: "من از تک تک افرادی که در این مدت شش ماه من را حمایت کرده اند سپاسگزاری می کنم و هیچ گاه شما را از یاد نخواهم برد" و همچنین در اشاره به احساس فعلی اش از قبولی درخواست پناهندگی خود گفت: "امروز به شدت خوشحالم و خدا را شکر می کنم که بالاخره می توانم یک زندگی آرام بدور از استرس را داشته باشم و این را مدیون کمک های بی وقفه دوستانم هستم از جمله: سازمان همجنسگرایان ایرانی (PGLO)، خانم جسیکا استرن و آقای اسکات لانگ از سازمان دیده بان حقوق بشر (HRW)، آقای علی از طرف کمیسیون بین المللی حقوق بشر همجنسگرایان (IGLHRC)، آقای داگ آیرلند روزنامه نگار آمریکایی و هزاران هزار دوستانی که در این مدت با ارسال نامه های حمایت کننده خودشان به UNHCR از من پشتیبانی می کردند." امیر در حال حاضر توسط سفارت کانادا پذیرفته شده است و روند انتقال خود را طی می کند. این یک خبر خوشحال کننده برای جامعه اقلیت های جنسیتی ایرانی است. همچنین در طول چند ماه گذشته با فعالیت پیگیرانه سازمان همجنسگرایان ایرانی و جلسات متعدد دبیرخانه حقوقی سازمان همجنسگرایان ایرانی با UNHCR موفق شده ایم که در اعطای حق پناهندگی تاثیرگذار باشیم که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

فریدون که مدت ها پرونده اش به کشور سوم ارائه نمی شد و راکد مانده

بود به جریان افتاد

ملودی دوجنسگونه ای که با پارتنر خود متواری شده بود بعد از یک ماه به

عنوان پناهنده شناخته شدند.

سوزان دوجنس شده ای که به دلیل مشکلات اجتماعی ناشی از عمل

تغییر جنسیتش متواری شده بود بعد از دو ماه پناهنده شناخته شد.

نیما دوجنسگونه ای که در شرف عمل تغییر جنسیت و هورمون درمانی بود



به دلایل فشارهای اجتماعی و خانواده متواری شد و پناهنده شناخته شد.

سام همجنسگرایی که به دلیل تهدید فامیل پارتنر خود متواری شده بود به عنوان پناهنده شناخته شد.

امین همجنسگرایی که به دلیل همجنسگرایی و مشکلاتش متواری شده بود و نتوانسته بود همجنسگرایی خودش را

بیان کند و پرونده او بسته شده بود، با تلاش سازمان بعد از دو سال به عنوان پناهنده شناخته شد.

مجتبی همجنسگرایی که به دلیل برگزاری جشن ازدواج مورد تعقیب قرار گرفته بود متواری شد و به دلیل داشتن

پرونده قبلی در سازمان ملل در وضعیت بلاتکلیفی بود که با تلاش های انجام شده مورد مصاحبه قرار گرفت و منتظر

جواب است.

علیرضا همجنسگرایی که به دلیل وب لاگ نویسی تحت خطر بود متواری شد و پناهنده شناخته شد.

بنیامین دوجنسگونه ای که به دلایل مشکلات اجتماعی متواری شده بود پناهنده شناخته شد.

آرش که مدت ۱۸ ماه پرونده اش راکد مانده بود به جریان افتاد و به کشور سوم ارائه شد.

و ده ها نفر دیگری که پرنده آنها در حال تصمیم گیری است و هنوز بی جواب هستید و سازمان تمام تلاش خود را برای پذیرفته شدن آنها انجام خواهد داد همچنین پناهجویان زیادی در اروپا به سر می برند که هنوز بی جواب هستند و در سازمان همجنسگرایان ایرانی در تلاش است که از حقوق انسانی آنها دفاع کند و حق پناهندگی را شامل حال آن ها نماید.

این تنها گوشه ای خوشحالی هایی است که در این مدت داشتیم اما خبرهای بد نیز وجود دارند و دوستانی هستند که در شرایط بسیار بدی قرار دارند و امیدواریم که هر چه زودتر موفق شوند.

سازمان همجنسگرایان ایرانی از تمامی افرادی که به فراخوان های حمایتی پاسخ گفته و با ارسال نامه، ایمیل، فاکس و ... حمایت خود را اعلام نمودند به ویژه سازمان HRW، IGLHRC، سازمان سراسری پناهدگان ایرانی و فدراسیون پناهدگان ایرانی کمال تشکر و قدردانی را دارد و آرزو می کند که روزی فرا رسد که دیگر هیچ پناهجویی وجود نداشته باشد.

لطفا سایت سازمان همجنسگرایان ایرانی را مطالع نمایید و طومار اعتراضی ما را امضا کنید.

رادیو همجنسگرایان ایرانی

رها



رادیو رها، صدای همجنسگرایان، صدای مدافعین حقوق اقلیت های جنسیتی، صدای طرفداران زندگی آزاد بدون اضطراب و ترس و شکنجه است.

رها بلندگوی همجنسگرایان، دوجنسگرایان و دوجنس گونه های

ایرانی است که از بی حقوقی خسته شده و قدم در راه دفاع از خود نهاده اند.

رادیو خودتان را پشتیبانی کنید و چنانچه مایلید در برنامه ها حضور یابید و با دوستان خود سخن بگویید.

برای حضور در برنامه های رادیویی می توانیم از نرم افزارهای پل تالک، اسکایپ و ... استفاده کنیم و به صورت اینترنتی ضبط کنیم. همچنین جهت مسایل هویتی امکان تغییر صدا وجود دارد.

رادیو رها را از خود بدانید و به دوستانتان معرفی کنید. برای آن خبر و مطلب تهیه کنید و صدایش را رساتر نمایید.

www.radio.pglo.org

radio@pglo.org

دریچه

میم، ت.



همراز عزیز سلام،
سخت است که بگویم نیامده خواهم رفت، سخت است که بگویم
می ترسم، می ترسم از عشقی که پای بگیرد و نباید، می ترسم
چون آزاد نیستم، روم را با عشق به بند کشیده اند، من حتی از
سایه ها نیز می ترسم، نه آن ترسی که دیگران ریشه اش را در
زیونی می جویند، ترس من در عشق رویده است، از عشق
برخواسته است و همیشه با من خواهد ماند. عشق من به دیگری
که مرا آنگونه که می بیند می خواهند نه آنگونه که هستم و من از
خیانت به احساسشان بیمناکم حتی در نهان خانه ام.

نمی دانم آنسوی دیوار کیست که گلهاي دلم را می بوید اما برای دوره ی کوتاهی بس بود این که به دنیای درونم
بگویم هر چه بادا باد، چرا که هنوز هم با خود درگیرم که چرا پا به دنیای واقعیت گذاشتم، اگر چه دنیای حقیقت را در
خود پاس می دارم.

پرسش

برای آن چه که هستم گناه باید داشت؟
به سینه حسرت و هر لحظه آه باید داشت؟
برای من که وجودم هزار پرسش بود
فقط جواب، به انکار، راه باید داشت؟
برای شادی یک لحظه از تو سر رفتن
کجای این شب غم سرپناه باید داشت؟
حضور من که چنین سر به زیر ثانیه هاست
خدای من! مگرش سر به راه باید داشت؟
منی که گم شده ام در هراس یک لبخند
چگونه هم نفسی دلخواه باید داشت؟
طلوع کن که شیم بی قرار پهنه ی توست
مگر دوباره شیم را سیاه باید داشت؟
میان این همه تکرار پرسش و تردید
کدام واژه برای گواه باید داشت؟
چه سخت بود از این پیله پر در آوردن
هنوز راز دلم را نگاه باید داشت.

به نام عشق

دروود با تمام آرزوهایم

و با تمام عشق هایم

به کدامین گناه باید سوخت!

ما آن ققنوسیم که بعد از هزار

سال از خاکستر خویش بر

خواهیم خواست

وضعیت اجتماعی زن در ایران باستان

نوران شهریار



بی شک وضع اجتماعی زن در هیچ دوره و تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نیست. لذا در مورد وضع اجتماعی و حقوقی زن در ایران باستان از قدیم ترین ادوار تا پایان ساسانیان را باید مورد مطالعه قرار داد. بدون تردید سرزمین ایران یکی از قدیمی ترین و کهن ترین مراکز زندگی بشر بوده است و اسناد و مدارک در مورد شناسایی وضع زن و همچنین مرد چه در ایران و چه در جاهای دیگر بسیار نارسا و ناچیز است. به طور کلی بررسی نخستین جوامع بشر و ملت ها و اقوام گوناگون فقط به وسیله آثار و وسایل مکشوفه و آنچه از زندگی بشر این دوره به جا مانده امکان پذیر و قابل بررسی است.

در دورانی که شاید بیش از ده هزار سال قبل از میلاد باشد، تغییراتی در وضع اقلیمی ایران به وجود آمد و انسان غارنشین اندک اندک برای خود خانه ساخت. در این دوران کانون خانواده مرکز قدرت قبیله بود. چون زن هم در خانه و هم در بیرون از خانه با مرد در کار تولید و رفع حوایج زندگی معاضدت و همکاری داشت و از طرفی تولید و مثل و بچه زاییدن و استمرار نسل به طور فطری و طبیعی بر عهده او بود لذا ارزش و اهمیت زن نسبت به مرد فزونی یافت و تعادل قدرت را به سود زن متمایل ساخت.

ویل دورانت درباره این دوران می نویسد: «در این دوران؛ یعنی دوره مادشاهی، حق فرمانروایی، حق قضاوت، حق اداره امور خانواده، و توزیع خورد و خوراک و آنچه زندگی بشر وابسته به آن بود، همه در دست زن بوده است؛ مرد به شکار حیوانات می پرداخت و از جنگل ها و مزارع مواد خوراکی به دست می آورد که آن را در اختیار مادشاه می گذاشت تا بین افراد قبیله توزیع نماید. اختلاف نیروی بدنی که امروز بین زن و مرد مشهود است در آن رزوگار قابل ملاحظه نبود. این اختلاف جسمانی بعدها از لحاظ شرایط زندگی و محیط زیست پیدا شد. زن در این دوران از حیث بلندی قامت و نیروی جسمانی نه تنها دست کمی از مرد نداشت؛ بلکه به مقتضای طبیعت موجود کاملاً نیرومند بود که می توانست ساعتی درازی را به کارهای دشوار پردازد و به هنگام حمله دشمن به خاطر فرزندان و عشیره و قبیله تا سر حد مرگ مبارزه کند.»

دکتر گیرشمن ضمن بحث پیرامون انسانهای ماقبل تاریخ در ایران، از نقش زنان در پیدایش تمدن بدوی و ابتدایی آن روزگار سخن می گوید و می نویسد: «در این جامعه ابتدایی وظایف سنگین به عهده زن گذاشته شده بود. در نتیجه عدم تعادلی بین وظایف مرد و زن ایجاد شد و زن دارای مقامی برتر نسبت به مرد گشت». نگهداری آتش، نگهداری خانه، تهیه و پخت غذا، ساختن ظروف سفالی، نگهداری فرزندان باعث اولویت زن نسبت به مرد شد و اداره کارهای قبیله به دست او افتاد. در عین حال سلسله انساب خانواده به نام زن خوانده می شد. این نحوه اولویت و تفوق زن بر مرد به صورت عصر مادر شاهی در فلات ایران شروع شد و همین سیستم که یکی از خصایص ساکنان ایران بود بعدها در آداب آریاهای فاتح، وارد شد.

علاوه بر رهبری اقتصادی و اجتماعی مقام روحانیت نیز از امتیازات زن بود و ایرانیان مانند همسایگان خود مذهب مادرخدایی داشته اند و در نواحی مختلف ایران پرستش الهه مادر رواج داشت. در میان ابزار و اشیا فراوانی که در لرستان کشف شده؛ مجسمه ای پیدا شده که سر زنی را تمام رخ نشان می دهد. گیرشمن احتمال می دهد که این زن رب النوع اقوام آسیایی است که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است و احتمال دارد پرستش ایزد بانوی آناهیتا که بعداً در ایران رواج یافت از اینجا سرچشمه گرفته باشد. چون یکی از کهن ترین تمدن های اولیه بشری تمدن ایلام در غرب فلات ایران است بی مناسبت نیست که از تمدن ایلام نیز سخنی به میان آید. تا قبل از حفريات شوش اطلاعات در مورد تمدن و سوابق تاریخی ایلام سخت محدود بود. مساعی دیولافوآ و دمورگان و سایر مستشرقین موجب کشف و احیای تاریخ و تمدن ایلام گردید.

وضع اجتماعی و حقوقی زن از مهاجرت آریاها به ایران تا دوران هخامنشی

به عقیده دکتر گیرشمن، در آغاز هزاره اول قبل از میلاد، دو واقعه مهم و غیر مرتبط روی داد که در حیات اجتماعی ملل آسیای غربی تاثیر فراوان داشت. اول مهاجرت اقوام هندواروپایی به هند و ایران و اروپاست و دیگر کشف و استعمال



آهن کوهستان های شمالی و شرقی آسیای میانه که شمال و مشرق و مغرب ایران را در بر میگیرد؛ در دوران ما قبل تاریخ گذرگاه اقوام آریای به سایر نقاط گیتی بود. در این ناحیه نژاد آریایی به سر می برد که قدرت فکری و معنوی خود را بارها نشان داده بود. آریایی های ایران به طوایف و قبایل متعددی تقسیم می شدند که مهمترین آنها مادها در غرب و پارسی ها در جنوب بودند. پارتها در خاور ایران نیز از نژاد آریایی بودند. قوم ماد روابط نزدیکی با تمدن پیش رفته بین النهرین داشت و فرهنگ و تمدن آنها تا جنوب روسیه و ترکمنستان می رسید.

تا صد سال پیش برای نوشتن تاریخ ماد، جز نوشته های مورخین یونانی چیزی در دست نبود. ولی از یک قرن در نتیجه تلاش باستان شناسان هزاران سند کتبی و آثار ارزنده تاریخی از زیر خاک به دست آمده است. با اینکه این آثار مستقیماً مربوط به تاریخ ماد نیست و از تاریخ بابل و آشور و دیگر کشورهای شرق نزدیک حکایت میکند، باز کم و بیش در روشن کردن تاریخ ماد موثر است؛ زیرا مادها تنها قبیله آریایی بودند که در سایه اتحاد، امپراتوری بزرگ آشور را برای همیشه شکست دادند و اقوام و قبایل بسیاری را از قید اسارت آنان رهایی بخشیدند. پس از استقرار سلسله ماد در مغرب ایران اندک اندک رژیم مادر شاهی جای خود را به رژیم پدرشاهی داد. معذک فعالیت کشاورزی با زنان بود و مردان برای زنان اهمیت ویژه ای قایل بودند. پس از مادها نوبت به سلسله هخامنشی و پارس ها می رسد که بنیانگذار آن کوروش بزرگ است. به طوری که می دانیم ملکه ماندانا مادر کوروش و دختر آستیاک، آخرین پادشاه ماد تاثیر انکارناپذیری در انتقال قدرت به پسرش کوروش داشت. در دوران مادها زن به ریاست قبیله و نیز قضاوت می رسید، هنوز بقایای از سیستم مادر شاهی وجود داشت.

دیاگونف در تاریخ ماد می نویسد دوران مادرشاهی با انقراض سلسله ماد به پایان رسید و در حکومت هخامنشی زن و مرد از حقوقی برابر و یکسان برخوردار بودند. بنا به گفته دیاگونف، که او باز از قول کتزیاس، مورخ یونانی نقل می کند، دختر و داماد پادشاه در حکومت ماد میتوانستند قانوناً مانند پسر وارث سلطنت او باشند. در جامعه مادها هنگامی که سیستم پدرشاهی جانشین مادرشاهی گشت؛ مقام اجتماعی زن و حقوق او در خانواده همچنان محفوظ ماند؛ فقط تا حدی از اختیارات فوق العاده زن کاسته شد. طبق تحقیقات باستان شناسان لباس زن مادی با اختلاف اندکی شبیه پوشاک مردان بوده است و حجاب نداشتند.

کریستن سن، خاورشناس بزرگ دانمارکی می گوید: « رفتار مردان نسبت به زنان در ایران باستان همراه با نزاکت بود. زن چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی از آزادی کامل برخوردار بود. در مورد آزادی در ازدواج هیچ چیزی مستندتر و موجه تر از رفتار خود زرتشت نسبت به دختر کوچکش پروچیستا نیست. زرتشت به دختر کوچکش پروچیستا می فرماید: « پروچیستا من جاماسب را که مرد دانشمندی است (وزیر گشتاسب و منجم و ستاره شناس معروف زمان) برای همسری تو برگزیدم؛ تو با خرد مقدس خود مشورت کن و بین که آیا او را لایق همسری خود می دانی یا نه؟

پس از شکست هخامنشیان وضع اجتماعی زن ایرانی تغییر کرد و قوس نزولی را پیمود. زیرا در زمان سلوکیدها، زنان و دختران زیادی از یونان در ایران زندگی می کردند و چون در یونان زن از تساوی حقوق با مردان برخوردار نبود. لذا در وضعیت و سرنوشت زن ایرانی نیز تاثیر نهاد. می دانیم که در دیانت زرتشت ازدواج بر پایه تک همسری است، هیچ مرد زرتشتی حق ندارد با داشتن زن، زن دیگر انتخاب بکند. لکن تعداد زیادی از این زنان و دختران یونانی به صورت معشوقه مردان ایرانی درآمدند که به طور قطع از استحکام بنیان خانواده ایرانی کاست. برخی از این زنان به صورت عقد مهلت دار با مرد ایرانی به سر می بردند و برخی دیگر نیز با روابط آزاد با مردان ایرانی حشر و نشر داشتند.

در زمان اشکانیان گرچه زن ایرانی تا حدی موقعیتش تحکیم شد ولی به هر حال حکومت سلوکیدها و تاثیرات ناشی از آن و نفوذ هلنیسم اثر خود را گذاشت. از طرفی در دوران پارتها یا اشکانیان به علت گستردگی قلمرو پارتها طوایف و اقوام و ملل گوناگون در امپراتوری وسیع اشکانیان می زیستند که هر یک آداب و رسوم و سنن مخصوص به خود داشتند و طبیعتاً این دگرگونی در وضعیت زن و خانواده ایرانی اثربخش بود.

در زمان ساسانیان که دین زرتشت اهمیت اولیه خود را بازیافت و سیستم حکومت نیز به طریق موید شاهی اداره می شد؛ زن ایرانی تحت تعالیم مذهب زرتشت باز حقوق و امتیازاتی را به دست آورد. عصر ساسانیان به قول دارمستر، نه تنها از لحاظ تاریخ ایران، بلکه برای تمام جهان واجد اهمیت است. از کارنامه اردشیر بابکان اینطور برمی آید که شخصیت زن از همان آغاز کار ساسانیان محترم شمرده می شد و هیچکس حتی پادشاه نمی توانست به میل و دلخواه خود زنی را مورد آزار قرار دهد. به طوری که از الواح و مدارک و اسناد این دوران برمی آید زن از موقعیت خاصی در دوران ساسانیان برخوردار بوده است. مطابق قوانین اوستا:

۱- زن حق مالکیت داشته و می توانسته دارای خود را مستقلاً اداره کند.

۲- زن می توانسته ولی و یا قیم و نگهدار فرزندان خود باشد.

۳- زن می توانسته مطابق قانون از طرف شوهر خود وارد محاکمه شود؛ و به نام او امور را اداره نماید (در صورت بیماری شوهر)

۴- زن می توانسته از شوهر ستمگر و بدرفتار خود به دادستان شکایت کند و سزای او را بخواهد.

۵- شوهر حق نداشته است بدون اجازه زنش دختر خود را شوهر دهد.

۶- در دادگاه گواهی زن پذیرفته می شد.

۷- زن می توانسته است داور یا وکیل شود.

۸- زن می توانسته وصی قرار گیرد و تمام اموال خود را وصیت کند.



بنویسیم "رمانتیک" بخوانیم "اواخواهر"

مهدی اخوان



چند روز پیش داشتم به یک نفر روی اینترنت توضیحاتی درباره خودم می دادم که چگونه آدمی هستم. همانطور که می نوشتم به واژه رمانتیک رسیدم. کمی صبر کردم، دودل بودم که بنویسم رمانتیک هستم یا نه؟ توی تعریف رمانتیک در مانده بودم؛ ترسیدم بنویسم رمانتیک طرف هم ندیده فرار کند. شخصیتا آدمی هستم که به شعر، ادبیات، نثر، نویسندگی و بیشتر به موضوعات عاطفی علاقه دارم اما گفتن اینکه رمانتیک هستم ممکن بود شائبه رفتارهای زنانه را ایجاد بکند. نمی دانم چرا هر وقت از رمانتیک بحث به میان می آید ناخودآگاه مرد ادا و اطفاری به ذهنم می آمد شاید علت از تبلیغات ناجور و اشتباه باشد. عموما هرچه شاعر و ادیب سراغ داریم در کل پر از عاطفه و رمانس دیده ایم یا شنیده ایم لوس و زنانه و غیر طبیعی هستند. آنقدر که نظرم را در مورد اینکه خودم را رمانتیک معرفی کنم عوض شد.

نمی دانم ما چرا باید توی هر چیزی یا زیادی جلو برویم یا زیادی عقب. اگر چه من اعتقاد دارم که هرکس در آزادی بیان احساساتش آزاد است و باید آنها را آزاد گذاشت اما نمی دانم چرا ما همیشه الگوی اشتباهی از رفتارها داریم یا اینکه بهتر بگویم اشتباه به ما معرفی شده است. الگوهایی که احساسات، غیرت، رمانتیک و زنانگی دارند الگوهایی هستند که به ما قالب شده اند نه تعریف حقیقی واژگان.

از این رو قالب شده می دانم که برای هر کلمه ای قالب ذهنی تهیه شده و همه چیز با توجه به آن قالب می بینیم یعنی تصویری که رسانه ها یا دیگران از آن به ما نشان داده اند را بینیم. اگر کلمه احساساتی، شاعر و هنرمند استفاده می شود باید همان معنای واقعی در ذهنمان تداعی شود نه انسانی را که الان با هزار و یک ادا و اطفار نشسته و شعرهای صد تا یک غاز می خواند و یا اگر گفته می شود همجنس گرا به گرایش آن توجه شود نه اینکه پسری را تصور کنیم که ماتحت مبارکش را آماده گذاشته تا اینکه یکی بیاید و کاری با آن بکند و هزار و یک اشوه می آید.

نمونه آن یکی از شخصیت‌های سریال شبهای برره است که به طور زیر پوستی گرایش آن به همجنس بیان می شود اما علاوه بر کودنی عمومی مردم برره با حالات اوا خواهرانه و طعنه آمیز رفتارهای یک شاعر را نشان می دهد. این قالب سازی است که نباید به سادگی از کنار آن گذشت.

از رنجی که می بریم : پدر و مادر

اشکان حسیان



سلام

زمان شناخت ما از پیرامون به عوان طفولیت، به آغوش پدر و مادر، به محبتها یا بی مهری های اطرافیان، به اولین تلاشها برای آموختن باز می گردد. جزء لاینفک این شناخت نحوه ادای کلماتی نظیر بابا و مامان است. دو گوهر، دو شناسه، دو پاره تن، دو عزیزی که مهر بی توقع خود را نثار ما کردند. دو موجودی که واسطه هستی ما شدند. ما همه چیزمان را از آن دو داریم. از بدو تولد هر آنچه مفید می دانستند به ما آموختند، از هر چه کریه می نمود منع کردند. شاید بهترین اوقات عمر خود را، عمری که هرگز بر نمی گردد، را به پای ما گذاشتند. نام ما را بر ما گذاردند. تا آخر عمر ما را با شهرت آنان می شناسند. نزدیکان، اقوام و فامیل ما به واسطه آنان شکل گرفته است. زبان، لجه، تن صدا، آداب معاشرت، عادات غذایی، آداب و رسوم، ادب و

معرفت، همه و همه برگرفته از وجود این دو عزیز است. شما هم موارد بی شماری را دیده اید که یک فرد نه تنها از لحاظ ظاهر بلکه از لحاظ خلقیات نسبت به پدر و مادر مانند سببی است که از وسط به دو نیم شده باشند.

پسر کو ندارد نشان از پدر

تو بیگانه خوانش نخوانش پسر

اخیراً روانشناسان، پزشکان و محققان همگی متفق القول بر این امر تأکید دارند که دوران حاملگی و شرایط روحی و روانی حاکم بر مادر، نحوه تغذیه، داروهای مصرفی در نحوه شکل گیری روحی و جسمی کودک نقش بسزایی دارد. از طرفی اثبات شده که دوران کودکی دوران شکل گیری خمیر مایه اصلی شخصیت، احساسات و عواطف یک فرد می باشد. از طرف دیگر دوران کودکی عرصه ارتباط تنگاتنگ کودک با والدین است و این یعنی آفتاب آمد دلیل آفتاب! والدین هستند که ابتدایی ترین ملزومات را به ما آموختند. سلام کردن، مودب بودن، چگونه غذا خوردن، آداب و رسوم مهمانی رفتن، آرایش مو، نحوه پوشش، نحوه رفتار، نحوه گفتار، حتی چگونه خرید کردن، چگونه چانه زدن و هزاران هزار مورد مشابه از مواردی هستند که با حرفها، داستانها، قصه ها، اخمها، تنبیه ها، تشویق ها، تأکیدها و بعضاً کتک های (!!) پدر و مادر حاصل شده اند. این ها چیزهایی نیستند که کسی بخواهد در اجتماع بیاموزد. اینها پارامترهایی هستند که باعث می شود به فردی لات و به دیگری مودب، به یکی لایالی و به دیگری متعهد و مسولیت پذیر بگویند، به یکی به دیده احترام و به دیگری به دیده انگل اجتماع نگریسته شود.



در گستره ادبیات، محاورات روزمره و اصطلاحات و خدایي نکرده الفاظ رکبک (که شما هیچ کدامتان حتی یک دونه از اینها را هم بلد نیستید و بکار نمی برید) نقش والدین

بسیار پررنگ می نماید. طرف خون مردمو کرده تو شیشه میگن پدر فلان مادر فلان، طرف مردمو به خاک سیاه نشونده میگن بر پدرت لعنت و

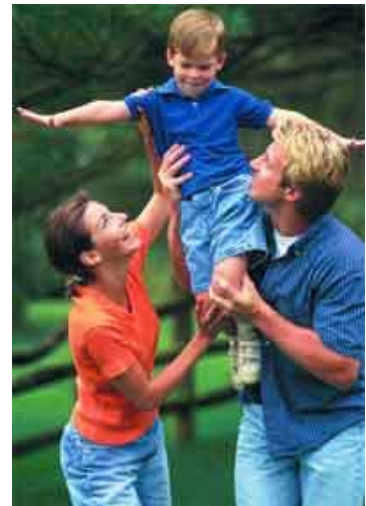
حمایتها و والدین منحصر به دوران طفولیت نیست. در ازدواج (شما رو نمی گما!) در فعالیتهای اجتماعی، در پیدا کردن کار، در مشکلات و مسائلی برای فرزند بی تجربه اتفاق می افتد و مددی جز تجربه ارزنده یک دلسوز، یک کار کشته، یک سرد و گرم کشیده و یک عالم به جوانب امر وجود ندارد، در همان شناختهای بی نشان که انسانها به حکم فطرت با آن آشنا هستند، هیچ فرمول و قاعده خاصی ندارند، از طرفی بعضاً آن قدر مهمند که سرنوشت انسان به آن بستگی دارد و غیر قابل طرح برای عام و خاصند، این والدین هستند که بهترین گزینه ها هستند. از همه مهمتر، وجود یک تکیه گاه، یک آسایش خاطر برای فعالیت در هر زمینه ای از ضروریات است.



دنيا عرصه مراودات تنگاتنگ انسانها با هم است. عرصه تکنوازی، بی تفاوتی، بی خیالی و بی مسوولیتی سپری شده است. البته نحوه این نگرش هم تا حدودی به تربیت خانوادگی افراد بر می گردد اما بیشتر منوط به تفکر و تعقل افراد، اطرافیان و محیط پیرامونی اوست. آیا نسبت به والدین خود هیچ تعهدی نداریم؟ آیا وجدان خواب ما قرار نیست هیچگاه از آزار و اذیت پدر و مادر بیدار شود؟ آیا خود را مجاز به فحاشی به این دو عزیز می دانیم؟ به راستی والدین چه گناهی کرده اند که گیر ما افتاده اند؟ چرا باید در تعب و دلهره باشند که چه موقع قرار است ما چه جسارتی بکنیم؟ چرا باید دائم در اضطراب فرارسیدن موعد تندی ما باشند؟ مگر

سن و سالی از آنان نمی گذرد؟ در این صورت آیا رفتار ما با افراد همسن آنان را که فقط توفیق نداشته اند والدین ما باشند، نیز بدانگونه است؟ یا اندکی به آنان حرمت می نهیم؟ آیا به این دلیل نیست که چون با آنان رو در بایستی داریم جسارتهایی که به پدر و مادر داریم از آنان دریغ می داریم؟ آیا به این دلیل نیست که چون بیم آن داریم که بر خلاف پدر و مادر در پی تلافی بر آیند آنها را از ناسزا و آزار و اذیت محروم کرده ایم؟ چرا باید پدر و مادر مانند اسرا در بند ما فرزندان باشند که چگونه برای آنان تصمیم گیری می کنیم؟ چرا دائم باید شرمندگفتار و رفتار ما باشند؟ مگر آنان حق حیات ندارند؟ مگر حق آسوده زیستن از آنان سلب شده است؟ چرا مانند برده با آنان رفتار می کنیم؟ مگر از محبت به ما چیزی کم گذاشته اند؟ مگر زندگی خود را وقف ما نکرده اند؟ اصلاً به فرض ناصحیح اینکه آن دو به ما ظلم کرده اند، آیا منصفانه میزان ظلم آنان بیشتر بوده یا میزان فداکاری آنان؟ آیا نعمت حیات را که ما بواسطه آن دو داریم با هیچ بهایی قابل معامله می دانید؟ اگر از حیات خود ناراحت هستید، راه حل این مشکل آزار پدر و مادر نیست، راه حل ساده این امر خریدن پنج عدد ناقابل نان بربری و خوابیدن روی ریل قطار است تا اگر قطار آمد که فیها، اگر نیامد لافل شما از گرسنگی نمیرید (مسواک فراموش نشود).

چرا با نصفه های شب به خانه آمدن آنان را با هزار دلشوره به بستر بی خوابی می فرستیم؟ اگر مثلاً بزرگ شده ایم و می فهمیم و درک داریم نباید مراعات حال آنان را بکنیم؟ نباید کمک حال آنان باشیم؟ نباید اندکی، به اندازه دانه خردلی، عیش و نوش را به خاطر رضایت آنها کم کنیم؟ چطور است که برای یک ساعت تماشای تلویزیون، یک ساعت قرار ملاقات، یک ساعت گردش، ساعتها وقت می گذاریم، تدارکات وسیع می بینیم، سرمایه گذاری می کنیم، اما برای یک خواهش پدر و مادر که ای کاش می مردند و روزی را نمی دیدند که یک خواهش از ما بکنند، ثانیه ای وقت نداریم؟ بارها و بارها باید با الفاظ احترام آمیز و فدایت شوم ها ما را صدا کنند و دریغ از یک بله؟ در این ترافیک خطوط بارها شماره تلفن ما را بگیرند و هر بار تلفن زنگ های متمادی بزند و دریغ از برداشتن گوشی؟ با اینجور حرکات قصد اثبات چه چیزی را داریم؟ احترامی که در اجتماع به ما گذاشته نمی شود را می طلبیم؟ محبتی که دیگران از ما دریغ دارند، محبتی که پدر و مادر به ما ارزانی داشته اند و به آن پشت پا زده ایم، را می جوئیم؟ یا اینجوری احساس بزرگی می کنیم؟ به راستی در جستجوی چه پشتیبانی جز پدر و مادر هستیم؟ کسی که ما را برای خودمان بخواهد، بی چشمداشت به داشته ها و نداشته های ما.



اگر احساس مسوولیت می کنیم چرا صبح هنگامی از رختخواب بر می خیزیم که صبحانه و ناهار یکیست؟ چرا هزار و یک خرج بر روی دست پدر و مادر می گذاریم آنهم فقط برای خودخواهی اشباع نشدنی خودمان؟ چرا جواب سلام آنان را هم نمی دهیم؟ چرا به آنان فخر می فروشیم؟ چرا خود را برتر از آنان می دانیم؟ چرا از کوچکترین کمک به آنان دریغ می ورزیم؟ چرا سعی نمی کنیم حداقل بار کمتری بر دوش آنان محول کنیم؟ چرا با زخم زبان خود آنان را می آزاریم؟ بالاخره طرز تفکر هر فردی یا مادریست یا معنوی. اگر مادی فکر می کنید، به همان دلایلی که ذکر کردیم شما حتی قادر به جبران نعمت حیات خود نیز نیستید و اگر معنوی می اندیشید فرای جنبه های مادی که موظف به رعایت آن هستید،

شما باید خیرخواه پدر و مادر باشید، یعنی نه تنها باری بر دوش آنان نباشید، نه تنها خاری بر چشم آنان نباشید، بلکه مدد و نقطه اتکای آنان باید باشید، باید به درجه ای برسید که برای پدر و مادر مایه افتخار باشید، باید به قدری به آنان محبت داشته باشید که به حد کمال برسد. حتی پس از، از دست دادن یک یا هر دو نیز مکلف به رعایت حقوق آنان هستید، حتی اگر در حیات آنان تمامی جنبه های اخلاقی را رعایت کرده اید نیز، اکنون پس از مرحوم شدن آنها وظایف شما به انتها نمی رسد. باید به این باور برسید که سرنوشت نیک شما در گرو پاسداشت خدمات پدر و مادر حتی پس از مرگ آنان است. به عبارت دیگر به درهای سعادت اخروی به روی شما باز نخواهد شد مگر تکلیف خود را در برابر والدین به انجام رسانده باشید. مهم هم نیست که، که هستید. هر که می خواهید باشید.



احترام و اکرام پدر و مادر فقط جنبه های اخروی ندارد که برکات و لذات دنیوی نیز در گرو این امر است، به چند نمونه بسنده می کنم: حسن ستار، خواننده معروف را همه می شناسید، مهم نیست هنر او را می پسندید یا نه، مهم نیست او در چه سطحی به سر می برد، مهم شرح حال نیست که بر او گذشته است. او در یک مصاحبه گفت: روزی برای یک کنسرت به اهواز رفته بودم، نیمه های شب پس از پرواز هواپیما به تهران و طی مسیر به خانه رسیدم، پدرم را دیدم که تا نیمه شب بر سردر خانه ایستاده، انتظار من را می کشید. در بدو ورودم مطرح کرد که برادرت به میزانی پول نیاز دارد، تو اجازه می دهی پولی را که از تو نزد من است به او بدهم؟ به پدرم با ناراحتی گفتم: بابا من و شما نداریم که، اصلاً چرا

خودت را به زحمت انداختی که از من سوال کنی، خودت هر کاری دوست داری بکن. پدرم را دیدم که با خوشحالی به سمت در خروجی می رفت و به من می گفت: الهی هیچ وقت محتاج نشوی پسر. او این را گفت و سالیان متمادی از آن قضیه می گذرد و من گاهاً به باریک تر از مو رسیده ام ولی هیچگاه این مو قطع نشده است و من هیچگاه محتاج کسی نشده ام. نمونه دیگر کمی چندان آور است: روزی پسری که با زن و بچه خود و پدرش در یک خانه زندگی می کرد، سر یک موضوعی با پدرش بگو مگو می کند و قبل از رفتن به سر کار سیلی محکمی به گوش پدر می زند، در بعد از ظهر همان روز خبر به منزل می آورند که دست همین فرد در زیر دستگاه پرس قرار گرفته و قطع شده است. اینها مثنوی نمونه خوار بودند که شما حتماً نمونه های بهتری را سراغ دارید.

اما عرایض بنده به اینجا ختم نمی شود. لطف عنایات بی بدلیل گروهی نهایت خود را در جاده ای ناهموار گم کرده است. از این سوی قضیه نیز اندکی بگوییم، جاییکه بعضی بی اجازه مادر آب هم نمی خورند. دکتر می روند با مادر می روند، قرار ملاقات می روند با مادر می روند، تلفن می زنند مادرشان را در جریان ریز به ریز ما وقع قرار می دهند، بیرون می روند، هر ده ثانیه به ده ثانیه مادر بهشان زنگ می زند، اسم مستعار برای خود انتخاب می کنند، مادرشان در جریان است (به نحوی که هر کدام از اسم مستعارهاشان یک معنای خاصی برای مادر دارد و مادر می داند طرف چه تیپ دوستی با چه تیپ امر خیر خاصی است!)، دوست دختر انتخاب می کنند (بابا سر تو بی کلاه مونده، نصف اینا دوست دختر دارن. آره بابا! آره!) مادر آمار آن را دارد، زیر لاهاف می روند با اجازه مادرشان می روند، خلاصه تمامی امور حیاتی ایشان به اذن مادر می باشد. فلذا بهتر آنست که شما قبل از هر کاری با طرف (!) هوای سبیل مادر جان ایشان را داشته باشید.

همجنسگرایان اغلب در هر دو بعد فوق مشکلات فنی عیدیه دارند و به واقع خار چشم والدین هستند. اغلب یا مطرود والدین (نمونه های فراوان افرادی که فقط بخاطر خودخواهی والدین خود را ترک گفته اند) یا انگل وار خون والدین را با عیاشی و خوش گذرانی و بی هدف گذرانی عمر و هزاران کلاس بی فایده رفتن، می مکند و دریغ از اندکی فایده رسانی و یا گروهی مخلوط با مادر (بخصوص بعضی ترنسها). گروهی نیز ترکیبی از این دو. من استثناهای کمی دیده ام که کم و بیش، با شدت و ضعف درگیر این مطلب نباشند. باید محترم باشید تا به شما احترام بگذارند. **اگر جامعه همجنسگرایان طالب عزت است باید سیمایی نیکو از خود بنماید که احترام و اکرام والدین جزء لاینفک آن است.**

اطلاعیه همبستگی و اتحاد

امور فرهنگی سازمان همجنسگرایان ایرانی در اقدامی با همکاری سازمان ها و فعالین خارجی به جهت نزدیک کردن افکار همجنسگرایان، دوجنسگرایان و دوجنس گونگان سراسر جهان و تاکید بر نقاط مشترک و ایجاد فضایی مناسب برای تبادل نظرات برای اثبات تنها نبودن اقلیت های جنسیتی گروه های دینی و مذهبی زیر را معرفی می نماید و علاقمندان می توانند به عضویت آن در آیند و بدانند که تنها نیستند.

lgbtmuslim@yahoo.com	گروه مسلمانان	
lgbtchristian@yahoo.com	گروه مسیحیان	
lgbtzoroastrian@yahoo.com	گروه زرتشتیان	-----
lgbtjew@yahoo.com	گروه یهودیان	
lgbtbahai@yahoo.com	گروه بهائیان	
lgbtbuddhist@yahoo.com	گروه بودائیان	
lgbtsikh@yahoo.com	گروه سیک ها	
lgbthinduism@yahoo.com	گروه هندوها	
lgbtsufism@yahoo.com	گروه صوفیان	----
lgbtatheist@yahoo.com	گروه بی خدایان	

امیر - ایران

من دوستی از دیار شما و دارای تمایلات جنسی به تشابه شما می باشم چه کنم که خلقت دست تقدیر مرا چه با حکمت و چه بی اختیار چنین رقم زده و در تلاطم این کشور غرق عذاب دچار بحران نموده است. سرنوشت من نیز چونان سرنوشت شما و همه سرنوشت‌های چون ما غم انگیز درد آور و بهت انگیز است. شما خود می دانید که ما نه به اختیار خویش این احساس تمایل به همجنس را در خود تلقین کرده ایم بلکه ودیعه ای نا موزون ما را با اکثریت مردم متفاوت ساخته است این امر ناخواسته را با کدام زبان بر گوش سخت دلان بخوانیم تا در آن دلان تاریکشان ذره ای نور امید پیدا گردد و لاجرم حال ما به شود ز این قیل و قال. عزیزان طی یک رویداد که خدمتتان عرض می کنم بنده دچار یک بحران بزرگ روحی گشته ام و نمی توانم این بحران را تحمل کنم و موضوع از این قرار است:

عزیزان داستان از آنجا شروع می گردد که من به عنوان یک همجنسگرا و نه همجنسباز بنا بر شرایط خاصی که دستگاه آفرینش در خلقت امثال من اعمال داشته دارای یک روحیات متمایزی نسبت به دگر جنس گرایان هستم. همانطور که خودتان بهتر از من می دانید ما همجنسگرا ها یک روحیه نرمتری داریم خاصا اینکه در شرایط تنگی چون داخل مملکت خود نیز باشیم و خود پنهان کردن از ترس مسائل اجتماعی مذهبی حکومتی از ویژگی ها مسلم هر همجنسگرای ایرانی می باشد. حدود ۱۰ سال پیش فردی به زندگی من وارد شد که پس از دانستن گرایش جنسی من از این مسئله خیلی احساس همدردی کرد با وجود اینکه خود دگرجنسگرا بود اما مصمم بر آن بود که شرایط روحی من در اولویت زندگی اوست و لذا تا زمانی که من از این مسئله نجات پیدا نکرده ام در کنار من خواهد ماند و لذا من با وعده ایشان در این مدت تشکیل یک پایگاه عاطفی دادم خود شما عزیزان می دانید صرف نظر از مسائل جنسی که خیلی در حاشیه است آن چیز که مهمتر از همه چیز برای ما همجنسگرایان هست داشتن یک تکیه گاه عاطفی است که با وجود آن بتوان امنیت روحی را برای خود تامین کنیم به هر شکل من هم در این گیر و دار وارد قصه شدم. یک عاشق تمام عیار که همه موجودیت خود را در او خلاصه می کردم و با وجود او سیمای منحصر به فرد بودن گرایش جنسی ام را فراموش کرده بودم وی همیشه سوگند یاد می کرد که تا آخرین لحظه عمر در کنار هم می مانیم و هرگز تن به ازدواج در نمی دهم من همه که وعده ای به این شیرینی احساس نکرده بودم سر پای وجودم را در فکر این موفقیت یا یک لطف الهی در کویر سرزمینی که جاهلان به ظاهر متدین چوب نفهمی خود را بر سر مردم بی گناه گرفته اند می دانستم و آنکه از هیچ محبتی در حق او بدون حتی ذره ای چشم داشت دریغ نمی کردم اما از آنجایی که دست تقدیر همیشه در گروه وفاداری نیست طرف من بقول معروف دبه در آورد و واکنشهای اجتماعی را نسبت به ازدواج خویش بهانه قرار داد و حدود یک سال پیش مرتب در کمین احساس من بود و هر زمان با ذکر اینکه خود را آماده کن من می خواهم ازدواج کنم و از تو جدا شوم روحیه مرا سرکوب می کرد حال که برای شما نامه می نویسم چنان شکستی در ستون فقراتم احساس می کنم یا پاره آتشی که هیچ جهنمی را سوزناکتر از آن در نظرم گذر نمی کند آخر انسان مگر می شود یکباره اینقدر سنگدل شود پس عواطف آدمی چه می شود باور نمی کنم کسی که وجودم در او خلاصه می شد جلو من بایستد و اینقدر ظالمانه روحیه مرا در هم بشکند نه اینکه قول مرد از سر او مهمتر است.

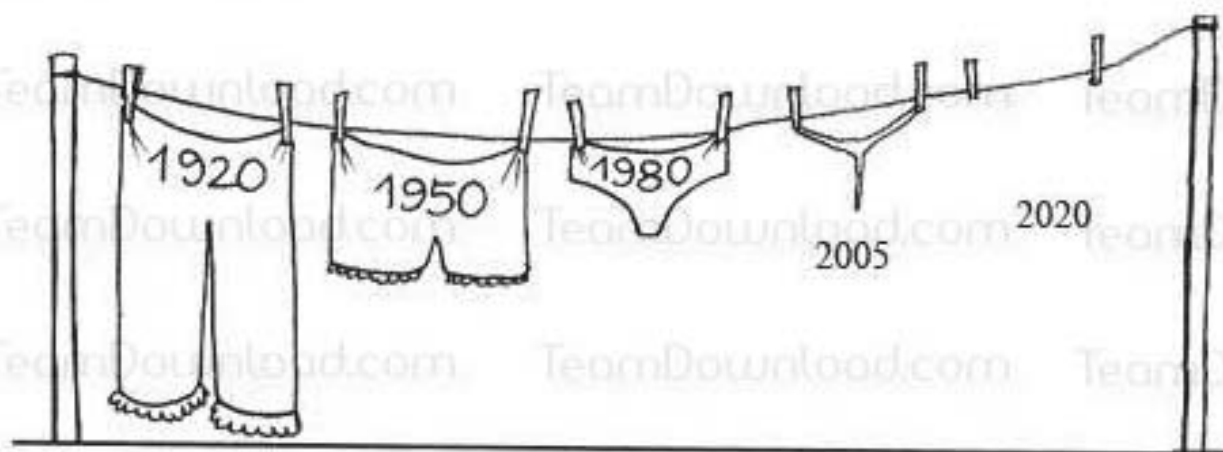
حال عزیزان در غم این شکست بزرگ محکمترین ستون عاطفی خویش را از دست رفته می بیندارم و دست یاری به سوی شما دراز می کنم حداقل اینکه شما درد آشنای خوبی هستید دیگر نمی توان با او در زیر آسمان یک مملکت زندگی کنم او را با کس دیگری ببینم و عشق خود را حداقل تقسیم بر ۲ بیندارم. دوستان بارها از خود می پرسیم چرا ما سرنوشتمان باید اینگونه باشد چرا خدای خلقت آفرینشی بس استثنایی در مورد ما اعمال داشته است اگر بیماری نیست اما حداقل که هست مثلا اگر ما هموفیلی و یا تالاسمی داشته باشیم راحتتر می توان دوام آورد مردم با آدم احساس همدردی می کنند و هیچکس با انسان برخورد ناشی از یک تعصب مذهبی ندارد اما ما چی هر چه می خواهیم بگوییم یک لکه ننگ بزرگ بر روی دامن خود گذاشتی تازه ازدواج نکردنمان خود کلی بحث و گفتگو به دنبال دارد تا چه برسد به اینکه انسان عنوان کند که من تمایل به همجنس خود دارم فوراً می گویند طرف ... است چه ننگی واقعا تحمل مرگ راحتتر است تا ادامه دادن به چنین زندگی آخر چرا دست خلقت اینگونه بی رحمانه ما را در این وادی

سرمستان قرار داد باور کنید اولین دردی که همه ما همجنسگرایان به ویژه همجنسگرایان داخل ایران می کشیم افسردگی شدید است نه همدردی داریم و نه همجنسگرایان جرات آشنا شدن به همدیگر را داریم من که از یک شهرستان کوچک با شما مشورت می کنم باور کنید داخل شهرستان حتی ۱ نفر همجنسگرا هم اگر باشد نمی شناسم چون کسی به خود اجازه نمی دهد که درونش فاش گشته باعث آبروریزی او شود.

باور کنید که در شهرستان ما چقدر نگاهها خیره و به دنبال تجسس در زندگی افراد است انسان واقعا از فضولی های بی اساس مردمانش خسته می شود اما مردمانش هم مانند دوستی که در بالا خدمتتان عرض کردم (البته از صد دشمن بدتر) عهدشکن و ناجوانمرد هستند همیشه دعا می کنم که به زودی مرگم فرا رسد ویا معجزه ای در زندگیم مرا از این حال بیرون آورد و دیگر همجنسگرا نباشم بلکه یک موجود دگرجنسگرا شوم و این همه مشکلاتم پایان یابد. از تنهایی خویش وحشت دارم و از طرفی هیچ همجنسگرایبی را نمی شناسم که با هم عهد زندگی ببندیم اگر بیایم پی او می روم و هر کجا که او مایل باشد با او زندگی می کنم شرایط روحی من بسیار بحرانی است و حاضر به ادامه زندگی نیستم به خدا قسم از صمیم قلب می گویم که خدایا هرچه سریعتر مرگم فرا رسد و از دست این کالبد موهوم نجات یابم.

باور کنید که شما عزیزان هرگز نمی توانید سوزشی را که من در قلبم احساس می کنم به همان اندازه درک کنید کاش مرگم فرا می رسید و این زندگی را دیگر اینگونه نمی دیدم کاش می مردم و با چشم خود دیگر نمی دیدم کسی را که به عنوان تک چراغ زندگیم نگه داشته بودم به همین راحتی نور مرا خاموش کرده من را در تاریکی مطلق فرو ببرد دیگر امیدی نیست مرا از این همه احساس شکست نجات دهید که مرا تاب پایداری نیست و خواهش می کنم از من نخواهید صبر داشته باشم در حالی که عشقم را زندگیم را در جلو چشمان می خواهند از من بگیرند و آنرا به کس دیگری بدهند. آخر تقصیر ما چیست که نباید برای خودمان به راحتی شریک جنسی و روحی داشته باشیم چرا افراد دگرجنسگرا به همین راحتی احساس ما را لکه دار می کنند می خواهیم فرار کنم مهم نیست کجا و شاید حتی از دنیا اما...

بدون شرح



پای صحبت های آرشام پارسی

سلام و درود به آرشام عزیز، چقدر موجب خوشحالی است که زمان خود را به ما اختصاص دادید و به پرسش های زیاد دوستان ما پاسخ می دهید. شاید خیلی از دوستان مایل باشند که با اعضای سازمان بیشتر آشنا شوند پس اول از همه تصمیم گرفتیم که با شما گپی بزنیم. دوستان عزیز سوالات بسیار زیادی را برای ما مطرح کرده اند که آنها را با شما در میان می گذاریم. از ما خواسته شده که اجازه ندهیم که طفره بروید پس لطفا سوالات را کامل و واضح پاسخ گوید.

✍ **آرشام جان اول از همه از روابط خصوصی خودتان بگوئید از دوست پسر گرفته تا همه چیز!**

اول از همه به دوستان عزیزم درود می فرستم و تشکر می کنم از شما همکاران عزیز که سخت تلاش می کنید. من چیزی برای طفره رفتن ندارم همه چیز من کاملا واضح و آشکار هست. من آرشام پارسی هستم در روز یکشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ ساعت ۵:۱۵ صبح در شیراز به دنیا آمدم و تنها پسر خانواده هستم و سه خواهر کوچکتر از خودم دارم. همجنسگرا هستم و مدت کوتاهی پارتنر داشتم و در حال حاضر مجردم و سخت مشغول کار. در ایران من مدتی در رشته دامپزشکی مشغول به تحصیل شدم که به علت فشار مالی که روی من قرار داشت انصراف دادم و در آینده ای نزدیک در رشته حقوق بشر تحصیلاتم را ادامه خواهم داد.

✍ **از چه زمانی و چطور متوجه شدید که همجنسگرا هستید؟**

همانند همه از بچگی و اوایل فکر می کردم انحراف جنسی دارم و باید مجازات بشم و همیشه برای تنبیه روح و جسمم روزه می گرفتم و تا پاسی از شب نمازهای مستحبی می خواندم که تزکیه شوم و به واقع هم شدم چون فهمیدم که خدایم من را اینطوری آفریده و این گونه من را دوست دارد اگر نمی خواست اینطور نبودم. پس به خودم افتخار می کنم که خدایم را دوست دارم و او نیز مرا دوست دارد. من یک مخلوق همجنسگرای خداوندم و بر این می بالم.

✍ **آیا تا به حال دوست دختر داشتید؟**

دوست دختر به معنای پارتنرهای جنس مخالف هیچوقت نداشتم اما دوستان دختر زیادی دارم که اکثر آن ها هم از همجنسگرا بودن من مطلع هستند و رابطه سالم و ارزشمندی داریم.

✍ **رابطه شما با خانواده چطور هست؟**

در یک کلام کاملا عاشقانه هست. هیچکدام از اعضای خانواده من از همجنسگرا بودن من مطلع نیستند و هم اکنون که در خارج از ایران هستم به طور متوسط هر دو روز یکبار با خانواده ام در ارتباطم.

✍ **سوال شده که بین مادر و پدر کدام را بیشتر دوست دارید؟**

این سوال همیشه از بچه ها پرسیده می شود و همه آن ها نمی توانند تصمیم بگیرند. من پدر و مادرم را دوست دارم و به خانواده ام اهمیت خاصی می دهم اما واقعیتش ارتباطم با مادرم خیلی صمیمی تر هست و مشوق اصلی من برای رشد و ارتقا در تمامی مراحل زندگی مادرم بوده اما پدرم هم هیچ وقت سعی نکرده که حکم فرمائی کند و همیشه من را آزاد گذاشته بودند که من تا آخر عمر مدیون آنها هستم.

✍ **بزرگ که شدید تصمیم دارید چکاره شوید؟**

والا من فکر می کنم هیچ وقت بزرگ نشوم چون همیشه از من بزرگ تر هست. اما اگر یک زمانی مردم فکر کردند که بزرگ شدم دوست دارم در سازمان ملل و بویژه در کمیسریای عالی پناهندگان آن کار کنم. کمک به انسانها برای من لذت بخش هست. تصمیم دارم که تحصیلاتم را در رشته حقوق بشر ادامه دهم و اگر خدا بخواهد خدمتگزاری کنم.

✍ **چه کسانی از همجنسگرا بودن شما مطلع هستند؟**

از خانواده هیچ کس به جز یکی از عموهایم که در امریکا زندگی می کند.



از دوستان دگرجنسگرایم حدود ۵۰ درصد آنها من را به عنوان همجنسگرا قبول کردند و هیچ مشکلی با آنها نداشتیم و بعضی مواقع هم بیشتر از دیگران حمایت کردند. دوست ندارم خودم را با انکار پنهان کنم. داد نمی‌زنم که من گی هستم اما اگر از من کسی توی خیابان بپرسد که شما گی هستید نمی‌گویم نه! می‌پرسم مگه چطور؟! با این کار رد نکردم و ۱۰۰ درصد هم تایید نکردم حداقل یک پله بالاتر هست. اما خوشبختانه به دلیل موفقیت اجتماعی که دارم هر کس که فهمیده من گی هستم با روی باز پذیرفته و هیچ مشکلی نداشتیم و آخرین مورد آن شرکتی بود که در ایران در آن کار می‌کردم که پس از متوجه شدن رئیس شرکت از گرایش من به فاصله چند روز مدیر مالی شرکت شدم.

چطور شد که عضو پی جی ال او شدید؟ و از چه زمانی بود و این روند تا به حال چگونه بوده است؟

در تعطیلات نوروزی سال ۸۲ بود که فرصت داشتم که در اینترنت پرسه بزنم و از این بابت که جستجو کردن در گوگل یکی از سرگرمی‌های اعتیاد آور من بود به دنبال هر کلمه‌ای که ارتباطی با همجنسگرایی داشت می‌پرداختم و آن‌ها را مطالعه می‌کردم. تا اینکه روزی به صورت کاملاً اتفاقی با وب‌سایت پرشین‌گی بوی آشنا شدم. خیلی برای من جالب بود چون با بقیه یک فرق‌های عمده‌ای داشت و یک جور تفاوتی احساس می‌شد. برای آنها ایمیل زدم و چند ساعت بعد آقای به نام سیاوش نیک به من پاسخ دادند و ابراز خرسندی کردند از اینکه با ایشان تماس گرفتم. این بود آشنایی من با آن سایت که تا امروز مراحل زیادی را پشت سر گذاشته و خیلی تغییر کرده است. بر طبق روحیه مسولیت‌پذیری پیشنهاد همکاری دادم و اولین کارم در سایت با عنوان تایپیست شروع شد و من مطالب ترجمه شده دوستان را از پینگلیش به فارسی تایپ می‌کردم و کم‌کم ادامه یافت تا اینکه کمی در طراحی وب سایت کمک می‌کردم و همینطور این روند ادامه یافت تا به امروز که خدمتگذار جامعه اقلیت‌های جنسیتی ایرانی شدم.

آیا با توجه به اینکه شما عکس و صدای خود را منتشر کرده‌اید و با وجود این معروفیت در سرتاسر دنیا آیا تهدید به مرگ شده‌اید؟

اول اینکه معروفیت من به خاطر خود من نیست یعنی من خودم به تنهایی چیزی ندارم که باعث افتخارم باشد جز یک روحیه خدمتگذاری. این تلاش برای هم‌احساسان هست که باعث می‌شود دیگران فکر کنند که من معروف هستم. اما با تمام این‌ها خدا را شکر در حال حاضر تهدیدی آنچنانی وجود ندارد اما هر کاری سختی‌ها و معضلات خاصی دارد که قابل حل است. من از تهدیدها نمی‌ترسم و ایمان دارم که هیچ چیز نمی‌تواند من را از هدفم جدا کند.

آرشام جان یکی از دوستان سوال کرده که چرا آرشام اینقدر سیاسی هست و بیانیه‌های ترسناک صادر می‌کند؟ و آیا فکر نمی‌کنید که این بیانیه‌های ضد ایرانی و نه ضد حکومتی ممکن است در نزد دیگران تاثیرات مخرب محبوبیتی داشته باشد؟

واقعا من نمی‌دانم که منظور این دوست ما که سوال کرده کدام بیانیه هست. اما باید گفت که من از تنها چیزی که متنفر هستم سیاست و این بازی‌های ضد مردمی آن هست. بیانیه‌های ما در سازمان بیشتر جنبه‌های حقوقی و اجتماعی دارد و یا اینکه خبرهایی هست که واکنش نشان داده می‌شود. سازمان همجنسگرایان ایرانی فعالیت‌های سیاسی انجام نمی‌دهد یعنی ما نظری راجع به تغییر حکومت و سیاست نمی‌دهیم و در حال حاضر خواهان آزادی و برابری حقوقی هستیم. در ضمن من شخصا



خودم به ایران و ایرانی بودنم افتخار می‌کنم و سعی می‌کنم همیشه این مورد احترام قرار گیرد. خوشحال می‌شوم این دوست اطلاعات بیشتری را در اختیار من بگذارد و در ضمن بیانیه‌ها به صورت گروهی تصمیم‌گیری می‌شود.

آیا تلاشی شده است که از بودجه ۵ میلیون دلاری که اخیرا برای جذب دانشجو از ایران اختصاص یابد سهمی برای همجنسگرایان منظور گردد؟

من واقعا هیچ اطلاعی از این مورد ندارم. اگر دوستان مطلع هستند حتما به ما خبر دهید.

آرشام جان سوال شده با این همه کار شما که در رادیو رها و نشریه و کمسیون و ... دارید آیا برای شما وقتی باقی می ماند که به کاری و شغلی بپردازید و شما در اوقات فراغت خود چه کار می کنید؟

من فعالیت های سازمانی خودم را عاشقانه دوست دارم و در حال حاضر تقریبا دو سوم زمانم را به کار اختصاص می دهم ولی خوب مطمئنا زندگی شخصی ام تحت تاثیر قرار گرفته است. به جرات می توانم بگویم که اوقات فراغت ندارم نمی دانم اگر داشته باشم چکار کنم شاید قدم بزنم و شاید هم دوستانم را دعوت کنم که با هم گپی بزنیم. بعد از رفتن من به کانادا مسائل شغلی و تحصیلی جدیدی برای من پیشش خواهد آمد که الان نمی دانم.

یکی از نویسندگان ما سوال کرده که نظر شما راجع به نشریه چراغ چیست و آیا همه قسمت های آن را می خوانید؟ چه مقایسه ای می توانید ما بین چراغ و دیگر نشریه ها داشته باشید؟ آیا بعضی تند روی ها و خلاف اخلاق نویسی ها در آن نشریات را قبول دارید؟ (به عنوان مثال سکاف و ماها)

من معمولا نشریات را تا آنجایی که فرصت کنم می خوانم. چراغ به خاطر اینکه بیشتر مطالبش را می بینم سریعتر تمام می شود چون خودم مطلب دارم بیانیه ها و گزارش هایی هم که چاپ می شود را می دانم و ... اما مابقی نشریات را تیتروار و با اولویت می خوانم. تفاوتی که به نظر من نشریه چراغ با بقیه نشریه ها دارد این هست که شمولیت آن بیشتر هست یعنی به موضوعات بیشتری می پردازد چون وابسته به سازمان هست و نقطه نظرات بخش های مختلف را بیان می کند. اما در این شرایط موجود و با این امکانات به نظر من این نشریه ها و امکانات بی نظیر هستند. دو سال از عمر سازمان می گذرد و در یک سال اخیر با تغییرات بسیار زیاد اجتماعی مواجه شدیم و الان امکانات خوبی داریم. چند روز پیش در دفتر کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه جلسه ای داشتم و یکی از دوستان در آن جلسه باور نمی کرد که به این سرعت جنبش همجنسگرایان ایرانی پا گرفته است. این مایه مباهات هست.

رابطه شما با آقای آرن ورجاوندی و خانم فروهر چطور هست و چطور همدیگر را می بینید؟

من فقط یک بار آقای آرن را از نزدیک دیده ام و آن زمانی بود که به ایران آمده بودند و معمولا ما همدیگر را نمی بینیم اما ارتباط بسیار زیاد کاری داریم شاید روزی چند بار مکاتبات اینترنتی و این به دلیل حجم کار هست. اما حتما بعد از ورودم به کانادا در اولین فرصت به مکزیک خواهیم رفت. البته اگر بتوانم.

چرا مسولیت های شما اینقدر زیاد هست و همه جا هستید مگر دیگران در سازمان نباید کار کنند؟

من شخصا حس مسولیت پذیری زیادی دارم. همه بچه ها به اندازه خودشان کار می کنند و زحمت می کشند اما یک مسئله اینجا وجود دارد که من به عنوان سخنگو سازمان مسولیت های دیگری هم دارم مثلا بخشی از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی که دوستان انجام می دهند از زبان من اعلام می شود و این دلیل بر انجام آن توسط من نیست من آنها را اعلام می کنم. اما کلا دوست دارم که هر کاری که از دستم بر بیاید انجام دهم.

شنیدم که در کانادا دفتر سازمان را اداره خواهید کرد. ممکن هست کمی برای من توضیح دهید؟

بله به امید خداوند این کار را انجام خواهیم داد اما هنوز دقیقا معلوم نیست ولی درصدد هستیم که اولین دفتر رسمی سازمان را راه اندازی کنیم و وارد عرصه های بزرگ تر فعالیت شویم. مسلما در آن زمان تلفن و فاکس و ... نیز به ارتباطات اضافه خواهد شد که دوستانی که مشکل با اینترنت دارند هم بتوانند تماس بگیرند. باید کمی صبر کرد. من تا چند هفته دیگر به کانادا خواهیم رفت و سعی می کنم این موارد را سریعاً بررسی کنم.

آیا تصمیم به ازدواج با همجنس خود را دارید؟

فعلا در حال حاضر خیر، چون می خواهم ادامه تحصیل بدهم و تصمیم به ازدواج ندارم. (شوخی) اما اگر روزی بتوانم کسی که مکمل من باشد را پیدا کنم چرا که نه! البته معتقدم ازدواج خرید پیراهن نیست که اگر خوب نبود عوض کنم تصمیم نمی گیرم و اگر هم گرفتم تا آخرش هستم. این موضوع شرایط را سخت تر می کند.

✍ برخی خوانندگان می پرسند به نظر شما چرا ما همجنسگرا متولد شدیم یعنی چرا سرنوشت، ما را به چنین احساسی مبتلا ساخته است؟

دقیقا به همان دلیلی که برخی افراد دگرجنسگرا و برخی دوجنسگرا و برخی دوجنسگونه متولد شده اند ما هم همجنسگرا هستیم، نه بیماری است و نه هیچ چیز دیگر.

✍ آرشام جان اگر شما یک همجنسگرای واقعی باشید پس میل به ازدواج با یک جنس مخالف برای شما مردود است در اینصورت کمبودهایی که از عدم تشکیل خانواده ممکن است پایگاه روحی روانی فرد را تحت تاثیر قرار دهد چگونه مرتفع می گردد؟

باید اول ببینیم خانواده در ذهن ما چه معنایی دارد. اگر به دلیل ازدواج و امضا کردن کاغذی خانواده تشکیل شود خیلی راحت هم از بین خواهد رفت. یکی از دلایل اصلی و حیاتی آن عشق و مهر و محبت هست. همه انسانها تنها به دنیا می آیند و تنها هم از بین خواهند رفت و در این میان مدتی را سعی می کنند خود را با دیگران مشغول بدارند که یا خانواده تشکیل می شود و یا اینکه زندگی های شراکتی مثل دانشجویان و ...

من شخصا معتقد هستم که تنها هستیم و به این مورد راضیم اما اگر موردی پیش آمد که توانستم عشق و زندگی را با شخصی تقسیم کنم خیلی خوشحال و خرسند خواهم شد اما اگر نبود ناراحت نمی شوم این وجود عشق شراکتی یک نعمت و یک پیروزی و یک موفقیت است اما اگر این مورد حذف شود دلیل بر تمام شدن و پایان نیست و زندگی با تمام پستی و بلندی هایش ادامه دارد.

✍ آیا شما از وضع استثنایی که نسبت به سایرین پیدا کرده اید از دست خلقت گله مند نیستید؟

نه عزیزم من واقعا خوشحال هستم که گی هستم. چرا؟ چون از کودکی دوست داشتم متفاوت باشم و الان خوشحالم که مثل بقیه نیستم یک زندگی روزمره و همانند همه ندارم. می توانم آدم ها را به خاطر انسان بودنشان دوست داشته باشم. مثلا زن و مرد یکی از دلایل اصلی ازدواج آنها داشتن فرزند هست. اما خداوند لطفی را شامل حالم کرده که به خاطر شخص معشوقه ام او را دوست داشته باشم نه اینکه از طریق معشوقه ام به خواسته های دیگرم برسم. مردهای هتروسکشوال همیشه می خواهند بچه دار شوند تا نسل و نامشان بماند و ابزار آن زن هست و زن را به این دلیل به زندگی خود راه می دهند اما ما نه او را فقط به خاطر خودش می خواهیم نه هیچ چیز دیگر و بعضا خیلی چیزهای خود را از دست می دهیم که این ارزش هست.

✍ رابطه شما با کودکان چگونه است؟ آیا هیچ وقت دوست نداری پدر شوی؟



من عاشق بچه ها هستم. با دیدن کودکان معصوم چنان عشقی در من به وجود میاد که همه چیز را فراموش می کنم. بچه ها میوه زندگی هستند. همیشه بچه ها هم با من سریع خجالت را کنار می گذارند و احساس راحتی می کنند. همین چند روز گذشته بود که برای انجام کارهای سفرم به کانادا به سفارت رفته بودم و در آنچه پسر بچه ای بود که تمام وقت با او صحبت می کردم و سرگرمش کرده بودم تا بهانه جویی نکند. مادر این پسر بچه گفت ظاهرا شما بچه ها را خیلی دوست دارید و این خیلی عجیب هست چون معمولا مردها از زیر بار بچه داری فرار می کنند و آهی کشید

و با اشاره به شوهرش گفت خوش به حال زن شما. اما این خانم محترم نمی دانست که ...

✍ **آرشام جان شما پابند کدام دین هستید؟ تکلیف شما با مذهب و دین چه شده است؟**

من خودم را خارج از دین می دانم. من خدایم را به خاطر دین دار بودن و مومن شدن و بهشت رفتن نمی پرستم همانطور که شریکم را فقط به خاطر خودش می خواهم، خدایم را به خاطر خدا بودنش می پرستم. خداوند را به یکتایی می پرستم و تنها یک ایرانی هستم پایبند به ارزش های ایرانی و انسانی اما با هیچ دین و دیناتی هم مخالف نیستم و به همه با تمام عقاید و باورها احترام می گذارم. اما مسلما هر دین و آیینی با همجنسگرایی مشکل دارند و ترجیح می دهند با اتکا به دین و دینت و بهشت و دوزخ از زیر بار این مباحث فرار کنند.

✍ **آرشام جان سوال شده چرا ما نباید یک زندگی سالم داشته باشیم چرا خدا این احساس را در ما به ودیعه نهاده است می خواستم بدانم آیا راه درمانی را برای آن می توان تصور نمود آیا می شود از راه هیپنوتیزم و یا خواب درمانی احساس را از نوع دگرجنس گرایی در ما تلقین کنند؟**

من هیچگاه حاضر نیستم که خودم را به دست این تاجران روح و روان بسپارم چون زمانی شخص به پزشک مراجعه می کند که بیمار باشد اما ما بیمار نیستیم حتی همانطور که می دانید همجنسگرایی بیماری نیست. من هیچوقت حس نمی کنم بیمار هستم چون دلیلی ندارم. همجنسگرایی یک مذهب و یک سبک نیست که به اختیار به عضویت آن در بیایی یا از آن خارج شوی. ما همجنسگرا هستیم و کاملا نرمال و طبیعی، تمام پزشکان متخصص هم در دنیا بر این باور هستند اما برخی ها تمایل دارند که از امر برای درآمد زایی استفاده کنند.

✍ **چرا همیشه رسمی حرف می زدید و می نویسید؟ فکر نمی کنید اگر عامیانه باشد خیلی بهتر هست؟**

من عامیانه حرف می زنم اما نوشتن عامیانه کمی سخت هست و ادبیات فارسی و نوشتار اون این امکان را نمی دهد. از طرفی بعضی مواقع مجبور هستم اینطور باشم. بد نیست اگر بعضی وقت ها حس کنیم برخلاف سخنان دوستانه و شوخی حرف های جدی هم وجود دارد.

✍ **سخن آخر شما با دوستان چه هست؟**

من همیشه در خدمت شما هستم

نامه های پر مهر شما هم آرامش بخش من هست. باور کنید شب ها تا نزدیکی های صبح مشغول نوشتن پاسخ نامه ها هستم و سعی می کنم برای آن ها وقت بگذارم و این را مدیون لطف خداوندگار می دانم که اگر به تصور شما مشکلی را به ما عطا کرده اما در عوض مهر و عطوفتی را داده بی توصیف آنچنان که حتی با ندیدن و نشناختن از پشت خطوط اینترنت می توانیم به هم عاشقانه فکر کنیم و همانند پروانه دور هم بگردیم.

یک خواهش از همه شما دوستان دارم، همیشه من با پاسخ دادن نامه ای یا انجام کاری ایمیل هایی دریافت می کنیم که سرشار از مهر و لطف و مهربانی است و این باعث می شود که دلگرم شویم اما تو را به خدا از من تشکر نکنید. من وظیفه ام را انجام می دهم و بر هیچ کس هیچ منتی نیست. هر کمکی از دستم بر بیاید فروگذار نخواهم بود و انتظار هیچ چیز ندارم. برخی دوستان مایلند که هدایای خود را ارسال کنند اما واقعا من هیچ انتظاری ندارم و به گفته آقای ورجاوندی به نقل از شیخ ابوسعید ابوالخیر "ما این همه نیستیم" لایق تعریف و سپاس شما نیستم و تنها یک خدمتگزار ساده که از روی عشق کار می کند و بهای عشق را تنها صاحب عشق قادر به پرداختن است نه معشوقه ها.

شاد باشید و سربلند، خدای عشق نگهدارتان

چرند و پرند

پویا

(من پویا هستم؛ نمی دانم با من تا چه اندازه آشنا هستید، من نویسنده (بهتر بگویم گرداننده) ستون "من هم هستم" در مجله سه کاف هستم. ستونی مربوط به اقلیتهای جنسی در یک مجله ای که بیشتر مطالبش مربوط به اکثریت بود.) چرند و پرند به زبان عامیانه هست و سعی در ایجاد صمیمت گفتاری دارد و مایل به تغییر ادبیات نوشتاری نیست. فارسی را باید همیشه پاس داشت. شایان ذکر است که این ستون سعی دارد که اخبار و اتفاقات و سخنان مردم کوچک و بازار را با همان لحن شوخ آنها بیان کند و هدف دیگری ندارد.

آخ، آخ، آخ، مهندس؛ چرا بنزین تموم شد؟!!!

به، خانم مهندس ها و آقا مهندس ها روزتان مبارک، صد سال به این سال ها، بالاخره یه روز هم به نام مهندس نامگذاری شد و تمام مشکلات این عده نه چندان کم هم با این نامگذاری حل و فصل شد (تا باشه از این حل و فصل شدنها باشه!!!) به هر حال مهندسین جوان امروز و دیروز یه جورایی کلاس کاری خودشون رو دارن، این روز را به همشون تبریک میگم. طبق معمول چندین و چند سال کار در این ستون (منظورم همون یه شماره ای که منتشر شده) اول چند خط کاملاً جدی داریم: توهین به مقدسات هر جامعه ای محکوم است. توهین یک روزنامه آذربایجانی (ینی خبر باکو) به حضرت مریم و عیسی مسیح کاری نکوهیده و هیزم ریختن به آتش جنگ مذهبی است. خوب حالا بریم سر اخبار این دفعه:

۱- مثل اخبار تلویزیون، خبر اول مربوط به رهبریه. رهبر پیروزی حماس در فلسطین را یک غافلگیری شیرین الهی نامید. جل الخالق، خدا هم مارو دست انداخته ها، غافلگیرمون میکنه مخصوصاً از نوع شیرینش. خدا جونم تو این روزگار آخه تو دیگه چرا؟ مگه خودت کس و کار نداری که گیر دادی به ما؟! هان؟! مگه خودت ناموس نداری؟! هان؟! (بیشتر از این گیر ندیم بهش که سوسکمون میکنه)

۲- وزیر امور لهستان هم واسه اینکه ننگ لاله، اومده واسه خودش حرف زده. گفته که به هیچکوم از محققای ایرانی اجازه نمیده در مورد هولوکاست در لهستان تحقیق کنن. (این یارو هم عجب دل خجسته ای داره ما تحقیق نکرده میگی هولوکاست خالیندیه.) خیالتون راحت شد؟! همینو میخواستین؟! حالا دیگه اونجا هم راهتون نمیدن. حالا برین تو کتابخونه هاتون بشین و در مورد هولوکاست تحقیق کنید.

۳- بابا این مسئولین ما چه خیال پرداز شدن تازگیها!!! مشاور هنری رئیس جمهور گفته که سینمای ایران به لحاظ تکنیک و جذابیتها بصری باید مشابه فیلمهای هالیوودی شود.

تفسیر خبر:

الف_ سینمای ایران هم میتواند و هم باید جذابیت و تکنیک را در خودش جا بدهد (ما هم عجب جملات قصاری! از خودمون میدیم بیرون. حال میکنید؟!)

ب_ اصولاً هر آدم عاقلی میداند تکنیک در سینما لازمه جذابیت بصری در سینما (تلویزیون ج.ا.ایران) است

پ_ آقای مشاور یک نوبت ویزیت از متخصصین روان درمان بگیرند که بیش از این دچار خیالات نشوند.

ت_ پرزیدنت خوش تیپ ما بهتره که از این مشاورش در سازمان فضا و هوا! استفاده شایان بکنند.

ث_ فیلمهای هالیوودی از لحاظ تکنیک فرقی با کشک ندارند چون فیلمهای ما کم کم دارند شبیه اونها میشن.

ج_ ما این حرکت انقلابی (الگو برداری از تکنیکها و جذابیت سینمایی) از استکبار جهانی و شیطان بزرگ را مورد تمجید و سپس تقبیح قرار میدهیم. (یکی نیست بگه اگه تو محکوم نکنی چی میشه؟!)

تو این شماره اصلاً نمیخوام در مورد شهریه حرف بزنم که موقع ثبت نام، ما هم همانند همزمانان در سنگرهای جهل علیه باطل، سرمان را مانند یک انسان فهیم و باشعور پایین انداخته و به جلوی بانک تشریف بردیم (البته قبلاً حسابی جیب بابایمان را تیغ زدیم) بعد شهریه را بدون یک ریال کم و زیاد به حساب جیب مبارک جاسبی ریختیم و سپس به خانه تشریف آوردیم (منم خیلی خودمو تحویل میگیرم، حال کنید) و پشت دستمان را داغیدیم (فعل جدید از مصدر داغ کردن در زمان ماضی استمراری جهت توجه فرهنگستان زبان) تا بعد از این قند تو دلمون آب نکنیم و گول این مطبوعات

بازیهای قبل ثبت نام رو نخوریم (که خون به جیگر بشن الهی) که اگه خوردیم، بدانید و آگاه باشید که عجب چیز کلفتی بود که ما خوردیم (نوش جونمون باشه تا باشه از این چیزا) و در گلویمان گیر کرد (ای بابا، توف به این شانس، حالا که اومدیم به چیزی بخوریم گیر کرد تو گلومون) حالا من موندم و جیب خالی و عید و هزار خرج و مخارج، که نمی دونم به کی چی بدم که چی در بیارم (حالا که روز مهندس، شما هم به کمکی بدین و تو این معادله سه مجهولی سریع و سه سوته پرتغال فروشو، اگه نر هست، پیدا کنید که من لازمش دارم، بس که عشقم با من کاری نداره ما باید بریم سراغ پرتغال فروش، بابا صد دفعه گفتم واسه عشقاتون مایه بذارین که نرن با پرتغال فروش . . . بله!!!)

بعد هم شماها به فکری به حال من بکنید که زندگی بس ناجوانمردانه ما را مورد فا.. عظما (فال نیستها، یه کلمه خارجیکه که باید سانسور میشد) قرار داده است. (همه عالم و آدم میخوان ما را مورد فا.. قرار بدن اونم از نوع



عظماش بجز عشقم که نفهمیدم این آخرش چشمه؟! صد دفعه گفتم به تو.... بگذریم.)

۴- بچه ها، چهارشنبه سوری نزدیکه، اگه می بینید در عین نا امنی دارم مطلب

مینویسم، چون بیرون کم مونده دیگه همدیگرو بترکونن (یکی هم بیاد ما رو آره؛ بابا،

عشق من دوستت دارم، اگه روم همیشه بهت بگم، خوب از اینجا میگم، تو هم که نمیتونی

به روز از من بیخبر بمونی و باهام حرف نزن، لالی؟ آخه چه مرگته؟! بگو دوستت دارم،

نمی میری که. بچه ها، منم اعصاب ندارما، زودی قاطی میکنم. قریون دلها قشنگتون، واسم دعا کنید .هم واسه اعصابم و هم واسه اینکه به عشقم برسم و اونهم عاشقانه دوستم داشته باشه.)

۵- راستی مجتمع بیمارستانی رفاهی محک تو دارآباد داره واسه کودکان سرطانی عیدی جمع میکنه. اقلیتهای عزیزم که قلبهای پاک و مهربونشون برای تمام انسانها میتپه، می دونم که عیدی کودکان سرطانی را فراموش نمیکنن.

بد نیست اگر کمی به هم فکر کنیم

در بحبوحه خنده به غم فکر کنیم

بد نیست اگرخانه ما سیمانی است

به خشت و گل و نفوذ نم فکر کنیم



۶- میبینم که پزیدنتمون هم فوتبال بازی میکنه. راستشو بخواین

داره کم کم تو دلم می ره. بعضی وقتها حرفا و کارهای جالبی میکنه.

ایشون از اردوی تیم ملی دیدن کردند و لباس تیم ملی پوشیدن و تو

تمرینات هم شرکت کردند. ۴ تا ضربه پنالتی زد که ۳ تااش گل شد و یکی

رو میرزاپور گرفت. میرزاپور، ت..

داشته همیشه میگرفتی،

میدیدی که طرف به خودش

نارنجک میننده میره انگشت میکنه تو ک..ت (جریان آن باباست که دهقان

فداکار و پتروس فداکار و باهم قاطی میکنه میره انگشت میکنه تو ک.. راننده

قطار)



۸- از اونجایی که من دارای دکترای افتخاری و برد تخصصی در زمینه sms هستم. میخوام هر بار چند تا از sms های

جالیمو واستون بذارم.

اولین sms به عشقم تقدیم میکنم، شما هم به عشقتون تقدیم کنید:

اسمت رو گذاشتم گل، ترسیدم پژمرده بشی؛ اسمت رو گذاشتم خورشید، ترسیدم غروب کنی؛ اسمت رو گذاشتم "جونم" که اگر نباشی من هم نباشم.

پس از تغییر نام شیرینی دانمارکی به گل محمدی، آقایان پیشنهاد دادند که اسامی زیر نیز تغییر کند: سوسیپس آلمانی به سوسیپس مشهدی یا مشتی سوسیپس؛ کلم بروکسلی به کربلایی کلم؛ قهوه فرانسوی به قهوه ناب محمدی، شیرینی ناپلئونی به شیرینی سلاح الدین عیوب.

جک: طرف به جنیفر لویز نصیحت می کنه میگه بابام جان حیف نیست تو با این باسن دو رکعت نماز نمی خونی؟! ۹- بچه ها جلف شدن هم تازگی ها مد شده. این عکسها را ببینید خودتون تفسیر کنید. من به چیزی میگم، اونوقت میگن باز فلانی بد فکر کرد. آخه من نمی دونم این چه حرکات ناشایسته که اپنا از خودشون در میارن.



۱۰- میرسیم به بحث فیلترینگ، میدونید فیلترینگ از کجا اومده؟ و راههای مبارزه با اون چیه؟ فیلترینگ از جمله هنرنماییها و شیرین کاریهای حیوان عظیمالجثه و طوسی رنگی است به نام فیل که خاستگاه آن شبه قاره هندوستان است (بخوانید می باشد!). ریشه ی اصلی کلمه فیل تر بوده که نوع پیشرفته ی "چس فیل" است اما به مرور زمان وقتی که این هنر اصیل هندي از کشورهای مختلف جهان عبور کرده و به ایران زمین رسیده به فیلتر تغییر هویت داده است و اتفاقا بعد از این اتفاقات، یکی از کشورهایی که از آن خیلی استقبال کرد، همین ایران خودمان است (بخوانید می باشد!). به هر حال این حق طبیعی هر کشوری است که به فراخور حال خود از هنرنمایی فیلها بهره مند شود؛ نیست؟! ولی اصولا با هنرنمایی و شیرین کاریهای فیلها می توان مبارزه کرد؛ برای مثال این ذرتها ی جدید که در لیوان عرضه می شود و جدیداً هم خیلی مد شده یک مبارزه ی جدی مدنی با چس فیل است! ما هم می توانیم همین کار را در برابر فیل تر انجام بدیم. (ایشالا مستفیض شدین، خوب از امروز شما هم مبارزه را شروع کنید مخصوصا از نوع مدنی)



خوب مطالب این دفعه ما هم ته کشید. اگه به خبر و مطلب جالب بر خوردید، حتما واسه من بفرستید تا به نام خودتون تو این ستون بذارم. باید واسه شماره بعدی با دست پر تر پیام چون شماره نوروزی هست، پس شما هم به بجنید و کمی کمک کنید و مطلب بفرستید. بچه ها منتظر نامه هاتون هستم. میخوام نظراتتون را در مورد این ستون بدونم. نامه هاتون را به آدرس مجله بفرستید و در قسمت موضوع اسم منو بنویسید. شب و روزتون به خیر و خوشی باشه

فاجعه ای که وزیر مهاجرت هلند نمی خواهد به آن بیانید

آرشام پارسی - دبیر حقوقی سازمان همجنسگرایان ایرانی



بعد از اعدام دو همجنسگرا در مشهد، هلند یکی از اولین کشورهای بود که بازپس فرستادن همجنسگرایان را به ایران موقتا متوقف نمود و منتظر گزارش سفارت خود در ایران شد تا گزارش دقیقی از این موارد به دست آورد. در اواخر ماه فوریه سال جاری میلادی سفارت هلند در ایران گزارش خود را اعلام کرد و خانم ریتا فردونک (Rita Verdonk) وزیر مهاجرت هلند به استناد این گزارش نامه ای به پارلمان هلند نوشت و گفت: "در ایران همجنسگرایان کاملا راحت هستند و هیچ مشکلی با دولت ندارند" ایشان در ادامه گفت که دولت ایران اعلام کرده است که ما با همجنسگرایان کاری نداریم و آن ها می توانند به راحتی کارهای خود را انجام دهند و به خاطر روابط همجنسگرایانه آنها اصلا تحت تعقیب قرار نمی گیرند و ما آن ها را اعدام نکردیم.

این در حالی است که خانم ریتا فردونک در نامه خود به پارلمان هلند نوشت که در قانون مجازات اسلامی ایران اگر دو مرد با هم رابطه جنسی داشته باشند اعدام می شوند. این تناقض ها در گفتار و نوشتار دولت هلند جای شک و تردید بسیار دارد. همچنین اعلام شده بود که سازمان دیده بان حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل این اعدام ها را تکذیب کرده اند و مدارکی دال بر همجنسگرا بودن آنها ندارد و این در صورتی است که آقای سیمون فورس گزارش تحقیقی بسیار دقیقی از این فاجعه را تهیه نموده اند و به اتحادیه اروپا تقدیم کرده اند و تاکید شده بود که این اعدام تنها به دلیل رابطه عشقی بین دو فرد همجنسگرا بوده است نه هیچ چیز دیگر.

همچنین در چند روز گذشته رسانه های هلند اخبار مربوط به همجنسگرایان ایرانی و نظر خانم ریتا فردونک وزیر مهاجرت آن کشور را در سطح وسیعی منتشر نمودند. شبکه تلویزیونی RTL7 هلند در زیرنویس های خود می نوشت "همجنسگرایان باید به ایران برگردند".

خانم فان در لان (Van Der Lan) از حزب دموکراسی D66 هلند در انعکاس به سخنان خانم ریتا فردونک گفت: "سخن خانم فردونک یک عمل بسیار وحشتناک و فاجعه انگیز را در پی خواهد داشت"

گفته می شود که یکی از روزنامه نگاران هلندی در ایران، تحت فشار و ترس موجه از اخراج از ایران گزارشات غیر واقعی را به سفارت هلند در تهران و دولتمردان هلندی ارسال می دارد.



سازمان همجنسگرایان ایرانی از این اقدام هلند کاملا متاسف است زیرا که انتظار نمی رفت که برای انجام تحقیقات از خود جمهوری اسلامی ایران سوال پرسیده شود زیرا مسلم است که هیچ گاه دولت ایران خود را محکوم نخواهد کرد. همچنین چندی پیش خبری از سازمان همجنسگرایان هلند COC Netherlands مخابره شد که دولت جمهوری اسلامی ایران از هرگونه همکاری در زمینه اعدام های مشهد خودداری نموده است که جای پرسش است این اخبار نادرست از کجا تهیه شده است.

طرح کمپین مشترک دفاع از حق پناهندگی پناهجویان همجنسگرای ایرانی در هلند

مقدمه

اولین سولاتی که باید به آن پاسخ داد و براساس آن طرح يك کمپین جامع را مدون کرد اینهاست:

چرا در دفاع از حق پناهندگی پناهجویان همجنسگرا؟

چرا کمپین؟

چرا کمپین مشترک؟

چرا در هلند؟

بطور مختصر و فشرده پاسخ ها را که در واقع مضمون فعالیت‌های تبلیغی این کمپین را تشکیل میدهند به این شکل طبقه بندی می کنیم:

پناهندگی بر مبنای ستم جنسی اساسا در تعریف پناهنده بر اساس کنوانسیون بین المللی ژنو در خصوص پناهندگان قید نشده است. اگر چه کمیساریای پناهندگان سازمان ملل بعدها در بولتن یا کتابچه راهنمای تشخیصی پناهندگان از دولت ها خواسته که پناهندگی براساس جنسیت را تحت کاتاگوری عضویت در يك گروه اجتماعي مشمول پناهندگی نمایند. اما این دستور العمل به حالت قانونی لازم الاجرا توسط تمام دولتها در نیامده بلکه عموما يك پیشنهاد اخلاقی به دولتهاست. از اینرو هنوز تعداد زیادی از دولت ها پناهندگی بر مبنای ستم جنسی را نمی پذیرند. طبعاً عدم پذیرش رسمی و قانونی پناهندگی بر مبنای جنسیت تاثیر زیادی در رد کردن درخواست پناهجویان همجنسگرا دارد. بنابراین اگرچه هدف این کمپین زیر ضرب بردن کل این مانع حقوقی در همه کشورها نیست اما به نوعی در این خط و جهت است. یعنی فعالیت برای تغییر مبنای حقوقی پذیرش پناهجویان همجنسگرا در يك کشور معین (هلند) که خود می تواند نقش مهمی در تحمیل و گسترش موفقیت این کمپین به کشورهای دیگر داشته باشد.

عامل دیگر در اتخاذ این کمپین، تشدید فشار و بی حقوقی، زندانی کردن و اعدام همجنسگرایان در ایران از يك طرف و واکنش شدید مجامع و سازمان های بین الملل و به ویژه سازمان های همجنسگرا در سایر نقاط دنیا و در حمایت از همجنسگرایان ایرانی است. اکنون در شرایط ویژه ای از توجه بین المللی افکار عمومی به مسائل و مشکلات همجنسگرایان ایرانی در ایران هستیم که تا آنجا که به موضوع حمایت از پناهجویان همجنسگرا برمی گردد اکنون شرایط داخلی و سراسری و بین المللی برای سازمان دادن چنین کمپینی کاملاً فراهم می باشند. این کمپین يك کمپین سیاسی حقوقی است که در عین حالیکه دفاع از همجنسگرایان را به موضوع اکتوتل روز در جامعه تبدیل می کند توجه افکار عمومی را به ابعاد و سیر هولناک ستم بر همجنسگرایان در ایران نیز جلب کرده و تلاش می کند خود این کمپین به ابزار فشاری علیه جمهوری اسلامی و سیاستها و قوانین خشن آن علیه همجنسگرایان ایرانی نیز تبدیل شود.

علت متوسل شدن به شیوه کار کمپینی این است که اساسا کمپین مجموعه فعالیت‌های متصل و سازماندهی شده ای است برای يك تغییرات معین در يك دوره معین. مناسب ترین شکل فعالیت برای چنین کاری سبک کار کمپینی و اتخاذ يك کمپین است. کمپین خود می تواند به جنبش ها و ایده های اعتراضی موجود در جامعه شکل و قالب معین مطالباتی داده و جامعه را برای تغییر در جهت اهداف مورد نظر به حرکت درآورد. کمپین نرم شناخته شده امروز و موثر تلاش برای تغییر در زندگی و تفکر جامعه بشری است.

چرا کمپین مشترک؟

پارتنرهای هر کمپینی هر چه که بیشتر باشند با توان و پتانسیل فعالیت بالا کمپین را در موقعیت بهتری برای پیشروی قرار می دهند. این کمپین چند پارتنر دارد که هر پارتنری بنا به خصوصیات و نقاط قوتش می تواند کل این کمپین را با قدرت و توانا به ظرفیت مبارزاتی بالایی به جلو سوق دهند. (سازمان همجنسگرایان ایرانی و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی)

چرا هلند؟

در واقع میتوان گفت هلند پایتخت سیاسی جنبش بین المللی همجنسگرایان است. سنت ها و سازمان و تشکیلات به مراتب استخوان دار تر و کار کشته تری دارد. نفوذ همجنسگرایان در هلند به مراتب عمیق تر و گسترده تر است. چه در سطح جامعه و چه در سطح ارگانها و نهادهای تصمیم گیرنده مانند پارلمان، رسانه های گروهی و حتی تا حدود خود دولت. رادیکالیسم در جنبش همجنسگرایان هلند به مراتب قوی تر از جاهای دیگر است. هلند مرکز ثقل و نقطه شروع يك کمپین جهانی است و برای این کمپین معین هلند بهترین و مناسب ترین انتخاب است.

اهداف مطالباتی کمپین:

اگر بخواهیم اهداف را به شکل مطالبات معین ریز کنیم، این کمپین اهداف زیر را در دستور کار خود قرار می دهد:

(الف) جلوگیری از اخراج همجنسگرایان ایرانی از هلند

(ب) به رسمیت شناختن حق پناهندگی پناهجویان همجنسگرای ایرانی

(ج) اعتراض به جمهوری اسلامی و اتخاذ تدابیری در جهت مقابله با این رژیم برای کاهش دامنه فشار حقوقی اجتماعی، عرفی، سنتی و اخلاقی بر همجنسگرایان ایرانی.

مدت زمان کمپین

هر کمپینی مدت زمان معینی دارد. هیچ کمپینی بدون زمان شروع و خاتمه نیست. علت ضرورت احتساب زمان کمپین نیز این است که هر کمپینی يك دوره زمانی عمر مفید داشته و این اوج یا دوران سودمند کمپین پس از مدتی به تدریج زوال میابد. تمام هنر و قدرت کمپینر این است که بتوانند در همان دوران اوج و عمر مفید کمپین بتوانند به حداقل مطالبات خود رسیده و پس از آن با يك جمعبندي عینی از کل کار کمپین مبارزات خود حول اهداف تعیین شده را به اشکال دیگری و حتی کمپین های دیگری ادامه داد.

من پیشنهاد می کنم مدت زمان این کمپین بیش از سه ماه نباشد. اما در این مدت سه ماه باید کارهای وسیع و گسترده ای را انجام داد. شاید در خاتمه سه ماه و چنانچه کمپین در موقعیت پیشروی باشد زمان آن را تمدید و اضافه کرد. بهر حال همه چیزی به موقعیت کمپین در این فرجه زمانی برمی گردد. اما پیش فرض اولیه برای این کمپین سه ماه است.

مناسب ترین زمان برای آغاز کمپین به نظر من ۱۷ می است که روز جهانی علیه هموفوبیا است. ۱۹ جولای سالروز اعدام دو نوجوان همجنسگرا در مشهد باید روزهای اوج این کمپین حساب کرد و کارهای ویژه ای انجام داد. باید بتوان این روز را به روز جهانی اعتراض علیه هموفوبیا در ایران تبدیل کرد. به هر حال این کمپین از ۱۷ می آغاز و سقف آن سه ماه است یعنی در آخر آگوست خاتمه پیدا می کند.

اقدامات معین کمپین

کمپین از اشکال مختلف اعتراض بهره می جوید. از پیکت و تظاهرات و تحصن گرفته تا برگزاری سمینار و کنفرانس مطبوعاتی. يك وجه مهم دیگر فعالیت های کمپین کار لابیستی است. یعنی کار بر روی احزاب پارلمانی و تلاش برای ارائه يك لایحه به پارلمان هلند مبنی بر محکوم کردن جمهوری اسلامی به خاطر نقض حقوق انسانی و اعمال خشونت سیستماتیک علیه همجنسگرایان و همچنین به رسمیت شناختن حق پناهندگی هر پناهجوی همجنسگرای ایرانی. (متن دقیق این لایحه پیشنهادی را من بعد نوشته و به اطلاع تان می رسانم که توسط دوستان هلندی ترجمه و مضمون حقوقی آن دقیقتر فرموله شود.) این لایحه باید در سایت ها و روزنامه ها قرار گرفته و از مردم در سراسر هلند خواست که آن را امضا کنند. همچنین این لایحه را باید به اعضای طرفدار این کمپین در پارلمان یا حتی کابینه دولت داد و از آنها خواست که این لایحه را مورد حمایت قرار دهند.

تبلیغات

تبلیغات رکن مهم این کمپین است. به عبارت موتور پیشبرنده این کمپین تبلیغاتش است. چه به زبان فارسی و چه به زبان انگلیسی و هلندی. در این زمینه لازم است که يك وب سایت را به این کمپین اختصاص داده و هر سه سازمان این

وب سایت را در وب سایت های خود قرار دهند. اطلاع رسانی در مورد اقدامات کمپین پیشرفتها و موفقیت ها و اطلاعیه های خبری و گزارش از این کمپین باید کاملا سازمان یافته انجام پذیرد.

اطلاعیه های کمپین

تمام اطلاعیه های کمپین باید به امضای پارتورها باشد.

مصاحبه ها

باید در جریان این کمپین مصاحبه های مطبوعاتی گسترده ای انجام داد. این مصاحبه ها یا فردی توسط فعالین این کمپین هاست یا به شکل کنفرانس مطبوعاتی که جمعی است. باید با رادیوها تلویزیون ها و روزنامه های فارسی زبان، انگلیسی زبان و هلندی زبان مصاحبه های متعددی را انجام داده و از این طریق ضمن اطلاع رسانی به افکار عمومی برای جلب حمایت وسیع افکار عمومی از این کمپین تلاش کرد.

مالی

و بالاخره رکن مهم دیگر این کمپین جمع آوری کمک مالی است. کمپین باید قبل از شروع يك شماره حساب ویژه خود باز کرده و وسیعا تلاش کند برای پیشبرد فعالیتهایش کمک مالی جمع کند. هزینه ها و کمک ها جمع آوری شده زیر نظارت پارتورها در جهت این کمپین مصرف میشوند.

موخره

اینها فقط رئوس طرح کمپین است. بدیهی است این طرح به محض تصویب توسط پارتورها وارد مرحله نقشه بندی زمانی و اجرایی شده و با لیست مشخص و کاملی از فعالیتهای زمانبندی شده ارائه می گردد. قبل از ورود به این فاز و چنانچه این طرح مورد قبول بود. جلسه ای خواهیم داشت که در خصوص نحوه تنظیم جزئیات اجرایی این کار صحبت خواهیم کرد.

به امید داشتن يك کمپین موفق

دلّم برای تنهائی می سوزد
چرا هیچ کس او را دوست ندارد
مگر او چه گناهی کرده که تنها شده
جرم تنهائی چیست که هیچ کس او را نمی خواهد
دیشب تنهائی از اتاقم گذشت
دنبالش دویدم
ولی او رفته بود تنهائی تنها
نیمه شب مرده او را کنار حوض خانه پیدا کردم
از گریه چشمانش قرمز قرمز بود
برایش گریستم آخر او از تنهائی مرده بود
تنهائی مرد و من تنهاتر شدم

روز زن در ایران باستان

زنان ایران - فرزانه ابراهیم زاده

« «

سپندارمذ پاسبان تو باد

ز خرداد روشن روان تو باد

در باورهای ایران قدیم پنجمین روز از آخرین ماه سال با نام امشاسپند سپندار مذ یا سپنتا آرمیتی فریخته موکل زنان و زمین سپندارمذ پیوند دارد. امشاسپند سپندار مذ که در زمین آبادی و خرمی و پاکي و باروری را مستقر می‌کند. بدین دلیل می‌گویند هر کس به کشت و کار و آبادانی بپردازد، امشاسپند سپندارمذ را خوشنود ساخته است. از گذشته دور در این روز زنان از کارهای خانه معاف هستند و آیین‌های این روز را برپا می‌کنند و هدیه می‌گیرند در ایران قدیم هر روزی اسم خاصی داشت. برخی از این اسم روزها با نام ماه‌های ۱۲ گانه یکی بود و نام روز در نام ماه تکرار می‌شد. وقتی که اسم ماه با اسم روز یکی بود آن روز را جشن می‌گرفتند. در نتیجه جشن اسفند روز که پنجمین روز از اسفند ماه است به نام جشن اسفندگان نامگذاری بود. اسفند ماه و روز سپندارمذ متعلق و به نام امشاسپند و فرشته موکل زن و زمین سپنتا آرمیتی بوده است. ایزدانویي کهن که در آیین زرتشتی ظهور کرد و تبدیل به یکی از امشاسپندان شد. سپندارمذ موکل زمین و زن خوب است. به همین علت روزی را که منصوب به او بوده به نام سپندار مذ است جشن زنان برگزار می‌شد.

سپنتا آرمیتی شکل مونث کلمه سپنت یا سپنته است معادل امروزی برای این کلمه ایرانی و اوستایی مقدس است. سپنتا آرمیتی در پهلوی معنای درست منشی دارد. همه جهان فرزندان سپندارمذ هستند، اما خصوصیت‌های این امشاسپند بیشتر جنبه معنوی و روحانی زنان را دربر می‌گیرد. در برابر این امشاسپند ما اردیسور اناهید یا آناهیتا است که حالت مادی تر و اساطیری دارد. براساس عقاید ایرانی زردشتی زمانی که زن بد و دزد بر روی زمین راه می‌روند این امشاسپند آن چنان آزرده می‌شود که گویی فرزند مرده در شکم دارد. یکی از صفت‌هایی که برای او نام می‌برند « گله اوبار (GELE OBWAR)» است. اوباردن به معنای خوردن و بلعیدن است، یعنی او همه گله و شکایت‌ها و رنج‌ها را به خود می‌پذیرد، مثل زمین. او مثل زمینی است که هم نیاکان را خوراک می‌دهد، هم بدن را و هر بدی و صدمه‌ای را که به او زده شود، می‌پذیرد و شکایت و گله نمی‌کند. ناخرسندی‌شان نمی‌دهد و رنج‌های خود را پنهان می‌کند و از بدی‌های دیگران در می‌گذرد. حالت‌های بیشتر و پذیرندگی‌های روحانی را برای امشاسپند سپندارمذ ذکر کرده‌اند. این امشاسپند چون موکل زن و زمین بود نگرهانی از مرزها را نیز بر عهده داشت و همان ایزدی است که تیر را برای آرش آماده کرد تا مرز ایران و توران را دوباره ترسیم کند و تیر آرش شیوا تیر را تا آن سوی جیحون همراهی کرد. فردوسی در شاهنامه درباره سپندار مذ می‌سراید: سپندار مذ پاسبان تو باد / ز خرداد روشن روان تو باد. تاریخ گردیزی و آثار ابوریحان بیرونی توضیحات بیشتری درباره آیین‌های این روز آورده‌اند. این منابع از آن به عنوان روز مزدگیران نام برده‌اند. روزی که جشن به زنان اختصاص داشت و در این روز زنان از افراد خانواده هدیه می‌گرفتند. البته رسم جشن گرفتن برای بزرگداشت زنان هنوز هم در برخی از نقاط نقاط پراکنده و در بین مردم عادی و در جامعه سنتی و برخی از دهات وجود دارد. در برخی از جاها حتی در یک روز زنان به حکومت می‌رسند. به‌هر حال این آداب رسوم از گذشته برجای مانده است.

در این روز آن بخشی از اوستایی که هر روز خوانده می‌شود، را با ذکر نام ایزد موکل آن روز را می‌خوانند. آب آویشن درست می‌کنند و در محل مخصوص عبادت در خانه بامداد گل می‌گذارند و اوستا خوانی می‌کنند و بوی خوش یعنی اسفند و کندر در آتش می‌گذارند و برای زنها هدیه هم می‌گرفتند. در این روز زنان در خانه کار نمی‌کردند و مردان به جای آنها کارهای خانه را انجام می‌دادند.

جذابیت اثر هاله ای ایجاد میکند

دکتر مانی - دبیر بهداشتی سازمان همجنسگرایان ایرانی

تعجیبی ندارد که به عنوان یک اصل کلی بگویم ما تحت تاثیر آشنایان و افرادی قرار می گیریم که آنها را می شناسیم و به آنها علاقه مندیم یکی از عواملی که موجب ایجاد علاقه بین افراد می شود عامل جذابیت است. در این چند عامل وجود دارد که در مورد آن بحث می کنیم .

۱- جذابیت جسمانی: اگر چه در جامعه ما همه قبول دارند که جذابیت برای افراد یک مزیت است اما سیال دینی (۱۹۸۸) معتقد است: ما قدرت و برد این مزیت را کمتر از آنچه هست تخمین زده ایم. چیکن (۱۹۸۶) با مرور بررسی های صورت گرفته در مورد جذابیت آن را به عنوان یکی از عوامل اصلی ترغیب نام می برد و می گوید "پژوهش های موجود نشان می دهد که کلا جذابیت جسمانی باعث می شود ما در نفوذ اجتماعی موفق تر باشیم"

از این بررسی ها نتیجه میگیریم که اشخاص خوش قیافه در جامعه ما نفوذ زیادی دارند. بنابراین تعجب آور نخواهد بود که در دوره های آموزشی روشندگان جایی هم به کلاس های خودآرایی اختصاص داده شود. مردم از روشندگان انتظار دارند خوش لباس باشند به همین خاطر هم کلاهداران ظاهری آراسته و زیبا دارند. دی بو نو (۱۹۹۲) آزمایش جالبی انجام داد در این آزمایش، تعدادی از افراد به تماشای یک آگهی تبلیغاتی پرداختند که در آن فردی جذاب و یا نسبتا جذاب، با استدلالی ضعیف سعی می کرد آنان را ترغیب کند از عطر خاصی استفاده نمایند. همانطور که انتظار میرفت، آزمودنی ها بیشتر تحت تاثیر جذابیت آگهی دهنده قرار گرفته اند تا دلایل وی. چرا جذابیت جسمانی بر ترغیب دیگران تاثیر می نهد؟ پاسخ، در جذابیت جسمانی سخنگوست که بر علاقه مندی شنونده نسبت به او تاثیر می گذارد و همین نکته موجب موفقیت وی می شود (برشید ووالستر ۱۹۷۴، چیکین ۱۹۸۶) با در نظر داشتن همین نکته آزمایشی را ترتیب دادند که در آن از یک دانشجوی مونث دوره لیسانس خواسته شد در مورد جذابیت دو مرد نظر بدهد. در یک حالت، آزمایشگر فشاری بر او نیاورد و او رادر اتاق تنها گذاشت، در حالت دیگر او را کاملا تحت فشار قرار داد و گفت: به نظر من چاره ای جز انتخاب فرد الف ندارید و سپس او راترک کرد. نتایج این تحقیق نشان داد که فشار زیاد، نه به خاطر واکنش گری افراد بلکه به این علت نتیجه معکوس ایجاد می کرد که می خواستند خود را از فردی (یعنی آزمایشگر) که به نظر آنها نا مهربان بود و به او علاقه ای نداشت دور کند. دومین نکته شایان توجه در مورد جذابیت جسمانی، اثری است که روانشناسان اجتماعی به آن " اثر هاله ای ۱" می گویند. منظور آنان از اثرهاله ای این است که یک خصوصیت مثبت شخص، برنظر دیگران در مورد او تاثیر می گذارد. شواهد نشان می دهد که یکی از این خصوصیات مثبت، جذابیت جسمانی است (افران و پترسون ۱۹۷۶، آدامز ۱۹۷۲).

وقتی ما شخصی را جذاب می دانیم، خود به خود خصوصیات مثبت دیگری نیز به آن نسبت می دهیم. خصوصیات مثل مهربانی، باکفایتی، قابل اعتمادی، بااستعدادی، حساسیت، مردم آمیزی و نوع دوستی. در این مورد پژوهش ها تاکید می کند که مردم درمواقع لزوم، یک افراد با جذابیت بیشتر کمک می کند (بنسون ۱۹۷۹) و افراد جذاب درتغییردادن عقاید دیگران موفق ترند (چیکین ۱۹۷۹) در صورت ارتکاب به جرم، مدت زندانی کمتری برای آنان بریده می شود (سولمون و اسکالپر ۱۹۷۸) مراجعان را وا می دارند مسائل خصوصی خود را فاش کنند (وارگاس و بوروکوسکی ۱۹۸۲) و از لحاظ صلاحیتتربیس نمراتبالتری می گیرند (هور ۱۹۷۱)

۲- شباهت: اگر چه قبلا گفتیم که جذابیت جسمانی به همجنسگرایان کمک خواهد کرد مراجعان خود را وادار به توصیه های آنان کنند، تحقیقات نشان می دهد مردم بیشتر تحت تاثیر کسانی قرار می گیرند که لباس ها، نگرش ها، علایق و اعتقادات مشابه آنان دارند (هنسلی ۱۹۸۱) (بایرن ۱۹۷) و سایر روانشناسان، به خصوص (کلور ۱۹۷۷) به این نکته به خوبی اشاره کرده اند که علاوه بر جذابیت ظاهری، تشابه نگرش ها و شخصیت ها نیز باعث می شود افراد جذب یکدیگر شوند. ما برای تائید این ادعا شواهد قوی داریم، (بایرن ۱۹۷۱) متوجه شد مدیران بانکها به کسانی که نگرش هایی مشابه نگرش آنان دارند وام های بیشتری می دهند و (تاجفل ۱۹۸۱) متوجه شد که ما به کسانی که لباسهایی مشابه لباس ما دارند بیشتر کمک می کنیم. در آژانس های قرار گذاری هم برای آشناکردن طرفین، از همین تشابه نگرش ها ارزش ها و اعتقادات استفاده می شود. به روشندگان اتومبیل نیز آموخته می شود هنگام فروش اتومبیل

بینند آیا در سوابق و علایق خودشان و مشتری هایشان وجه اشتراکی پیدا می کنند، مثلا وقتی هر دو آنها عضو باشگاه گلف هستند می توانند اظهار امیدواری کنند که هوا تا آخر هفته که مسابقات شروع می شود همینطور خوب باشد. طبق نظر (گنزالس ۱۹۸۳) ما هنگام معامله با افراد شبیه خودمان باید خیلی احتیاط کنیم چون این شباهت ها بر هر دو طرف تاثیر زیادی می گذارد.

۲- آشنایی: ما علاوه بر اینکه تحت تاثیر جذابیت جسمانی و شباهت نگرش ها و ارزش های دیگر قرار می گیریم روز به روز به افرادی که مدتهاست با آنها آشنایی داریم علاقه مندتر می شویم و همین موضوع میتواند نفوذ آنها را بر ما بیفزاید. (داک ۱۹۸۶) این فرض را مطرح می کند که جاذبه دراز مدت، بیشتر به این بستگی دارد که ما چه نوع اطلاعاتی را در مورد خودمان به دیگران ابلاغ کنیم و از این طریق است که می توانیم روابط پایداری را برقرار کنیم، برای مثال مهارت های اجتماعی زیر می تواند جاذبه دراز مدت ایجاد کند: خودافشایی و گوش دادن، ابراز علاقه، سرتکان دادن و استفاده از کلام برای تشویق دیگران، ژست ها و وضعیتهای بدنی مناسب برای ابراز همدلی و گرمی، لبخند زدن و لمس کردن طرف مقابل برای ابراز حمایت و تحسین او. پس ما بیشتر تحت تاثیر کسانی قرار می گیریم که بیش از دیگران با آنها تماس داریم. براساس این شواهد اگر همجنسگرایان می خواهند روی مراجعان خود نفوذ داشته باشند باید روابط خود را با آنها حفظ کنند و آن را توسعه دهند.

۴- کمیابی: کمیابی هم میتواند باعث نفوذ شود زیرا ما برای اشیا خدمات یا فرصت های کمیاب ارزش بیشتری قائل هستیم چرا اینطور است؟ کمیابی به دو دلیل موجب ایجاد جاذبه می شود. طبق نظر (برم ۱۹۸۱) هرچه فرصت های کمتری داشته باشیم آزادی خود را بیشتر از دست می دهیم و از این سلب آزادی بیشتر آزاده می شویم. روان شناسان نام این پدیده را نظریه واکنش گری ۴ گذارده اند. مثلا وقتی احساس می کنیم در حال از دست دادن یک شی یا فرصتی خاص هستیم با افزایش تمایل به داشتن آن شی یا فرصت در برابر این احساس واکنش نشان می دهیم به عبارت دیگر عدم امکان دسترسی به آن شی یا فرصت موجب افزایش سائق تملک آن شی در ما می شود. ما برای افزایش کمیابی اشیا یا خدمات شگردهای مختلفی داریم به نظر (ورچل ۱۹۷۵) دومین علت افزایش جاذبه بر اثر کمیابی این است که هر چیزی که کمتر در دسترس ما باشد قدر آن را بیشتر می دانیم.

۵- تحسین: اگر از تقویت کننده هایی مثل تحسین، تشویق و حمایت به طور صحیحی استفاده کنیم می توانیم در ترغیب دیگران موفق باشیم. اما تقویت کننده ها نه تاثیر مستقیمی بر میزان نفوذ ما دارند و نه تاثیر آنها قطعی است (بایرن ۱۹۷۴) معتقد است که به صورتیکه قاعده تحسین دیگران را نمی پذیریم و حتی وقتی تحسین آنها دروغین است به آنها علاقه مند می شویم (درچمن ۱۹۷۸) آزمایشی انجام داد که طی آن مردی محتاج الطاف عده ای از مردان بود. درباره آنها نظراتی می داد. او در مورد یک سوم این افراد فقط نظر مثبت در مورد یک سوم آنها نظر منفی و در مورد یک سوم بعدی نظرات منفی و مثبتی می داد. پژوهش آنان نشان داد که وقتی وی جملات مثبتی می گفت اعضای گروه به او علاقه مند می شدند هرچند آنان می دانستند که وی فقط می خواهد آنان را خوشنود کند. اما نکته نگران کننده این بود که تاثیر گذاری تحسین، ربطی به واقعی بودن آن نداشت تحسین های ما چه صادقانه و چه غیر صادقانه باعث علاقه مندی دیگران به ما می شود. بنابراین باید بگوئیم چابپلوسی و تملق قدرت زیادی دارد.

۶- مقابله به مثل: ما براساس مقابله به مثل است که تصمیم می گیریم در خواست های دیگران را اجابت کنیم، یا خیر. یعنی پیش از تقاضای چیزی از دیگران، باید چیزی به آن داده باشیم. بنابر این همانطور که (سیال دینی ۱۹۸۷) می گوید: "هرچه قبول تقاضاهای دیگران توسط ما، آنها را بیشتر وادار به مقابله به مثل کند، احتمال بیشتری دارد که تقاضاهای آنان را اجابت کنیم" این قانون بر دنیای تجارت بیش از هر جای دیگری حکم فرماست برای مثال تجار برای مشتریان خود هدایای مجانی یا نمونه کالا می فرستند یا به آنها اجازه می دهند کالاهای جدید آنها را امتحان کنند و بدین ترتیب مشتریان خود را ترغیب می کنند تا اجناس آنان را بخرند. حال با توجه به موارد فوق آیا فکر می کنید همجنسگرایان نیاز به جذابیت بیشتری دارند؟ و آیا نباید تلاش بیشتری در بالا بردن جذابیت خود داشته باشند؟ در جلسات بعدی در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد.

فیلم دختر فداکار

مهرناز خجسته - مدیر پروژه تلوزیون همجنسگرایان ایرانی



نام فیلم: دختر فداکار

موضوع فیلم: داستانی - پر تحرک

کارگردان: کیم کی دوک (Kim Ki-Duk)

بازیگران: کوآک جی مین - مین جئونگ سئو

مدت: ۹۷ دقیقه

محصول: کره جنوبی - ۲۰۰۴

این فیلم داستانی که هفتمین ساخته بلند کیم کی دوک و دهمین اثر کارگردان شهره کره ای است بر خلاف اکثر پیش بینی ها به جشنواره های مختلفی راه یافت و در جشنواره فیلم برلین خرس نقره ای بهترین کارگردانی را از آن خودش ساخت. فیلم دختر فداکار همچون سایر ساخته های کیم کی دوک نیست و از نظر محتوا و نگاه آن به شخصیت ها و ماجراها تفاوت دارد و تنها به موضوع پلیسی - اکشن نپرداخته است.

دو دختر جوان دبیرستانی به نام های یئوجین و جائه یونگ دوستان نزدیک و صمیمی هستند و برای یک سفر به اروپا این احتیاج به پول دارند و یک راه غیر اخلاقی را در پیش می گیرند. جائه یونگ خودش را به مردان مسن می فروشد و یئوجین برای وی مشتری می جوید و پول جمع می کند و برنامه ریزی ها را انجام می دهد و حتی بعضی وقت ها کشیک می دهد که پلیس آن ها را بازداشت نکند. اما در حادثه ای پلیس متوجه شده و این دو برای فرار از دست پلیس تمام تلاششان را انجام می دهد اما جائه یونگ کشته می شود.



یئوجین همکار دختر کشته شده در پی انتقام بر می آید. او نمی توانست بفهمد که چطور جائه یونگ می توانسته سکس با چنین افراد بدصفتی را تحمل کند اما پس از این واقعه یک بار گناه بزرگی را بر دوش خود احساس می کرد. یئوجین برای اینکه انتقام پارتنر سابقش را بگیرد به دنبال مشتری های سابق می گردد و تک تک آنها را پیدا کرده و در مقابل هیچ پولی به آن ها پیشنهاد سکس می کند. یئوجین تنها با پدرش که یک کارآگاه پلیس است زندگی می کند. پدر یئوجین پس از مشکوک شدن به وی و تحقیق متوجه می شود که چه در اطراف وی در حال انجام است و قبل از دخترش بدون اینکه چیزی بگوید تمام مشتریان را بازداشت می کند.



اگرچه این فیلمی به اصطلاح اکشن است اما روابط احساسی دو همجنس دختر را زیر نظر دارد. سعی دارد مشکلات اجتماعی همجنسگرایان را در سالیان گذشته در ژاپن را به تصویر بکشد که اکنون آهسته آهسته وارد کره جنوبی شده است. خودفروشی دختران یا پسران در قبال اندکی پول یا لباس، تلفن همراه، خوراک و ... که نشان از بیچارگی یک اجتماع است را به روشنی و جسارت کامل به تصویر می کشد. این دو دختر جوان دبیرستانی

با وجود اینکه عاشق هستند به سبب جوانی نمی توانند مشکلات و خطرات جلوشان را در نظر بگیرند و از سوی دیگر مردان میان سالی که مشتری و حامی چنین فضایی هستند خودشان پدران کسانی هستند که در همین جامعه طعمه قرار می گیرند.

از دیدگاه انتقاد به این فیلم باید گفت که این فیلم احساس دلسوختگی کمی نسبت به دختران نشان می دهد در حالیکه تمام آنها را جانی و خائن نشان نمی دهد. به نظر من جامعه کره جامعه ای است که در کشورهای شرقی با احترام ترین جامعه را دارد یعنی خلاف و بدی روابط جنسی خارج از قانون در این جامعه پر اهمیت تر از ژاپن، چین و یا همتای شمالی اش است.



کیم کی دوک در مصاحبه ای که در برلین داشت گفت پیام فیلم من پیام بخشودگی است یعنی اینکه یک پدر می تواند دخترش را به خاطر هر رفتاری که داشته باشد ببخشد.

جلسات هفتگی در پالتالک

جلسات هفتگی ویژه ای در اتاق های پالتالک برگزار می شود که ورود برای عموم آزاد است و در آن اتاق ها به بحث و تبادل نظر در موضوعات مختلف جامعه LGBT ایرانی پرداخته و به بسیاری از سوالات شما پاسخ خواهیم داد.

این اتاق هر پنجشنبه ساعت ۲۱:۰۰ به وقت تهران به مدت یک ساعت باز خواهد بود.

اتاق های پالتالک: دسته **By Language/Nationally/Other**

نام اتاق: **Iran-Bahse dar Gay, Lesbian, Bisexual va Transgender**

این اتاق توسط آی دی **Arsham_Parsi (ID)** باز می شود که شما می توانید آن را در لیست خود اضافه کنید. برای دریافت نرم افزار پالتالک می توانید به آدرس **www.paltalk.com** مراجعه کرده و آن را به رایگان دریافت کنید.

در انتظار حضور شما در این جلسات هستیم

لطفا دوستان خود را نیز مطلع سازید

برترین های اسکار

مهرناز خجسته - مدیر پروژه تلوزیون همجنسگرایان ایرانی



هفتاد و هشتمین دور اهدای جوایز اسکار طی مراسم با شکوهی که سالانه طی آن نخبگان صنعت سینما برای کار خود در رده های گوناگون بهترین فیلم های سال را انتخاب می کنند به کار خود پایان داد. در این مراسم معروفترین ستاره های سینمای هالیوود برای برگزاری همایش اسکار گرد هم می آیند و جریان مراسم از طریق تلوزیون برای میلیونها نفر در سراسر جهان پخش میشود. هالی وود و لس آنجلس در ۵ مارچ ۲۰۰۶ مراسم اسکار را پشت سر گذاشت. مراسم «اسکار» امسال بیش از سه ساعت طول کشید. در این مدت عکاسان و فیلم برداران حرفه ای تمام لحظات این مراسم، از سنجاق سینه گرفته، تا فرش قرمز و اشک شوق برندگان و چهره های گرفته بازندگان را در معرض دید تماشاگران قرار دادند.

برترین کارگردان

انگ لی کارگردان فیلم کوه بروکبک که به تصویر کشیدن داستان دو همجنسگرای گاوچران پرداخته بود برنده جایزه اسکار هفتاد و هشتم شد و استیون اسپیلبرگ با کارگردانی فیلم مونیخ در جای پنجم قرار گرفت.



بهترین فیلم

فیلم شکست (CRASH) برنده جایزه اول شد و فیلم کوه بریک در جای دوم قرار گرفت.



بهترین بازیگر نقش اول زن

ریس ویترسپون از فیلم Walk the line برنده جایزه اول شد و فیلیسی هافمن با بازی در فیلم Transe America به مقام سوم دست یافت.



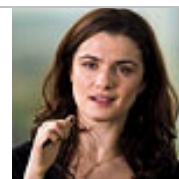
بهترین بازیگر نقش اول مرد

فیلیپ سیمور هافمن با بازی در فیلم Capte برنده جایزه اول شد و هیت لجرد بازیگر فیلم کوه بروکبک پس از ترانس هووارد از فیلم Hustle and Flow در جایگاه سوم قرار گرفت.



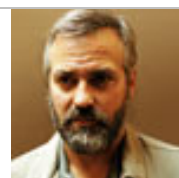
بهترین بازیگر نقش دوم زن

راچل ویزیس از فیلم The Constant Gardener برنده جایزه اسکار شد و میشلا ویلیامز بازیگر فیلم کوه بروکبک در مقام پنجم قرار گرفت.



بهترین بازیگر نقش دوم مرد

جورج کلونی با بازی در فیلم Syriana برنده جایزه شد و جیک گابدنهایک از فیلم کوه بروکبک در جای چهارم قرار گرفت.



بهترین صحنه ها

جایزه اسکار بهترین صحنه ها به لاری مک مورتی و دیانا اسانا برای فیلم کوه بروکبک اهدا شد.

بهترین امتیاز

جایزه اول اسکار در این قسمت به گاستاوو سانتاوولا از فیلم کوه بروکبک اهدا شد.



پیام سازمان همجنسگرایان ایرانی
به دومین گردهمایی جمهوری خواهان دموکرات و لائیک
۲۴ تا ۲۶ فوریه ۲۰۰۶
هانوفر - آلمان

آرین ورجاوندی - دبیر اول سازمان همجنسگرایان ایرانی



دوستان گرامی

بسیار خوشنودیم که طلسم یگانه خواهی و تک اندیشی شکسته شده و سازمان همجنسگرایان ایرانی به نمایندگی از جامعه ی همجنسگرا، دوجنسگرا و دوجنسگونگان ایرانی صدای خودش را در کنار سایر آزادی خواهان به گوش ملت ایران می رساند.

بر همگان روشن است میهنمان ایران سرزمینی بوده که در میان ملل و فرهنگ های مختلف کمترین تهاجمات را به همجنسگرایی نشان داده و مکانی امن برای دگراندیشان بوده است. پیشینه ایران که شکل دهنده

هویت هر ایرانی است سازگار با هرگونه دگراندیشی و دگرفتاری بوده است. اما آن چه که امروز شاهد آن هستیم هویتی است بیگانه با مردم و فرهنگی است مروج قتل و تجاوز!

سرزمینی که روزگاری سخن ورنش به جای صحبت از جنگ و محو کردن و خونریزی، سخن از عشق و محبت و صلح و دوستی می راندند امروز عزیزانشان به جرم عشق و محبت بر دار آویخته می شوند. در کشوری که مولانایش به روشنی دلباخته شمس تیریزی است و حافظ از عشق بازی هایش می سراید، عاشق و معشوق هر دو با بارانی از سنگ ستابیده می شوند.

امروزه حتی اندیشمندانمان به ترس از کم شدن حامیانشان از حمایت حق معذورند اما باید توجه داشت که دیگر چون گذشته معیار حقوق بشر برده داری نیست بلکه تطبیق هر جامعه ای با حقوق بشر جهانی از دیدگاه پذیرش اقلیت های فکری و جنسیتی می باشد. امروز مدعیان اندیشه قبل از هر چیز باید موضع خود را در قبال همجنسگرایی و دین روشن کنند. نمی توان چشم بر هم گذاشت و جامعه همجنسگرا، دوجنسگرا و دوجنسگونه ایرانی را نادیده و کم اهمیت جلوه داد و مدعی آزادی برای ایران شد.

دوستان، این دومین گردهمایی سراسری جمهوری خواهان دموکرات و لائیک است، بسیار خوشحالیم که تابوی هوموفوبیا در حال شکستن است. سازمان همجنسگرایان ایرانی با توجه به عدم حمایت صریح از هیچ گروهی، پشتیبانی خود را از حرکت رو به رشد به رسمیت شناختن همجنسگرایی در ایران را اعلام می دارد و آرزو دارد که بر تعداد این حامیان روز به روز افزوده گردیده و روزی فرا رسد که تمامی حزب ها و گروه ها همجنسگرایی را به عنوان یک حقیقت طبیعی اجتماع بپذیرند و جایگاه آن را در برنامه های خود آشکارا اعلام نمایند.

پناهجویان همجنسگرای ایرانی و هلند در این روزها

صبا راوی - نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی در هلند

توجه به همجنسگرایان ایرانی موضوع مهم روزنامه ها و رسانه های معروف هلندی گردید

با توجه به اخبار درج شده و مصاحبه های تلویزیونی در هلند که این روزها به همجنسگرایان ایرانی و مشکلات این دسته از عزیزان در ایران اختصاص یافته است، لازم دیدیم مطالب مهمی را در این زمینه منتشر نماییم و به اطلاع شما عزیزان که همواره نگران نقض حقوق بشر در هر جای دنیا می باشید برسانیم.

به محض اینکه وزیر مهاجرت هلند خانم ریتا فردونک نامه هایی که توسط سفارت هلند در تهران و وزیر امور خارجه هلند توین شده و در کل نیمی از حقیقت به تصویر کشیده شده بود را دریافت کردند، نامه ای رسمی خطاب به پارلمان هلند نوشتند که بنابر گزارش ها و تحقیقات انجام شده در ایران برای رابطه همجنسگرایان در ایران مجازات مرگ در نظر گرفته شده اما دولت جمهوری اسلامی ایران تاکید کرده که "هیچ وقت فردی را به خاطر رابطه همجنسگرایانه اش در ایران اعدام نکرده ایم".

مطلب مهم دیگر در این نامه این است که گفته شده: "غیر ممکن نمی باشد که افراد همجنسگرا در جامعه ایران فعالیت کنند" (این دقیقا متن ترجمه شده هلندی به فارسی نامه می باشد که خانم وزیر به صورت غیر واضح و نامفهوم استناد کرده اند) این دو نکته ذکر شده ما را به تفکر واداشت که آیا یک عقل سلیم این گزارشات را باور می کند و یا اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران به قانون مجازات عمل نمی کند و افراد همجنسگرا به راحتی در ایران مشغول به زندگی هستند بدون اینکه مشکلی از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران متوجه این دسته از افراد باشد.

وزیر مهاجرت هلند دوباره تاکید می کند این تا زمانی است که فرد همجنسگرا بودن خود را آشکارا ظاهر نکرده باشد! که این خود جای بحث بسیار دارد. البته احزاب هلند به قدری از این سخنان وزیر مهاجرت تعجب کرده اند که نظرات گوناگونی دال بر غیر منطقی بودن نامه وزیر مهاجرت به پارلمان است.

اخبار رسیده به اینجانب حاکی از آن است که به علت فشارهای زیاد سازمان همجنسگرایان ایرانی، سازمان دیده بان حقوق بشر، احزاب پارلمان هلند، سازمان همجنسگرایان هلند، رسانه ها و دیگر مدافعان حقوق بشر در دنیا خانم ریتا فردونک وزیر محترم مهاجرت هلند به طور واضح اعلام نمودند که به هیچ وجه هیچ همجنسگرای ایرانی که در ایران خطری متوجه آن باشد بازپس فرستاده نمی شود. به علاوه ایشان ذکر کردند که پرونده تک تک افراد با حساسیت خاصی مطالعه خواهد شد و جای نگرانی نمی باشد.

از آنجایی که تلاش های اینجانب به همراه پارلمان هلند و COC سازمان همجنسگرایان هلند همچنان ادامه دارد تا اطلاعات صحیح در اختیار پارلمان و وزیران محترم قرار گیرد و باید منتظر نتیجه ماند و از پخش اخبار ناصحیح در داخل و خارج ایران جدا خودداری نمود.

روزنامه ها به قدری بحث موضوع همجنسگرایان ایرانی را سر تیتیر اصلی روزنامه های خود قرار داده اند که تا به حال چنین وضعی سابقه نداشته و این بدان سبب است که این یک موضوع جدی می باشد.

روزنامه فولکسکرانت (Volkskrant) معروفترین روزنامه هلند نوشت که خانم فردونک وزیر محترم مهاجرت در جمع همجنسگرایان هلندی در تعطیلات آخر هفته در بسیاری از کافه ها و دیسکوهای همجنسگرایان شخصا حضور داشت و در جواب همجنسگرایان و دیگر مردم گفت که جای نگرانی نیست ما به هیچ وجهی فردی که در معرض خطر باشد باز پس نخواهیم فرستاد.

روزنامه فلکسکرانت می نویسد که خانم فن در وان رئیس حزب دموکراسی D66 هلند گفته است که باز پس فرستادن همجنسگرایان ایرانی به ایران یک دیوانگی محض است! خانم فرح کریمی عضو حزب سبزها گفته اند که همه ما می دانیم که ایران یک کشوری است که همجنسگرایان از زندگی خود مطمئن نیستند و زندگی یک همجنسگرا همیشه از هر جهتی در معرض خطر است و تصمیم خانم فردونک را غیر قابل درک می دانیم.

آقای دیفریس از حزب PVDA در واکنش به این تصمیم گفتند: چطور می شود که همجنسگرایان را به کشوری بازگرداند که حکم اعدام در انتظار آن هاست؟! احزاب SP و Christenunie که خود جزو احزاب مذهبی محسوب می شوند مخالفت خود را با باز پس فرستادن همجنسگرایان ایرانی اعلام کردند. احزاب VVD و CDA هم اعلام کردند که بازپس فرستادن همجنسگرایان به ایران بدون داشتن اطلاعاتی از سازمان های حقوق بشر در مورد این موضوع امکان پذیر نیست و ما تصمیمی نخواهیم گرفت.

خانم هیریس علی شخصیت جنجال برانگیزی که در حال ساختن فیلم سا بمیشن ۲ که مشکلات همجنسگرایان در فرهنگ اسلامی را به تصویر می کشد که خود جزو همان حزبی است که وزیر محترم مهاجرت می باشد (VVD) مخالفت خود را عنوان نمود.

با این اوصاف می توان انتظار یک جلسه فوری در پارلمان هلند داشت که با حضور احزاب پارلمان هلند و COC هلند و اینجانب به عنوان نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی (PGLO) در هلند تشکیل خواهد شد.

من سعی خواهم کرد ارتباط خود را با پارلمان هلند و احزاب این پارلمان حفظ نمایم و در چند روز آینده مصاحبه های مثبتی را داشته باشم. به محض دریافت اخبار جدید آن را به فارسی ترجمه و منتشر می نمایم. همچنین در زیر ترجمه متن نامه ارسالی به رئیس حزب دموکراسی هلند را به اطلاع می رسانم.

ریاست محترم حزب دموکراسی D66 هلند

سرکار خانم فن در لان

اینجانب صبا راوی نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی (PGLO) بزرگترین سازمان مدافع حقوق اقلیت های جنسیتی ایرانی در هلند می باشم. سازمان ما ابراز ناخوشنودی خود را در رابطه با نامه خانم ریتا فردونک وزیر محترم مهاجرت هلند ابراز می نماید.

ما از شما و همکارانتان در پارلمان هلند درخواست می کنیم بلافاصله دیپورت این پناهجویان همجنسگرا را به ایران متوقف سازید. در غیر این صورت دولت هلند با این بازپس فرستادن، این افراد را در معرض یک خطر بزرگ قرار می دهد و این کار دولت هلند می تواند یک تصویر زشت از سیاست هلند در مورد همجنسگرایی در جهان به جا بگذارد.

صبا راوی

نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی در هلند

۲ مارچ ۲۰۰۶

بیانیه مشترک روز جهانی زن

هشت مارس، روز جهانی زن را گرامی می داریم

نه بدی با زن است و نه همجنسگرایی بد، تنها قضاوت های ما هست که بدی را بوجود می آورد.

هشت مارس مصادف با ۱۷ اسفند، روز جهانی زن است. در این روز زنان در تمام کشورهای جهان، بدون توجه به تفاوت های قومی، ملی، نژادی و دینی، با دست زدن به انواع تظاهرات، آکسیونها و حرکات اعتراض آمیز دیگر، به ستمی اعتراض می کنند که فراملیتی است و همه زنان جهان با آن درگیرند؛ یعنی مردسالاری، تبعیض و نابرابریهای جنسی و جنسیتی که کم و بیش، در اشکال مختلف و تحت لوای انواع بهانه ها بر زنان در همه جوامع اعمال می شود. بعد از تحولات سال ۱۳۵۷ و بقدرت رسیدن روحانیون در ایران، تلاشهای زیادی صورت گرفت تا هشت مارس را از خاطره ها محو و بدین طریق مبارزات زنان کشور ما را لوٹ کنند. کار به جایی کشید که برگزاری هشت مارس (۱۷ اسفند) ممنوع اعلام شد. اما زنان ما از پای ننشستند و به اشکال مختلف، پنهان و آشکار به برگزاری هشت مارس ادامه داند و بر اهمیت پیوند مبارزاتی خویش با خواهران خود در جهان پای فشردند، تا جایی که حاکمیت برخلاف خواسته خود، مجبور شد بشکلی برگزاری علنی مراسم هشت مارس زنان در کشور را تحمل کند، هر چند که کماکان در محدود و کم اهمیت جلوه دادن آن تلاش می شود.

هشت مارس روزی است که زنان به نابرابری و بی حقوقی در عرصه های جنسیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تمام ارکان جامعه از خانواده گرفته تا بالاترین سطوح اعتراض می کنند. نمایشات زنان در هشت مارس، مقابله با نادیده گرفته شدن زنان در جامعه است و روز تجلی قدرت و اراده زنان در اعاده حقوق غصب شده خود می باشد. زنان همجنسگرا (لژیبن)، هم بعنوان زن و هم بعنوان همجنسگرا تحت ستم مضاعف هستند، همجنسگرایان چه زن و چه مرد، با انواع بهانه ها و تحت لوای دین، فرهنگ و... نادیده گرفته شده و از بی حقوقی و سرکوب رنج می برند. دولتها و قوانین با انواع وسایل و شانتاژها در بی اعتبار کردن گروهها و ایجاد تفرقه در صفوف آنان می کوشند (زنان بد، همجنسگرایان بد و بی اخلاق و...)، تا بدین طریق از اتحاد و همبستگی اقشار و گروههای محروم اجتماعی جلوگیری کنند.

حمایت گروهها و اقشار محروم و سرکوب شده از همدیگر در تقویت مبارزه برای برابری حقوقی و تضعیف سرکوب اهمیت زیادی دارد. به همین دلیل ما همجنسگرایان، دوجنسگرایان و دوجنسگونه های ایرانی ضمن گرامیداشت هشت مارس و تبریک آن به زنان کشورمان بخصوص زنان لژیبن، از همه همجنسگرایان زن و مرد و ترانس سکشوالها تقاضا می کنیم که با شرکت عملی در مبارزات زنان و تبلیغ برابری جنسی در محیط اطراف خود به تقویت صف مبارزه و تلاش برای برابری جنسی و حقوقی یاری رسانده و راه را برای لغو قوانین تبعیض آمیز هموار کنند. ما متقابلاً از جنبش زنان کشور و رهبران آن توقع داریم که با کنار زدن توهمات خود، به دفاع علنی و آشکار از حقوق زنان لژیبن و همجنسگرایان همت گمارد چرا که نه بدی با زن است و نه همجنسگرایی بد است، تنها قوانین بد وجود دارند. هشت مارس، روز جهانی زن را به همه زنان کشورمان و بخصوص زنان لژیبن تبریک می گوئیم.

زیستن حق مسلم هر زن و مردی است و همه با هم برابرند

گروهی از ویلاگ نویسان همجنسگرای ایرانی

آرزو صالحی (مدیر رادیوی اینترنتی رها)

ایمیل: radio@pglo.org

آرین ورجاوندی (دبیر اول سازمان همجنسگرایان ایرانی)

ایمیل: pglo@pglo.org

دلکده (مجله ادبی اجتماعی همجنسگرایان ایرانی)

ایمیل: delkadeh@gmail.com

پیام شیرازی (سردبیر نشریه چراغ)

ایمیل: editor@pglo.org

میزگرد

پویا

با سلام

من پویا هستم؛ نمی دانم با من تا چه اندازه آشنا هستید، من نویسنده (بهرتر بگویم گرداننده) ستون "من هم هستم" در مجله سه کاف هستم. ستونی مربوط به اقلیتهای جنسی در یک مجله ای که بیشتر مطالبش مربوط به اکثریت بود.

می خواهیم در اینجا ستونی به نام میزگرد ایجاد کنیم که نویسندگان این ستون شما خواهید بود و من به عنوان مجری، مطالب شما را در کنار همدیگر قرار می دهم.

ما جامعه اقلیت جنسی داخل ایران به علت محدودیتهای فراوان، معمولا ترجیح می دهیم که در جمع پنهان بمانیم و با دیگر افراد جامعه اقلیت ارتباطی نداشته باشیم. این عدم ارتباط نه تنها در بین افراد این جامعه، بلکه بین این جامعه و دیگر جوامع اقلیتهای جنسی در کشورهای دیگر است. ما در این میزگرد مجازی به دور هم خواهیم نشست و در مورد مسایل مختلف که فرهنگ ما اقلیتها را می سازد، بحث و تبادل نظر می کنیم و نظرات و عقاید خود را بدون محدودیت و شجاعانه ابراز و به بوته نقد دیگران می گذاریم تا این فرهنگ نوپا را پرورش بدهیم.

هم چنین در کنار نظرات دوستان داخل کشور، از نظرات دوستان خارج از کشور نیز استفاده می کنیم تا در انتهای هر میزگرد به یک جمع بندی دقیق و منطقی در مورد موضوع مورد بحث برسیم. البته از آنجایی که افراد اقلیت جنسی از هر طبقه و تحصیلات و طرز فکری هستند ما می توانیم نظرات متفاوت و جالب توجهی را داشته باشیم.

ضمنا حتما لازم نیست که به طور مثال اگر موضوع مربوط به لژیونها بود فقط آنها در بحث باشند؛ بلکه با ابراز نظر سایر افراد جامعه اقلیت، بحثها پخته تر و جامع تر خواهد شد. پس افراد دور این میز تمام اقلیتهای جنسی داخل و خارج از کشور هستند.

در هر شماره از نشریه، موضوع شماره بعدی (البته پیشنهادهای شما در اولویت خواهد بود) انتخاب می شود تا شما نظرات خود را برای ما بفرستید. لطفا نظرات کوتاه و مختصر باشد و نامی که می خواهید نظرتان با آن نام چاپ شود را در انتهای نظر بنویسید و همچنین اجازه ویرایش متن ارسالی را نیز به ما بدهید. در انتها می توانید موضوع مورد نظر خود را برای میزگردهای بعدی بنویسید. در صورت امکان مطالب خود را در قالب فایل های word و در صورت توان به فارسی بنویسید تا ویرایش آن راحتتر باشد.

طریقه ارتباط با من:

برای جلوگیری از تعدد آدرس های ایمیل و سردرگمی خوانندگان از آدرس خود نشریه یعنی همان editor@pglo.org استفاده نمایید و در قسمت موضوع (Subject) نامه بنویسید **میزگرد - پویا**. دوستان در نشریه چراغ مطالب را برای من ارسال می نمایند و در صورت لزوم به تماس یا پاسخ از سوی من باز از طریق همین ایمیل برای شما نامه ارسال خواهد شد.

لطفا نظرات و مطالب خود را در مورد موضوعات مطرح شده حداکثر تا دهم هر ماه برای ما بفرستید.

لطفا هر چه زودتر موضوعات پیشنهادی خود را برای میزگرد شماره های آینده ارسال کنید.

نظرخواهی

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند که نشریه ماهانه چراغ در نظر دارد برای پیدا کردن نقاط ضعف و قدرت فعالیت خود در طول سیزده پیش شماره گذشته به جمع آوری انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان پردازد. لذا از تمامی دوستان عزیز درخواست می‌گردد که در این همه پرسشی شرکت کرده و ما را در راهمان یاری کنید تا آن باشیم که شما می‌خواهید. لطفا پاسخ خود را در پایان هر سوال بنویسید.

سعی شده بود در هر شماره موضوعی را مد نظر قرار دهیم. از نظر شما موضوعات انتخاب شده چگونه است؟

کیفیت نگارش و لحن مقالات، صفحه آرایی و ستون بندی نشریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ویرایش و تایپ متون و تنوع مطالب موضوعی را چگونه می‌بینید؟

نظر خود را در مورد طرح های روی جلد بیان کنید.

کیفیت و تعداد تصاویر بکار رفته در نشریه چگونه است؟

چه موضوعاتی تا به حال می‌بایست مطرح می‌شده که هنوز راجع به آن بحث نگردیده و اهمیت دارد؟

روند حرکت نشریه پیشرونده بوده یا پسرونده و نشریه خودتان را چگونه می‌خواهید؟

چه عنوان‌هایی را در نشریه می‌پسندید و خواهان افزایش آن‌ها هستید و نیز چه عنوان‌هایی را در نشریه نمی‌پسندید و ترجیح می‌دهید که حذف گردند؟

نشریه از نظر تعداد صفحات و حجم فایل‌های پی‌دی‌اف شده چگونه است؟

آیا ادامه کار نشریه چراغ را مفید می‌دانید؟

کیفیت سرمقاله‌ها چگونه است؟

پاسخ‌دهی به نامه‌های ارسالی شما به نشریه چگونه است؟

نظراتان را راجع به چاپ نشریه و ارسال آن به داخل کشور را بیان کنید؟

اگر نشریه چراغ در ایران به فروش می‌رسید آیا حاضر به خرید و پرداخت حق عضویت آن بودید؟

چنانچه موردی هست که در سوالات مطرح نشده است لطفا بیان کنید.

تماس با نمایندگان سازمان

نماینده سازمان در آلمان

جناب آقای آندره

andre@pglo.org

نماینده سازمان در سوئیس

جناب آقای کیا احمدی

kia@pglo.org

نماینده سازمان در هلند

جناب آقای صبا راوی

saba@pglo.org

تماس با مدیران سازمان

جناب آرین ورجاوندی

دبیر اول سازمان

pglo@pglo.org

سرکار خانم ترانه فروهر

دبیر دوم سازمان

Taraneh@pglo.org

جناب آقای آرشام پارسی

سخنگوی سازمان

دبیر کمیسیون حقوق بشر سازمان

hrc@pglo.org

جناب آقای پیام شیرازی

دبیر امور فرهنگی

سردبیر نشریه همجنسگرایان ایرانی - چراغ

editor@pglo.org

سرکار خانم آرزو صالحی

مدیریت صدای همجنسگرایان ایرانی

radio@pglo.org

سرکار خانم مهرناز خجسته

مدیریت سیمای همجنسگرایان ایرانی

tv@pglo.org

جناب آقای کیا احمدی

دبیر امور آموزشی

kia@pglo.org

جناب آقای پدram پارسا

دبیر امور اجتماعی

pedram@pglo.org

جناب آقای مانی

دبیر امور بهداشتی

mani@pglo.org